



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی



رسالت  
علیهما الصلوات  
والتسلیمات

www. **Ghaemiyeh** .com  
www. **Ghaemiyeh** .org  
www. **Ghaemiyeh** .net  
www. **Ghaemiyeh** .ir

اعجازِ

قرآنی

آشاد حسن عرفان

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# اعجاز در قرآن کریم

نویسنده:

حسن عرفان

ناشر چاپی:

دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## فهرست

۵	فهرست
۱۰	اعجاز در قرآن کریم
۱۰	مشخصات کتاب
۱۰	فهرست مطالب
۱۰	[مباحث کلی اعجاز و تحدی]
۱۰	اشاره
۱۱	سخن آغازین
۱۱	ارتباطهای سه‌گانه
۱۱	اشاره
۱۱	الف: ارتباط علمی
۱۱	ب: ارتباط تبرک‌جویانه و مهجور
۱۳	ج: ارتباط عملی
۱۴	واژه‌های خدا (کلمات الله)
۱۶	ضرورت شناخت اعجاز قرآن
۱۶	اشاره
۱۷	آیات تحدی
۱۸	شرح واژه تحدی
۱۸	نکات درخور اندیشه در آیات تحدی
۱۹	مسئله در ستیزی ناکام
۲۱	شاهکارهای ادبی
۲۱	اشاره
۲۱	غزل حافظ
۲۲	و اینک غزل الهی قمشهای

۲۳	اعجاز بیانی قرآن
۲۳	اشاره
۲۴	استواری و درستی واژه‌ها
۲۴	آشنایی واژه‌ها
۲۵	خوش‌آهنگی واژه‌ها
۲۵	ادب در گزینش واژه‌ها، برتری دیگری در واژه‌های قرآنی
۲۶	نکته‌رسانی و نکته‌پردازی در گزینش واژه‌ها
۲۸	نکته‌رسانی در گزینش جمع و مفرد
۲۹	فراگیری واژه‌ها
۳۰	هماهنگی لفظ و معنی
۳۰	تقابل واژه‌ها
۳۱	ترکیب واژه‌ها
۳۱	اشاره
۳۱	چینش استوار قرآن
۳۲	خوش‌ادابی
۳۲	بیانگری و روشنی نظم قرآن
۳۴	تبیین انگیزه‌های کلی در تقدم و تأخر
۳۴	اشاره
۳۴	۱- تقدم علت بر معلول
۳۴	۲- تقدم ذاتی
۳۴	۳- تقدم شرافتی
۳۵	۴- تقدم مکانی
۳۵	۵- تقدم زمانی و تقدم در زمان
۳۵	انگیزه‌های ادبی تقدیم‌ها

- ۳۶ ..... هماغوشی واژه‌ها
- ۳۷ ..... هماغوشی محتوای ژرف با زیبایی و فریبایی هنری و ادبی
- ۳۸ ..... صنایع ادبی
- ۴۱ ..... ابتکار و استقلال
- ۴۱ ..... ابعاد ابتکاری قرآن
- ۴۱ ..... ۱- ابتکار در سبک و اسلوب
- ۴۲ ..... ۲- ابتکار در نام‌گذاری
- ۴۲ ..... ۳- ابتکار در عدم اخذ و وام‌نگرفتن از کسی
- ۴۲ ..... ۴- ابتکار در تشبیهات و تمثیلات و تعابیر
- ۴۳ ..... ابتکار در ارائه معارف و استقلال در آن
- ۴۴ ..... اعجاز محتوای قرآن
- ۴۴ ..... پیراستگی از عیبها، از تناقض و اختلاف
- ۴۵ ..... خستگی‌زا و ملال‌انگیز نبودن
- ۴۵ ..... نزول بر امتی
- ۴۶ ..... فلسفه امتی بودن حضرت رسول اکرم- صلی الله علیه و آله
- ۴۷ ..... بی‌گزندی و عدم تحریف
- ۴۹ ..... جاذبه و تأثیر شگفت قرآن
- ۵۳ ..... علم‌خیزی، خردانگیزی و علم‌گستری
- ۵۳ ..... اشاره
- ۵۴ ..... ۱- ترغیب به سؤال
- ۵۴ ..... ۲- ستیز با جهل و خرافه‌باوری
- ۵۵ ..... ۳- تقلیدزدایی و نکوهش از پیرویهای ناآگاهانه
- ۵۶ ..... ۴- انگیزش عقلها و اندیشه‌ها
- ۵۶ ..... ۵- برهان‌خواهی و دعوت به استدلال

- ۶- هوی و هوس ستیزی ..... ۵۷
- ۷- نفی گمان‌گرایی و ظن‌باوری ..... ۵۷
- ۸- ستایش از علم، علم‌جویان و علم‌پیشگان ..... ۵۸
- ۹- نکوهش از نادانان و جاهلان ..... ۵۹
- ۱۰- عمومی کردن دانش و نفی طبقاتی بودن آن ..... ۵۹
- ۱۱- قرآن مجید و مبارزه با عاداتهای ناشایست ..... ۶۰
- اعجاز علمی قرآن ..... ۶۰
- پیشگوییهای علمی قرآن ..... ۶۰
- اشاره ..... ۶۰
- ۱- آیاتی که حرکت زمین را بیان می‌کند: ..... ۶۱
- ۲- آیاتی که حرکت منظم ماه و خورشید را نشان می‌دهد: ..... ۶۱
- ۳- آیاتی که قانون زوجیت و فراگیری آنرا تبلور می‌دهد: ..... ۶۱
- ۴- آیاتی که نقش کوهها را در اعتدال زمین جلوه می‌دهد: ..... ۶۱
- ۵- تبلور کمبود اکسیژن در فراسوی زمین: ..... ۶۱
- ۶- امکان پرواز به فراسوی زمین در این آیات: ..... ۶۲
- ۷- علمی بودن تحریمها و تحلیلها: ..... ۶۲
- ۸- مسأله تلقیح: ..... ۶۲
- ۹- وجود حیات در کرات دیگر: ..... ۶۲
- ۱۰- آیاتی که مسأله جاذبه را نشان داده: ..... ۶۲
- ۱۱- سقف بودن آسمان (سقف یعنی: نگهبان و محافظ سایه‌دارانش). ..... ۶۲
- ۱۲- خبر از ادوار جنین: ..... ۶۲
- ۱۳- خاموشی خورشید: ..... ۶۲
- ۱۴- نور خواندن ماه و چراغ نامیدن خورشید: ..... ۶۲
- جامعیت و فراگیری قرآن ..... ۶۳



- ۶۴ ..... انقلاب انسانی
- ۶۶ ..... دانش و بینش تاریخی در قرآن
- ۶۷ ..... شیوه تاریخ‌نگاری قرآن
- ۶۹ ..... اعجاز قرآن از منظر اخبار غیبی
- ۶۹ ..... پیشگوییهای تاریخی
- ۷۱ ..... تمدن‌سازی
- ۷۲ ..... آسانیه‌ها
- ۷۲ ..... اشاره
- ۷۳ ..... آسان‌حفظی قرآن
- ۷۳ ..... قوانین آسان
- ۷۳ ..... معجزه عددی
- ۷۴ ..... درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## اعجاز در قرآن کریم

## مشخصات کتاب

نام کتاب: اعجاز در قرآن کریم نویسنده: حسن عرفان موضوع: اعجاز تاریخ وفات مؤلف: معاصر زبان: فارسی تعداد جلد: ۱ ناشر: دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی مکان چاپ: تهران سال چاپ: ۱۳۷۹ نوبت چاپ: اول

## فهرست مطالب

فهرست مطالب مباحث کلی اعجاز و تحدی سخن آغازین ۹ ارتباطهای سه گانه ۹ الف: ارتباط علمی ۹ ب: ارتباط تبرک جویانه و مهجور ۱۱ ج: ارتباط عملی ۱۴ واژه‌های خدا (کلمات الله) ۱۹ ضرورت شناخت اعجاز قرآن ۲۴ آیات تحدی ۲۸ شرح واژه تحدی ۳۰ نکات درخور اندیشه در آیات تحدی ۳۱ مسیلمه در ستیزی ناکام ۳۴ شاهکارهای ادبی ۳۹ غزل حافظ ۴۰ غزل الهی قمشه‌ای ۴۱ اعجاز بیانی قرآن استواری و درستی واژه‌ها ۴۷ آشنایی واژه‌ها ۴۸ خوش آهنگی واژه‌ها ۴۹ اعجاز در قرآن کریم، ص: ۶ ادب در گزینش واژه‌ها ۵۰ نکته‌رسانی و نکته‌پردازی در گزینش واژه‌ها ۵۵ نکته‌رسانی در گزینش جمع و مفرد ۵۹ فراگیری واژه‌ها ۶۳ هماهنگی لفظ و معنی ۶۶ تقابل واژه‌ها ۶۸ ترکیب واژه‌ها ۶۹ چینش استوار قرآن ۷۰ خوش ادایی ۷۱ بیانگری و روشنی نظم قرآن ۷۲ تبیین انگیزه‌های کلی در تقدم و تأخر ۷۷ تقدم علت بر معلول ۷۷ تقدم ذاتی ۷۷ تقدم شرافتی ۷۸ تقدم مکانی ۷۹ تقدم زمانی ۷۹ انگیزه‌های ادبی تقدیم‌ها ۸۰ هم‌آغوشی واژه‌ها ۸۲ هم‌آغوشی محتوای ژرف با زیبایی و فریبایی هنری و ادبی ۸۴ صنایع ادبی ۸۷ ابتکار و استقلال ۹۷ ابعاد ابتکاری قرآن ۹۸ ابتکار در سبک و اسلوب ۹۸ ابتکار در نام‌گذاری ۹۸ ابتکار در عدم اخذ ۹۸ اعجاز در قرآن کریم، ص: ۷ ابتکار در تشبیهات ۹۹ ابتکار در ارائه معارف ۱۰۱ اعجاز محتوای قرآن پیراستگی از عیبه‌ها، از تناقض و اختلاف ۱۰۳ خستگی‌زا و ملال‌انگیز نبودن ۱۰۷ نزول بر امی ۱۰۸ فلسفه امی بودن حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم ۱۱۰ بی‌گزندی و عدم تحریف ۱۱۲ جاذبه و تأثیر شگفت قرآن ۱۱۹ علم‌خیزی ۱۳۰ ترغیب به سؤال ۱۳۲ ستیز با جهل و خرافه‌باوری ۱۳۳ تقلیدزدایی و نکوهش از پیرویه‌های ناآگاهانه ۱۳۵ انگیزش عقلها و اندیشه‌ها ۱۳۷ برهان‌خواهی و دعوت به استدلال ۱۳۸ هوی و هوس ستیزی ۱۳۹ نفی گمان‌گرایی و ظن‌باوری ۱۴۲ ستایش از علم، علم‌جویان و علم‌پیشگان ۱۴۳ نکوهش از نادانان و جاهلان ۱۴۶ عمومی کردن دانش و نفی طبقاتی بودن آن ۱۴۸ قرآن مجید و مبارزه با عاداتهای ناشایست ۱۴۹ اعجاز علمی قرآن پیشگوییهای علمی قرآن ۱۵۰ حرکت زمین ۱۵۱ اعجاز در قرآن کریم، ص: ۸ حرکت منظم ماه و خورشید ۱۵۲ قانون زوجیت ۱۵۲ نقش کوهها در اعتدال زمین ۱۵۳ کمبود اکسیژن در فراسوی زمین ۱۵۳ امکان پرواز به فراسوی زمین ۱۵۳ علمی بودن تحریم‌ها و تحلیل‌ها ۱۵۳ مسأله تلقیح ۱۵۴ وجود حیات در کرات دیگر ۱۵۴ مسأله جاذبه ۱۵۴ سقف بودن آسمان ۱۵۵ خبر از ادوار جنین ۱۵۵ خاموشی خورشید ۱۵۵ نور خواندن ماه و چراغ نامیدن خورشید ۱۵۵ جامعیت و فراگیری قرآن ۱۵۵ انقلاب انسانی ۱۶۱ دانش و بینش تاریخی در قرآن ۱۶۶ شیوه تاریخ‌نگاری قرآن ۱۶۹ اعجاز قرآن از منظر اخبار غیبی پیشگوییهای تاریخی ۱۷۵ تمدن‌سازی ۱۸۱ آسانبها ۱۸۳ آسان‌حفظی قرآن ۱۸۴ قوانین آسان ۱۸۴ معجزه عددی ۱۸۶ اعجاز در قرآن کریم، ص: ۹

## [مباحث کلی اعجاز و تحدی]

## اشاره

بسم الله الرحمن الرحيم

## سخن آغازین

## ارتباط‌های سه‌گانه

## اشاره

ارتباط‌های سه‌گانه اسلام‌باوران، در روند زندگی تاریخی خویش، سه‌گونه ارتباط و پیوند با قرآن داشته‌اند: - ارتباط علمی. - ارتباط تبرک جویانه و مهجور. - ارتباط عملی.

## الف: ارتباط علمی

الف: ارتباط علمی یکی از برخوردهای سه‌گانه، برخورد علمی با قرآن است، یعنی کاوش برای شناخت واژه‌ها، تفسیر، تأویل، ترکیب، تجوید و بسیاری از مفاهیم علمی دیگر. بی‌تردید، غنای بیکران قرآن و فرهنگ‌زایی آن، این پژوهش‌ها را ضروری می‌سازد به شرط اینکه این کاوش‌ها راهی باشد به سوی پیدایی نور، برای زایش قسط و زدودن ظلمت‌ها، لیکن اگر شناخت برای شناخت باشد مثل هنر برای هنر اعجاز در قرآن کریم، ص: ۱۰ و علم برای علم، باز هم این کاوش‌ها کوششی غیر کارساز است، آنگاه این شناختها با کفر نیز هم‌خانه می‌شود. برخی از قرآن‌شناسان و قرآن‌کاوان کسانی بوده‌اند که اصلاً باور به اسلام نداشته‌اند. اگر به شناخت علمی قرآن و کاوش‌های تحقیقی بسنده شود و پژوهش علمی، جایگزین تحقق عملی گردد و قرآن از حضور در صحنه‌های گونه‌گون اجتماعی، سیاسی و خانوادگی دور بماند، آنگاه قرآن، در حصار مدرسه‌ها، کتابها و کتابخانه‌ها از تحقق هدف آسمانیش جدا می‌شود و نیروهای استثمارگر، بی‌هراس، این تحقیقات بی‌گزند را به تماشا می‌نشینند. قرآن، تنها برای کاوشگران و کاوشهای صرفاً علمی فرود نیامده است، قرآن، آمده تا مردم را به قسط وادارد. «۱» قرآن، آمده تا انسانها را از تیرگیها (ظلمات) به نور بکشاند «۲» و ظلمات را بزدايد. مگر ظلمات، نابرابریهای اجتماعی، استبداد نظامی و سیاسی، کفرباوریها، هوی‌پرستیها، مکاتب‌فریبا و فریبگر نیست؟ اسلام آمده است تا حیات نوین بخشد. «۳» قرآن، نیامده تا آکادمی افلاطونی ایجاد کند و محققین بی‌درد و بی‌فریاد را گردآورد تا بی‌خبر از همه دردهای اجتماعی به تبیین قرآات و شرح زندگانی قراء پردازند و الحان قرائت را مورد پژوهش قرار دهند. قرآن، آمده است تا مدینه فاضله‌ای را بهتر و والا-تر از آنچه افلاطون در رؤیایش بود در زمین شکل دهد. قرآن، کتاب زندگی است و ایجاد این مدینه فاضله همراه با ایمان، قیام

(۱) حدید/ ۲۵. (۲) ابراهیم/ ۱. (۳).

انفال/ ۲۴. اعجاز در قرآن کریم، ص: ۱۱ عمومی «لَيَقُومَنَّ النَّاسُ بِالْقِسْطِ» «۱»، بیداری و ستیز اجتماعی، درگیری و حضور عملی می‌طلبد. قرآن، اگر تاریخ می‌نگارد هدفش آگاهی خشک تاریخی نیست، اگر دهها بار داستان موسی و فرعون را تکرار می‌کند، فرهنگ مبارزه را می‌آموزد، فرهنگ طاغوت را و آیین موسوی را. دریافت درست مفاهیم قرآن، فرهنگ برین زیستن را می‌سازد. ما امروز دردناکانه گواهییم که این کاوشهای علمی نیز کاهش یافته، در دانشگاه‌ها، فرهنگهای بیگانه جایگزین پژوهشهای قرآنی شده، و در حوزه‌های علمیه نیز، مقدمه‌های درازتر از ذی‌المقدمه مثل ادبیات، اصول، کلام و فلسفه کمتر فرصت پژوهش کارساز در قرآن را به دانشجویان علوم دینی می‌بخشد. دردخیز است که درس تفسیر قرآن شریف هنوز جزء درسهای جنبی و کناره حوزه‌هاست نه درس رسمی! به امید اینکه پژوهشهای فراگیر و گسترده، گستره خاک را رستنگاه نظام حیات‌آفرین اسلام و قرآن کند.

## ب: ارتباط تبرک جویانه و مهجور

ب: ارتباط تبرک‌جویانه و مهجور بعد از عصر پیامبر اکرم - صلی الله علیه و آله و سلم - قرآن، کم‌کم از صحنه‌های عملی دور ماند. قرآن را از حاکمیت بر نظام سیاسی، و از حضور در زندگی روزمره فردی و اجتماعی جدا کردند، فاجعه آغاز شد، تباهی اوج گرفت و ماتم فراگیر گشت. اوجمندیاها به نشیب افتاد، زنان خواننده به دار الاماره‌ها پا گذاردند، جام سلطنت سرشار از مستی شد، فرهنگ اسلامی در پایکوبی نیزه‌داران به ظاهر مسلمان، از حضور عملی و اجتماعی و تحقق، دور گشت،

( \_\_\_\_\_ ) ۱. حدید/ ۲۵. اعجاز در قرآن

کریم، ص: ۱۲ لیکن پیوند دیگری با قرآن رخ نمود، پیوندی که بی‌گزند و بی‌خطر بود. پیوندی که شب‌نیزه‌داران را نمی‌آشفست، پیوندی که خروش نمی‌آفرید، حصار نمی‌شکست، پیوندی که نوربخشی و هستی‌آفرینی قرآن را دوستانه ذبح می‌کرد، در این پیوند، قرآن نورآفرین، تنها کاربردی تبرک‌جویانه داشت، و هر روز مظاهر و قلمرو این به کارگیری مهجور و تبرک‌جویانه بیشتر می‌شد، این مصلحت همه حاکمان نیزه به دست و جام‌نوش بود این مصلحت همه نیروهای استثمارگر بود تا قرآن، از ایجاد خروش اجتماعی، از گستردن نور بیداری، از بسیج توده‌ها، از سامان‌بخشی فکری و عملی دور بماند و این فاجعه بود، فاجعه‌ای که تا ژرفای جغرافیای اسلام را به درد نشانده. و امروز نیز «سکولاریسم» در پی آن است که قرآن را کتابی متبرک بخواند و آن را اخروی بداند و از همه صحنه‌های سیاسی - اجتماعی دور گرداند. اهریمنان می‌خواستند که ارتباط اسلام‌باوران با قرآن، ارتباط عملی نباشد حتی ارتباط علمی نیز نباشد، در این راستا قرآن، دیگر کتاب نبود وسیله تبرک بود، برای بوسیدن در صبحگاه، برای نوازش، برای روی سر گرفتن مسافری که عازم سفر بود! برای اینکه راننده خشن و سرعت‌پیشه‌ای به فرمان ماشین ببندد تا تصادف نکند، تا عروس در شهر گشته‌ای از زیر آن به حجله برود. مگر این فرهنگ سیاسی قرآن نیست که می‌گوید: «کافران را راز آشنا و رمز آگاه خویش نکنید.» ۱) \_\_\_\_\_ ) ۱. در این مورد، دو

واژه بسیار درس آموز به کار آمده است: یکی واژه «بطانه» است در آیه شریفه ۱۱۸ سوره مبارکه آل عمران که به مؤمنین فرمان می‌دهد: از فراسوی مرزهای ایمان کسی را راز آشنا قرار ندهند. «یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا بَطَانَةً مِنْ دُونِكُمْ». «بطانه» آستر و پارچه درونی لباس است و لکن استعاره آورده شده است برای رمز آگاه و راز آشنا. حضرت علی - علیه السلام - در نامه‌اش به مالک اشتر می‌نویسد: «ثُمَّ إِنَّ لِلْوَالِي خَاصَّةً وَ بَطَانَةً». راغب گفته: «و تستعار البطانة لمن تختصه بالاطلاع على باطن أمرک» (مفردات راغب ص ۵۱) واژه درس آموز دیگری که در ارتباط با کفرپیشگان در قرآن نورآفرین آمده است، واژه «ولیجه» است «ولیجه» هر بیگانه‌ای است که مورد اعتماد قرار گرفته باشد. راغب اصفهانی گفته است: «ولیجه کُلُّ ما يتخذة الانسان اعجاز در قرآن کریم، ص: ۱۳ پس این فرهنگ راز و رمز با بیگانه و این دیپلماسی متمایل به قدرتها در برخی از کشورهای اسلامی از چه کانونی است. و در این راستا، یعنی در قلمرو ارتباط مهجور و تبرک‌جویانه و ناکارساز با قرآن کریم است که آیه «وَإِنْ يَكَادُ» برای رفع چشم‌زخم آویزه کاخی می‌شود که مثلاً با خون مردم افراشته شده است، و سوره یس آمپولی می‌شود برای مرد خونخوار در بستر آرمیده‌ای که جان می‌کند و سوره الرحمن، در پایان مراسم ترحیم خوانده می‌شود تا همه بفهمند که مجلس به پایان می‌رود، و در همین قلمرو ارتباط تبرک‌جویانه است که قرآنها یک سانتی متری چاپ می‌شود قرآنی که دیگر برای خواندن نیست، برای فهمیدن و شناختن و ره آموختن نیست برای ایجاد نظام صالح و فراگیر اجتماعی نیست تنها برای تبرک‌جویی است، برای عیدی است، برای نمایش دکوری است، و در همین راستا نیز قرآن یک صد و بیست کیلویی نوشته می‌شود که آنهم برای نمایش در موزه‌هاست، برای دکور است، برای برانگیختن اعجاب زودگذر تماشاجی است. و در این قلمرو است که پیوند مردم با قرآن، تنها یک پیوند استخاره‌ای می‌شود! یا قرآن حیات‌بخش، آویزه کودکان و مغازه‌ها می‌گردد، و بیشتر برای مرده‌ها می‌خوانندش. و به جای دانشگاه، وزارتخانه، خانه، کوچه و بازار به گورستان می‌رود و ... و این ارتباط مهجور است که رسول خدا - صلی الله علیه و آله - را در روز واپسین به شکایت برمی‌انگیزد: «يَا رَبِّ إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا» ۱) رسول نستوهی که از رنجشهای دیرین به خدا شکایت نکرد،

معتمدا علیه و لیس من اهلہ». در

سوره شریفه توبه آیه مبارکه ۱۶ آمده است: «وَلَمْ يَتَّخِذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلَا رَسُولِهِ وَلَا الْمُؤْمِنِينَ وَلِجَهَةٍ». و غیر از خدا و رسولش و مؤمنان، دیگری را محرم اسرار خویش نسازند. (۱). سوره فرقان، آیه ۳۰. اعجاز در قرآن کریم، ص: ۱۴ رسول کوه صبری که ستیز جاهلیت را بر خویش بردبارانه هموار کرد، و بی گلایه زیست، اینک از به کارگیری مهجورانه قرآن، به خدا شکایت می کند چرا که این گونه پیوند با قرآن، رسالت جهانی قرآن را تباه می سازد، اگر جاهلیت، دندان پیامبر را دشمن کامانه شکست، این گونه برخورد با قرآن، سخن پیامبر را دوستانه می شکند و این است راز اینکه پیامبر بزرگ، رسول تاریخ، از شکستن دهان نمی نالد، لیکن از شکسته شدن پیام می نالد. و این ارتباط مهجور با قرآن است که مسلمانان، فاتحان ستیغ های بلند را در دام جهانخواران نشانده است. و این است راز هر آنچه هست و رمز هر آنچه نیست.

### ج: ارتباط عملی

ج: ارتباط عملی بالنده ترین، پویاترین، حرکت زاترین، رشد آورترین پیوندهای قرآنی، پیوند و ارتباط عملی با قرآن کریم است. پیوند عملی با قرآن شریف، بهره گیری گام به گام در زندگی فردی و اجتماعی است. یعنی حاکم کردن قرآن، بر نظام سیاسی و اقتصادی. یعنی حاکم کردن قرآن بر فرهنگ زیستن، بر منش، بینش و دانش. تنها این ارتباط است که پیشاهنگی و پیشتازی و اوجمندی می آورد. علی - علیه السلام - فرمود: «من عمل به سبق»، و در هنگامه ای که واپسین لحظه های زندگی در دناکانه می گذشت، فرمود: خدا را خدا را بپرهیزید در فرا گرفتن قرآن. نکند دیگران در عمل کردن به قرآن از شما پیشی بگیرند. «اللہ اللہ فی القرآن، لا یسبقکم بالعمل به غیرکم» (۱) شما را به خدا شما را به خدا قرآن را بپایید. دیگران در عمل کردن به قرآن از شما پیشی نگیرند (۱). نامه ۴۷ نهج

البلاغه صبحی صالح. اعجاز در قرآن کریم، ص: ۱۵ سخن از عمل به قرآن است. فرمود: بترسید خدا را خدا را در ارتباط با قرآن. ارتباط عملی با قرآن، در اسلام باوران آغازین و یاوران راستین محمد - صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم - تبلور بیشتری داشته است. اسلام پیشگان آغازین نمی خواستند با قرآن، تفاعل بزنند، یا از زیر قرآن بگذرند، یا قرآن را تنها بیوسند، قرآن، در زندگیشان حضور عملی داشت، و راز مجد و شکوه بی مرزشان همین بود که قرآن، در همه چیزشان حضور می یافت، در چشمهای فروهشته مردان و زنان عفت پیشه (۱)، در گوشهایی که مسئولیت شنیدن را آویزه داشت. (۲) در پاهایی که بار زیستن را خاضعانه می کشید. (۳) در مغزهایی که ژرفای هستی، اوج دوردست ستاره ها، فراز بی مرز آسمان را می کاوید. (۴) در روسریهای آویخته (۵)، در گامهای بی عشو (۶)، و در واژه های بی ناز و فریب زنان (۷)، در غرش رعد خشم دین باوران، در ستیز با کفر، در رقص تند شمشیرها، در جنگل سبز نیزه ها، در چمن سرخ ایثار، در صف سفید یاران محمد - صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم - در خانه هایی که سفره های قناعت گسترده، دس تهای اسراف، بس تته و زبانه های شکرانه گشوده بود. (۸)

(۱) اشاره است به آیه ۳۰ و ۳۱ سوره مبارکه نور: «قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَعْضُوا مِنْ أُنْبُسَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ... وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَعْضُنَّ مِنْ أُنْبُسَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ ...». (۲). «وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا» اسراء ۱۷/۳۶. (۳). «وَعِبَادَ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْسُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا» فرقان ۲۵/۶۶. (۴). «الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» آل عمران ۳/۱۹۱. (۵). ۳۱ نور: «وَلِيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ». (۶). ۳۱ نور: «وَلَا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ». (۷). ۳۲ احزاب: «فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ». (۸). ۳۱ اعراف: «كُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا» و آیه شریفه ۱۵ سوره مبارکه سبأ: «كُلُوا مِنْ رِزْقِ رَبِّكُمْ وَاشْكُرُوا لَهُ». اعجاز در قرآن کریم، ص: ۱۶ در کوجه ها که پاسخ گرم تر سلامها، عطری از مهر می آکند. (۱) بچه ها

در میدان رحمت می‌دویدند و پیران بر مرکب مجد و احترام می‌گذشتند در بازارها که ترازوها به عدالت می‌ایستاد و مغازه‌داران، انصاف می‌فروختند. «۲» در مسجدها که رکوع همراه توده‌ها، ستایش احد را در کثرت می‌نمود. «۳» در شب، که گویا تاریکی، سجاده‌ای بود که خدا برای نیایش سوزمندان رازداران شب می‌گسترده. «۴» در سحرگاهان، که استغفار اشک آلود، سحرمداران شب را بدرقه می‌کرد. «۵» در روز که صدای بی‌هراس گامهای مردان در دل فقر، جهل و دشمن‌هراس می‌آفرید. در خروش خشم تند مسلمانان بر آنان که خداستیز بودند. «۶» در حریم نرم مهری که همه جا بر چهره‌ها گسترده بود. «۷» بر سر سفره‌هایی که نان و گرسنگی را گسترده بودند و نان را به نیازمند می‌دادند، و گرسنگی را بین خود تقسیم می‌کردند. «۸»

(۱) \_\_\_\_\_ این دستور اخلاقی اسلام است

که پاسخ سلامها را نیکوتر بدهید یا همان سلام را برگردانید. (نساء ۸۶) «وَ إِذَا حُيِّتُمْ بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْهَا أَوْ رُدُّوهَا». این پاسخ گرمتر سلام از حضرت ابراهیم در قرآن مجید نقل شده است، در آیه شریفه ۲۵ از سوره مبارکه ذاریات آمده است: «إِذْ دَخَلُوا عَلَيْهِ فَقَالُوا سَلَامًا قَالَ سَلَامٌ قَوْمٌ مُنْكَرُونَ». میهمانان حضرت ابراهیم گفتند: «سلاما» (جمله فعلیه آوردند)، حضرت ابراهیم پاسخ فرمود: «سلام» جمله اسمیه آورد که دلالت بر پیوستگی دارد. (۲). اشاره به آیه شریفه ۳۵ از سوره مبارکه اسراء، ۱۵۲- انعام و ۹- الرحمن. (۳). اشاره است به آیه شریفه ۴۳ از سوره بقره: «وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَارْكَعُوا مَعَ الرَّاكِعِينَ». (۴). اشاره به آیه شریفه ۱۱۳ از سوره مبارکه آل عمران است: «يَتْلُونَ آيَاتِ اللَّهِ آنَاءَ اللَّيْلِ وَهُمْ يَسْجُدُونَ». (۵). اشاره است به آیه شریفه ۱۸ از سوره مبارکه ذاریات: «وَبِالْأَشْيَارِ هُمْ يَسْتَعْفِفُونَ». (۶). اشاره است به آیه ۱۲۳ سوره توبه: «وَلِيَجِدُوا فِيكُمْ غِلْظَةً». (۷). سوره فتح «مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ». آیه ۳۰. (۸). اشاره است به آیه ۸ سوره انسان «وَيُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مَشْكُونًا وَتَيْمًا وَسِيرًا». اعجاز در قرآن کریم، ص: ۱۷ در عبور بی‌توجه رهگذران به بیهوده‌گریها. «۱» در سجده‌هایی که هق‌هق گریه، آهنگ تسبیحشان بود. «۲» و در همه چیز یاران محمد صلی الله علیه و آله قرآن حضور داشت. در همه چیز در هر چه رنگ بودن داشت در هر چه رنگ زیستن داشت و اینگونه بود، که تاریخ و جغرافیای گسترده مرزها و مغزها و دلها را فتح کردند. و امروز نیز در تهاجم همه طرفنها و در تنگنای همه بحرانها، و در آشفته‌میدان ایسم‌ها و فرهنگ‌ها که شب‌گونه زیستمان را از تیرگی آکنده است باید رو به سوی قرآن کنیم. قال رسول الله محمد- صلی الله علیه و آله و سلم-: «إِذَا التَّبَسَّتْ عَلَيْكَ الْفِتْنُ كَقَطْعِ اللَّيْلِ الْمُظْلَمِ فَعَلَيْكَ بِالْقُرْآنِ» «۳» در هنگامه‌ای که فتنه‌ها شب‌گونه بر گسترده زیستتان افتاد پس بر شما باد به قرآن. حکیم سنایی چه استوار سروده: گرد قرآن گرد زیرا هر که در قرآن گریخت آن جهان رسنت از عقوبت ایمن جهان جسنت از فتن

(۱) \_\_\_\_\_ اشاره است به آیه ۷۲ سوره

فرقان «وَ إِذَا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِرَامًا». و آیه ۵۵ سوره قصص و آیه ۳ مؤمنون. (۲). نمودی است از آیه ۵۸ سوره مریم «إِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُ الرِّحْمَنِ خَرُّوا سُجَّدًا وَبُكِيًا». (۳). کافی ج ۲ ص ۲۳۸ و در قرآن شریف نیز آمده است: «الرَّكِبَاتُ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ». آیه ۱ سوره ابراهیم. قرآن، فرمان به پیروی عملی داده: «وَ هَذَا كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ مُبَارَكٌ فَاتَّبِعُوهُ» (۱۵۵/ انعام). ارتباطات غلط با قرآن مجید از دیدگاه قرآن سه گونه است: ۱- برخورد «هزو» گونه «بیهوده مانند، یاوه‌وار» خداوند متعال می‌فرماید: «وَلَا تَتَّخِذُوا آيَاتِ اللَّهِ هُزُوًا» (آیه ۲۳۱ بقره). ۲- برخورد کروکوره‌گونه در آیه ۷۳ فرقان آمده: «وَالَّذِينَ إِذَا ذُكِّرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ لَمْ يَخِرُّوا عَلَيْهَا صُمًّا وَعُمِيَانًا». ۳- مهجورگونه قرار دادن قرآن. «يَا رَبِّ إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا» آیه ۳۰ فرقان. اعجاز در قرآن کریم، ص: ۱۸ و اقبال گفته است: خیز و نقش عالم دیگر بنه عشق را با زیرکی آمیز ده زندگی را سوزوساز از نار توست عالم نو آفریدن کار توست چون مسلمانان اگر داری جگر در ضمیر خویش و در قرآن نگر اعجاز در قرآن کریم، ص: ۱۹

واژه‌های خدا (کلمات الله) جهان، کتاب خداست با واژه‌هایی از سرو و سنبل، از ساحل و صخره، از شکوفه و شقایق، از رود و کوه، از لبخندی که از گونه ماه می‌تراود، از اشکی که از چشم ستاره می‌ریزد، از جادوی چشمی که به غمزه می‌نگرد، از افسون قامتی که بار زیبایی را می‌کشد، و ... خنده سبز چمن و هر چه که جامه بودن دارد واژه‌های دفتر اوست. برگ درختان سبز در نظر هوشیار هر ورقش دفتری است معرفت کردگار واژه‌هایی که سرشار از سخن است و سخنی که لبریز از یاد و تسبیح او. «۱» همه این واژه‌ها شعر غزل عشق اوست. رود، سرود او را بر لب جاری خویش دارد. درخت، به ذکر او قیام کرده است. باد، حمد او را قرائت می‌کند. لاله، به نیایش او دست به قنوت گشوده است، نرگس، با یاد او به رکوع رفته، و کوه، با نام او به تشهد نشسته، همه سر بر سجده او می‌سایند. «۲» هم \_\_\_\_\_، ذکر او را می‌گویند \_\_\_\_\_.

(۱) \_\_\_\_\_ دیوان حافظ. (۲). «وَلِلَّهِ يَسْجُدُ

مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ» آیه ۴۹ سوره نحل و آیه ۱۵ سوره رعد و آیه ۱۸ سوره حج و آیه ۶ سوره الرحمن و آیه ۲۵ سوره نمل. اعجاز در قرآن کریم، ص: ۲۰ هر گیاهی که از زمین روید وحده لا شریک له گوید و همه این واژه‌ها کتاب بزرگ او را می‌سازند. به نزد آنکه جانش در تجلی است همه عالم کتاب حق تعالی است. «۱» و همه این واژه‌ها زیبا و شگفت است. قرآن نیز کتاب خداست. کتابی با واژه‌هایی از حروف، از الف از میم از لام از کاف از هاء از یاء از عین و ... و چقدر واژه‌های این کتاب مکتوب (قرآن) با واژه‌های دیگر کتاب هستی همگونست. اگر این کتاب (قرآن) شگفت و زیبا است! همه پدیده‌ها شگفت و زیبا است. «۲» چون همه، پدیده خدایند و اگر این کتاب (قرآن) درس آموز و حکمت‌آکنده و علم گستر و ژرف و بی‌کران است و کاوش پیگیر هزاران کاوشگر مسلمان و غیر مسلمان در بیش از هزار سال هنوز رازهای ناشناخته‌اش را پایان نبرده، و هزاران تفسیر، هنوز ژرفایش را نکاویده، پدیده‌های طبیعی نیز این گونه است همه ژرف و دقیق و درس آموز است. دل هر ذره را که بشکافی آفتابیش عیان در میان بینی همه رشته‌های علوم در روند خویش شتابان به پیش می‌رود، ولی هنوز بسیاری از رازها و رمزهای این پدیده‌های شگفت هستی ناشناخته مانده است.

(۱) \_\_\_\_\_ گلشن راز. (۲). «الَّذِي أَحْسَنَ

كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ» سوره سجده آیه ۳۲. خدایی که ساختار هر چیزی را نیکو ساخت. اعجاز در قرآن کریم، ص: ۲۱ تا بدانجا رسید دانش من که بدانم همی که نادانم و همان گونه که بیکرانگی و ژرفی قرآن، رشته‌ساز و تخصص‌طلب است، و ده‌ها تخصص علمی در قلمرو شناخت آن به کار گرفته شده است، کاوش پدیده‌های هستی هم رشته‌های گونه‌گون و تخصص‌های مختلف را می‌طلبد، چون که همه، پدیده خدایند و نشانه او (آیه) و همه، واژه‌های او (کلمه). و اگر پدیده‌های هستی همه در ارتباط با هم و در مسیر کنشها و واکنشهای یکدیگر است آیات قرآن نیز. «۱» و براساس همین ارتباط و هماهنگی است که علی - علیه السلام - فرمود: «يشهد بعضه على بعض و ينطق بعضه ببعض» «۲» برخی از قرآن، بر برخی دیگر گواه و گویاست. برخی از قرآن برخی دیگر را تفسیر می‌کند. و گر نه یک مجموعه ناهماهنگ و متضاد که نمی‌تواند بخشی از آن بخش دیگر را تفسیر کند. پس هر دو کتاب هماهنگ است به گونه‌ای که اگر یک ذره را برگیری از جای خلل یابد همه عالم سراپای. و اگر قرآن اینگونه است که اگر همه آکادمیها و دانشگاههای جهان گرد آیند و همه کفرپیشگان، تمام توان علمیشان را بسیج کنند، نمی‌توانند همانند سوره‌ای از قرآن بیاورند؛ از این روست که پدیده (۱) \_\_\_\_\_.

فخر رازی گفته است: انّ اکثر لطائف القرآن مودعه فی الترتیبات و الرّوابط. بیشتر زیباییهای قرآن در چینشها و پیوندهای آن نهفته است. «گوستاولوبون» ناآگاهانه گفته است: «پیغمبر، امی بوده است. و آن مقرون به قیاس هم هست زیرا اولاً- اگر از اهل علم بود ارتباط مطالب و فقرات قرآن به هم بهتر می‌شد». چاپ چهارم کتاب «تمدن اسلام و عرب» ص ۲۰. او ارتباط قرآنی را درک نکرده است. این ارتباط همانند ارتباط دیگر پدیده‌هاست: هر آن چیزی که در عالم عیان است چو عکسی ز آفتاب آن جهان است جهان

چون زلف و خد و خال و ابروست که هر چیزی بجای خویش نیکوست (۲). خطبه ۱۳۱. اعجاز در قرآن کریم، ص: ۲۲ خداست و در پدیده‌های خدا تفاوت، کژی، نابسامانی و انحراف نیست. «ما تَرَى فِي خَلْقِ الرَّحْمَنِ مِنْ تَفَاوُتٍ». (۱) و «فَارْجِعِ الْبَصَرَ هَلْ تَرَى مِنْ فُطُورٍ». (۲) این دو آیه، تفاوت و فطور را از خلق خدا نفی می‌کند و می‌فرماید: در آفرینش خدای رحمان کژی، نابسامانی و انحراف نمی‌یابی دوباره بنگر آیا سستی می‌یابی؟ و اگر قرآن حق است، «نَزَّلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ». و «إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ» \* (۳) بدین علت است که پدیده خداست و پدیده‌های خدا همه حقند. «أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ». (۴) آیا دریافته‌ای که خدا آسمانها و زمین را به حق آفریده؟ «وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ». (۵) و ما آسمانها و زمین و آنچه را که میان آن دو است جز به حق نیافریده‌ایم. «خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ» \* (۶) آسمانها و زمین را به حق آفرید. و اگر قرآن، آیه‌های خداست یعنی نشانه‌های او، پدیده‌های هستی نیز آیه و نشانه است: و فی کلّ شیء له آیه تدلّ علی أنّه واحد و چه زیباست کوه آیه‌های قرآن با پدیده‌های هستی همنا منند و همگاون.

(۱) آیه ۳ سوره ملک. (۲). آیه ۳

سوره ملک. (۳). آیه ۳ آل عمران و ۲ زمر. (۴). آیه ۱۹ سوره ابراهیم. (۵). آیه ۸۵ سوره حجر. (۶). آیه ۳ سوره نحل. اعجاز در قرآن کریم، ص: ۲۳ همانگونه که بر مجموعه‌ای از واژه‌های قرآن، آیه به کار آمده «تِلْكَ آيَاتُ اللَّهِ تَتْلُوهَا عَلَيْكَ بِالْحَقِّ» \* (۱) و «تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ وَقُرْآنٍ مُبِينٍ». (۲) بر بسیاری از پدیده‌های دیگر خدا نیز واژه آیه و آیات به کار آمده است. مانند: «وَكَأَيُّنْ مِنْ آيَةٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يَمُرُّونَ عَلَيْهَا». (۳) و چه بسیار نشانه‌ها در آسمانها و زمین است که بر آنها می‌گذرند. «وَجَعَلْنَا اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ آيَاتَيْنِ فَمَحْوِنَا آيَةَ اللَّيْلِ». (۴) و شب و روز را دو نشانه (آیه) قرار دادیم آنگاه نشانه شب را زدودیم.

(۱) سوره بقره ۲۵۲، آیه. (۲). سوره

حجر، آیه ۱. (۳). سوره یوسف، آیه ۱۰۵. (۴). سوره اسراء، آیه ۱۲. اعجاز در قرآن کریم، ص: ۲۴

## ضرورت شناخت اعجاز قرآن

### اشاره

ضرورت شناخت اعجاز قرآن قرآن کریم، بیکرانه است، و قلمروهای گونه‌گون دارد، لکن شناخت اعجاز آن ابتدایی‌ترین، اصیل‌ترین و ضروری‌ترین شناخت‌هاست چون: ۱- میلیونها مسلمان بر این باورند که قرآن معجزه است. این باور، باید متکی بر بینشی استدلالی، آگاهانه و دلیلمند باشد نه تقلید گرایانه یا تعبدی. ما هم برای خویش و هم برای آگاهاندن دیگران به ویژه غیر همکیشان، نیاز شدید به استدلال فراگرد اعجاز قرآن داریم. (۱) به طور کلی هر پذیرش و هر نقد و انکاری باید آگاهانه و عاقلانه باشد و پذیرش اعجاز قرآن نیز باید اینگونه باشد. ۲- قرآن، سند نبوت پیامبر گرامی است خود سندیت قرآن متکی به معجزه بودن آنست بدین معنا اعجاز قرآن هم سند خود قرآن است، و هم سند نبوت پیامبر گرامی - صلی‌الله‌علیه و آله و سلم. (۲)

(۱) به همین انگیزه بوده است که

برخی از علماء اهل سنت شناخت اعجاز قرآن را واجب کفائی شمرده‌اند. (۲). علامه طباطبائی فرموده‌اند: «این بحث (معجزه) عقلی است و تنها از راه استدلال عقلی می‌توان آن را ثابت کرد، و هیچگونه تعبد و تقلیدی در آن تأثیر ندارد. زیرا اگر هم فرض کنیم که نبی یا امام معصومی به وجود معجزه با صراحت خبر دهد، ثبوت صدق خبر وی از راه عصمت نبوت، و ثبوت نبوت نیز از راه معجزه خواهد بود، و بالأخره می‌رسد به جایی که خودبه‌خود باید ثابت شود نه از راه تعبد و تقلید». اعجاز از نظر عقل و قرآن نوشته علامه طباطبائی / ۶. اعجاز در قرآن کریم، ص: ۲۵ هست قرآن مر تو را همچون عصا کفرها را بردرد چون ازدها مولوی ۳- معجزات



پیامبران پیشین در مقاطع ویژه‌ای از زمان اتفاق افتاده و سپری شده است، اینک ما برای تصدیق پیامبران پیشین نیز باید به اعجاز قرآن تکیه کنیم چون تنها قرآن معجزه جاویدان است. ۴- باور به رسول اکرم- صلی الله علیه و آله و سلم- انگیزه باور به امامان پاک است ولی اساس اعتقاد به رسول خدا تصدیق اعجاز قرآن است، پس اعجاز قرآن، انگیزه به واسطه تصدیق ائمه- علیهم السلام- نیز هست. ۵- معجزات پیامبران پیشین هیچگاه کتاب نبوده است تنها کتاب معجزه و تنها معجزه کتاب، قرآن است. در میان همه معجزات پیامبران، تنها قرآن، است که کتاب است و ماهیت فرهنگی، عقلی و علمی دارد. انسان همزمان ما که در تهاجم بیدریغ فرهنگها، همه اصالت‌های خویش را از دست داده است، چون کویری عطشناک معجزه فرهنگی را انتظار می‌کشد، و انسانی که در قربانگاه فرهنگهاست به جز معجزه فرهنگی راهی ندارد. ۶- هر کتابی در جهان، ویژگی بارزی دارد. که با آن ویژگی از کتابهای دیگر، جدایی می‌یابد، ویژگی بارز و اصیل قرآن، اعجاز آن است. این بزرگترین مرزی است، که به قرآن، اصالت ماورایی می‌بخشد، و او را از همه کتابهای موجود در جهان جدا می‌کند. ۷- بی‌تردید قرآن کریم کارسازترین کتاب در سرنوشت مردم جهان بوده است. قرآن نه تنها در سرنوشت مسلمانان تأثیر ژرف داشته بل در فرهنگ و تمدن و سرنوشت مردم جهان اثر گذارده، پس قرآن کریم به عنوان عامل اعجازگر در سرنوشت ملل جهان باید کاویده شود. اعجاز در قرآن کریم، ص: ۲۶- ۸- درک و شناخت آگاهانه اعجاز قرآن، پذیرش آن را آسان می‌کند، بدان قداست می‌بخشد. برتریها و شگفتیهایش را به تبلور می‌نشانند آن را از قلمرو چیزهای عادی فراتر می‌برد و فرآیندهای بسیاری را در پی دارد. در روند تاریخ اسلام، برخی باور به «صرفه» داشته‌اند، معتزله از این گروه‌اند. باورمندان به «صرفه» می‌گویند: خداوند متعال مردم را از ماندآوری برای قرآن باز می‌دارد. و گر نه مردم می‌توانستند ماندآوری کنند. این عقیده، بازتاب‌های فاسد بسیاری دارد: الف- بر این اساس، قرآن، معجزه نیست بل خداوند، معجز است. ب- بنا بر این باور، باید همه والایها و شگفتیهای خارق‌العاده قرآن را نادیده بگیریم، و بگوییم: قرآن، عادی است و توان ماندسازی هست لیکن خدا مانع است. ج- بر اساس عقیده به «صرفه» قرآن یک تافته جدا بافته‌ایست در میان همه معجزات، چون هیچ‌کس نسبت به معجزات دیگر، «صرفه» را نپذیرفته و معلوم نیست چرا عقیده به صرفه دفعه دربار قرآن پدید آمده است. د- عقیده به صرفه را (نسبت به قرآن) نه عقل و علم می‌پذیرد، نه جایی در روایات دارد. \*\*\* اعجاز در قرآن کریم، ص: ۲۷ خود بگیر این معجزه چون آفتاب صد زبان و نام او ام‌الکتاب مولوی واژه معجزه از مصدر اعجاز است، و اعجاز، در لغت به معنای ناتوان یافتن، از دست رفتن، و به ناتوانی کشاندن است. معجزه در بینش و فرهنگ اعتقادی ما به معنای کار شگفتی است که پیامبران علیرغم قانونمندیهای طبیعی و عادی برای اثبات ادعای خویش انجام می‌داده‌اند. انجام آن کار شگفت همزمان با ادعای پیامبری بوده، و دیگران از انجام آن کار ناتوان بوده‌اند. «معجزه» از سویی پیوند ماورایی پیامبران را اثبات می‌کرده، و از دیگر سو انگیزه گرایش توده‌ها می‌شده است. این کار شگفت (معجزه) بر اساس لطف و حکمت خداوندی از دست غیر پیامبران بر نمی‌آید. به همین انگیزه «معجزه» بهترین سند برای شناسایی و آزمایش پیامبران است. و در این راستاست که پیوسته ادعای پیامبری با ارائه معجزه و یا با درخواست معجزه همراه بوده است. واژه عجز (ناتوانی) و مشتقات آن در قرآن، شریف آمده است ولی نه برای تبیین اعجاز قرآن مانند «أَعْجَزْتُ أَنْ أَكُـ» و «۱» و «فَلَيْسَ بِمُعْجِزٍ فِي الْأَرْضِ» (۲).

(۱) آیه ۳۱ سوره مائده. (۲) آیه ۳۲

سوره احقاف. اعجاز در قرآن کریم، ص: ۲۸ در تعریف معجزه گفته‌اند: «امر خارق العاده، مقرون بالتحدی سالم عن المعارضه» معجزه کاری است علیرغم قانونمندیهای عادی همراه با دعوت به همانندآوری و سالم از معارضه. واژه معجزه در قرآن پایدار، برای خود قرآن یا معجزات پیامبران به کار نیامده است، لیکن خداوند، نسبت به قرآن «تحدی» کرده است. «تحدی» یعنی دعوت به ماندسازی و همانندآوری.

آیات تحدی «قُلْ فَأْتُوا بِكِتَابٍ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ هُوَ أَهْدَى مِنْهُمَا». «۱» بگو: کتابی از جانب خدا بیاورید که از این دو، هدایت کننده تر باشد. «فَلْيَأْتُوا بِحَدِيثٍ مِثْلِهِ إِنْ كَانُوا صَادِقِينَ». «۲» اگر راست می گویند سخنی همانند قرآن بیاورند. «قُلْ لَئِنْ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَى أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَلَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيرًا». «۳» بگو: سوگند؛ اگر انس و جن گرد آیند تا همانندی برای قرآن بیاورند، نمی توانند حتی اگر برخی پشتوانه برخی دیگر قرار گیرند. «أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ فَأْتُوا بِعَشْرِ سُوْرٍ مِثْلِهِ مُفْتَرِيَاتٍ وَادْعُوا مِنْ آسِطَعْتُمْ مَنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ». «۴» آیا کفرپیشگان می گویند: رسول، قرآن را به هم بافته، بگو اگر راست ( )

طور، آیه ۳۴. (۳). سوره اسراء، آیه ۸۸. (۴). سوره هود، آیه ۱۳. اعجاز در قرآن کریم، ص: ۲۹ می گوید هر که را غیر خدا می خواهید دعوت کنید، و ده سوره همانند قرآن بیاورید. «وَإِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عِبَادِنَا فَمَا تُؤْتُوا بِسُوْرَةٍ مِثْلِهِ وَادْعُوا شُهَدَاءَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ». «۱» در این آیه خواسته شده است که همانند یک سوره قرآن را بیاورند. گفت گر آسان نمایم این — به — تو اینچنین آسان یکی سوره بگو — مولى ( )

قرآن کریم، ص: ۳۰

### شرح واژه تحدی

شرح واژه تحدی دهخدا در شرح واژه تحدی آورده: «تحدی: قصد و آهنگ چیزی کردن. برابری کردن در کاری و پیش خواندن خصم را و غلبه جستن» (به نقل از منتهی الارب) دهخدا به نقل از «تاج المصادر بیهقی» در معنی تحدی آورده: «از کسی درخواستن تا با تو برابری کند در کاری تا عجز او ظاهر شود.» باز دهخدا به نقل از زوزنی در معنی تحدی گفته: «از کسی درخواستن تا با تو برابری کند.» از معنی تحدی یک دعوت مبارزه جویانه استفاده می شود مبارزه ای که دعوت است و دعوتی که مبارزه است. مقصود از آیات تحدی، آیاتی است که مبارزه جویانه مردم را به یک نبرد فرهنگی دعوت می کند آیاتی که از کفرپیشگان و ناباوران می خواهد که همانندی برای قرآن یا ده سوره آن و یا یک سوره آن بیاورند. اعجاز در قرآن کریم، ص: ۳۱

### نکات درخور اندیشه در آیات تحدی

نکات درخور اندیشه در آیات تحدی ۱- این همانندخواهی و مبارزه جویی یک دعوت جهانی و تاریخی است. اکنون نیز این دعوت فراروی همه جهانیان است، و می توانند به جای گزینش هر جنگ نظامی، اقتصادی و ... به دعوت قرآن پاسخ بدهند. ۲- زیباترین و با صلابت ترین نکته در این مثل خواهیها و مانندطلبیها این است که خداوند فرموده: اگر همه کفرپیشگان با همکاری و همیاری هم، مانند یک سوره بیاورند، باز هم پذیرفته است. یعنی این مثل سازی از تک تک دانشمندان ناباور خواسته نشده، بل اگر دانشمندان معاصر همداستان شوند، برای آوردن یک سوره، پذیرفته می شود، یعنی اگر شرق و غرب همداستان شوند، برای ساختن سوره ای به اندازه سوره «کوثر» که حدود یک سطر بیشتر نیست یعنی برای ساختن چیزی حدود ۱/۷۰۰۰ قرآن باز هم پذیرفته است. چون قرآن شریف، ۳۲۱۲۵۰ حرف دارد و سوره کوثر نسبت حروفش به تمام حروف قرآن حدود ۱/۷۰۰۰ است. قرآن مجید ۱۱۴ سوره، سی جزء، و طبق نقل و ضبط مصر و عثمانی ۶۲۳۶ آیه دارد. و به قول ابی بن کعب آیات قرآن ۶۲۱۰ و سور قرآن به قول عطاء بن یسار ۱۱۴ و آیات آن ۶۱۷۰ و کلمات قرآن ۷۷۴۳۹ و حروف آن ۳۲۳۰۱۵ اعجاز در قرآن کریم، ص: ۳۲ و آیات آن به قول یحیی بن الحارث الذماری ۶۲۲۶ و حروف آن ۳۲۱۵۳۰ حرف است. ۳- این دعوت، مکرر و به شیوه های گوناگون در قرآن

آمده است. گاهی دعوت به ماندسازی برای کتاب شده بدون مشخص کردن مقدار، و گاه خواسته شده سخنی همگون قرآن بیاورند، و گاه ده سوره و گاهی یک سوره. ۴- اعراب، برای ماندسازی و همانندآوری و پاسخ دادن به «تحدی» قرآن انگیزه‌های فراوان داشتند. قرآن، با منش و روش و کیش آنها درگیر شده بود. بتها، تباهیها، افتخارات دروغین، و سنن اعراب در تهاجم فرهنگی قرآن رو به مرگ می‌رفت. تنها اگر با بسیج نیروها می‌توانستند همانندی برای قرآن بیاورند برای همیشه این رسالت را زمین گیر می‌کردند، لکن چون در این قلمرو ناتوان ماندند، دست به اقدامات پی‌گیر خونین و نظامی زدند. اقدامات پیوسته جنگی اعراب، نمود بارز این ناتوانی بود. ۵- نکته بسیار قابل توجه در آیات تحدی به کارگیری واژه «مثل» است خداوند خواسته است ناباوران «مثل» قرآن را بیاورند. «۱» بدین گونه که باید همانندی که برای قرآن آورده می‌شود، در همه ابعاد، مانند قرآن باشد در محتوای، در زیبایی، در جاذبه و تأثیر شگفت، در غیب‌گویی، در \_\_\_\_\_ (۱). راغب اصفهانی نوشته: «و هو

(مثل) اعم الالفاظ الموضوعه للمشابهه و ذلك ان التذ يقال فيما يشارك في الجوهر فقط و الشبهه يقال فيما يشارك في الكيفيه فقط و المساوی يقال فيما يشارك في الكميه فقط، و الشکل يقال فيما يشارك في القدر و المساحه فقط، و المثل عام في جميع ذلك و لهذا لما اراد الله تعالى نفی التشبيه من كل وجه خصه بالذكر فقال: «ليس كمثل شيء» واژه «مثل» فراگیرترین واژه، در ادات تشبیه است. چون «ند» گفته می‌شود بر چیزی که همگون چیز دیگری در جوهر باشد. و واژه «شبه» برای همگونی در کیفیت آورده می‌شود. و کلمه «ساوی و یساوی و مساوی» برای دو چیز آورده می‌شود که در کمیت مانند باشد. و واژه «شکل» مانند بودن دو چیز را در اندازه و مساحت می‌رساند. و لکن واژه «مثل» همه این همگونیها را در برمی‌گیرد بدین انگیزه خداوند متعال هنگامی که می‌خواسته از خود نفی مثل کند فرموده: «لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ» (شوری آیه ۱۱) مفردات راغب / ۴۶۲. اعجاز در قرآن کریم، ص: ۳۳ تشریح قوانین فراگیر و ماندگار و در هدایت بی‌مانند و ... این مثل به هیچ چیز مقید نشده است، مثلاً گفته نشده: مثل قرآن در بلاغت و فصاحت. گرچه کاوشگران علوم بلاغت پنداشته‌اند که: بلاغت قرآن تنها تبلور اعجاز قرآن است. البته چندین عامل این گمان را پیوسته تقویت کرده است: ۱- همزمانی فرود آمدن قرآن مجید با اوج‌مندی ادبی اعراب. ۲- باورمندی شعرای بزرگی چون لیبید (صاحب معلقه). خنساء، حسان، و ... به قرآن. ۳- فرود آوردن مملقات سبعه را از خانه خدا همزمان با اوج شکوه‌مند قرآن. ۴- شگفتیهای ادبی قرآن. در اینجا باید بر این نکته تأکید کنم علیرغم باور دانشمندان معانی و بیان هیچگاه اعجاز قرآن در بعد ادبیات خلاصه نمی‌شود، و شناخت اعجاز قرآن تنها رسالت علمای معانی و بیان نیست. اعجاز قرآن عظیم در قلمروهای گوناگونی است و باید کاویده شود: در قلمرو انقلاب انسانی. در قلمرو ماندگاری تاریخی و بی‌گزندی. در قلمرو علم‌گستری و خردپروری. در قلمرو جاذبه شگفت و شورآفرینی. در قلمرو غیب‌گوییها. در قلمرو جامعیت و فراگیری مفاهیم و قوانین آن. در قلمرو استقلالی بودن سبک و مفاهیم و تعابیر آن و ... در قلمرو پیشگوییهای علمی و ... در قلمرو پیراسته بودنش از اختلاف، عیب و ... در قلمرو محتوای شگفت و ژرف آن. در قلمرو پیوسته تازه بودن و کهنگی نپذیرفتن آن. اعجاز در قرآن کریم، ص: ۳۴ در قلمرو هدایت توانمند آن. در قلمرو ...

### مسئله در ستیزی ناکام

مسئله در ستیزی ناکام پیش از آغاز ششمین نکته از آیات تحدی به شرح گونه‌ای از زندگی نفرت اندود مسئله می‌پردازم تا در بحث ششمین نکته از آیات تحدی آگاهی فشرده‌ای از روزگار نامه مسئله در دست باشد. مسئله، مردی از اهل نجد بود از سال دهم هجری پیامبری دروغین خویش را آغاز کرد و گروهی را فریفت. همزمان با او زنی به نام «سجاح» نیز خود را پیامبر خواند. سجاح، دختر حارث بن سوید از دودمانی تمیمی بود و جمع انبوهی پیرامون او گرد آمده بودند. مسئله، از سجاح خواست تا با وی

به مشورت بنشیند. سجاج، با گروهی از پیروانش به میهمانی مسیلمه رفت، مسیلمه در خیمه‌گاهی که آکنده از بوی خوش و غذاهای گوارا بود از سجاج، پیامبر دروغین و همتای مونثش پذیرایی گرمی کرد و در آن‌جا با سجاج همبستر شد و بعد از همبستری، از سجاج خواستگاری کرد. این خواستگاری به پیشنهاد سجاج بود چون سجاج از مسیلمه خواسته بود تا رسماً از وی خواستگاری شود تا بتواند از پشتیبانی بنی تمیم به سود مسیلمه استفاده کند. سجاج، به عقد مسیلمه درآمد و زندگی دو پیامبر دروغین در بستری از ننگ در شط زمانه ادامه داشت. گروهی از پیروانش بدو گفتند: محمد- صلی الله علیه و آله و سلم- به اعجاز، چاه خشکی را سرشار از آب کرده، گفت: چگونه؟ گفتند: محمد- صلی الله علیه و آله و سلم- آب دهن در چاه انداخته. او نیز آب دهن در چاه پرآبی انداخت و چاه خشکید. بدو گفتند: محمد- صلی الله علیه و آله و سلم- در قرآن کریم، ص: ۳۵ و سلم- دست بر سر بی‌مویی کشیده و به اعجاز بر آن سر، مو رویده. او نیز دست بر سر موداری کشید کچل شد. بدو گفتند: پیک وحی، برای محمد- صلی الله علیه و آله و سلم- خبر می‌آورد. گفت: بر من نیز پیک وحی فرود می‌آید مسیلمه گاه‌گاه بافته‌هایی را به نام وحی بر مردم می‌خواند این بافته‌ها سندهای خنده‌خیزی بر کذب او است. مدتها از وی خواسته شد تا دست از ادعای دروغین خویش بردارد و تسلیم دعوت رسول خدا شود ولی نپذیرفت تا اینکه در سال یازده هجری سپاهی به فرماندهی خالد بن ولید فتنه او را برکند و تار و پود زندگیش را گسست لیکن سجاج، تا پایان عمر، در خانه مسیلمه ماند زندگی این دو ضرب المثل دروغ‌گویی شد: *والت سجاج ووالاها مسیلمه کذابه من بنی الدنيا و کذب (۱)* غیر از مسیلمه و سجاج چند نفر دیگر نیز خود را پیامبر خواندند: ۱- طلیحه بن خویلد اسدی. ۲- عبهله بن کعب. ۳- نصر بن الحارث. ۴- ابن مقفع. برای پژوهش بیشتر در زندگی ایشان، به این کتابها بنگرید: بلوغ الارب فی معرفه احوال العرب نوشته آلوسی و تاریخ الامم و الملوک نوشته طبری و السیره النبویه نوشته ابن هشام و اسد الغابه نوشته ابن اثیر و الاغانی نوشته ابو الفرج اصفهانی و الاعلام نوشته زرکلی.

(۱) سجاج به او دل بست و مسیلمه به او یک زن دروغ‌پرداز از دنیا‌گرایان و یک مرد دروغ‌گو. اعجاز در قرآن کریم، ص: ۳۶ ششمین نکته در آیات تحدی در آیه ۲۴ سوره بقره آمده: «وَلَنْ تَفْعَلُوا» یعنی هرگز مانند قرآن را نخواهید آورد این یک پیشگویی تحقق یافته است. از هزار و چهار صد سال پیش تاکنون دشمنان و ناباوران نتوانسته‌اند همانند یک سوره قرآن را بیاورند و اگر توانسته بودند با توجه به گستردگی دشمنان قرآن، گسترش می‌یافت. اما گاه‌گاه بافته‌هایی یافت شده که گمان همانندی با قرآن نسبت به آنها می‌رفته است شهرت یافته‌ترین آنها بافته‌های «مسیلمه بن حبيب» است. تنها نقل و ترجمه بافته‌های او می‌تواند خنده‌هر خواننده‌ای را برانگیزد: «و الشاء و الوانها، و اعجبها السود و البانها و الشاء السوداء و اللبن الابيض، انه لعجب محض، و قد حرّم المدق فما لكم لا تمجعون» ترجمه: سوگند به گوسفند و رنگهایش، شگفت‌ترین آنها گوسفندهای سیاه و شیرش است. گوسفند سیاه و شیر سفید شگفت است شگفت. بی‌تردید آمیختن شیر با آب حرام شده پس چیست شما را که خرما را با شیر نمی‌خورید؟ در وصف این چرندها لطیفی گفته: نمی‌دانم اینها بر قلب مسیلمه فرود آمده یا بر معده‌اش. باز او گفته: الفیل ما الفیل و ما ادراك ما الفیل، له ذنب و بیل، و خرطوم طویل. ترجمه: فیل او فیل!! تو نمی‌دانی فیل چیست او دمی سخت و خرطومی دراز دارد. بی‌تردید این یاهوها را در مقابل سوره مقدس «الفیل» آورده است. بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ \* «أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِأَصْحَابِ الْفِيلِ أَلَمْ يَجْعَلْ كَيْدَهُمْ فِي تَضْلِيلٍ وَ أَرْسَلَ اعْجَازَ فِي قُرْآنِ كَرِیْمٍ، ص: ۳۷ عَلَيْهِمْ طَيْرًا أَبَابِيلَ تَزْمِيهِمْ بِحِجَارِهِ مَرْنًا سَجِيلٍ فَجَعَلَهُمْ كَعَصْفٍ مِّأْكُولٍ». مگر ندیدی پروردگارت با پیل‌داران چه کرد؟ آیا نیرنگشان را بر باد نداد؟ [که] بر آنان، سنگهایی از گل [سخت] می‌افکندند. و [سرانجام، خدا] آنان را مانند کاه جویده شده گردانید. باز او گفته: یا ضفدع بنت ضفدعین، نقی ما تنقین، نصفك فی الماء و نصفك فی الطین، لا- الماء تكدرین، و لا الشارب تمنعین. ای غورباقه دختر دو غوک. بانگ برآور آنچه را که می‌خوانی. نیمی از تو در آب و نیمی در گل است. آب را آلوده نمی‌کنی و آشامنده را باز نمی‌داری. این بافته‌ها با اوج پوچیش در تاریخ مانده. اگر برای قرآن،

همانندهای دیگری نیز آورده شده بود در تاریخ می ماند همانگونه که بافته‌های بسیار اندک دیگر نیز ضبط شده است. رافعی در کتاب اعجاز القرآن گفته است: «از طلیحۀ بن خویلد اسدی که ادعای پیامبری کرد این جمله‌ها ضبط شده «إِنَّ اللَّهَ لَا يَصْنَعُ بَتَعْفِيرٍ وَجَوْهَكُم وَ قَبْحِ أَدْبَارِكُمْ شَيْئًا فَادْكُرُوا اللَّهَ قِيَامًا فَإِنَّ الرَّغْوَةَ فَوْقَ الصَّرِيحِ». بی تردید خداوند کاری به خاک اندود کردن چهره‌ها و زشتی پشت‌های شما ندارد خدا را ایستاده یاد کنید که سر شیر بالای شیر صاف است. در تاریخ معاصر ما نیز مردی از تبار استعمار و از دودمان کفر، به گمان خویش همانندی برای سوره کوثر ساخته است و در نوشته‌ای به نام «حسن الایجاز» منتشر کرده است. خنده‌انگیز است که ساخته او تقلید مضحکی از مسیلمه است. او در «حسن الایجاز» آورده است: «إِنَّا أُعْطِينَاكَ الْجَوَاهِرَ فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَ جَاهِرْ وَ لَا تَعْتَمِدْ قَوْلَ سَاحِرٍ» ما به تو جواهر دادیم پس آشکارا نماز گزار و تکیه به سخن افسونگر مکن. اعجاز در قرآن کریم، ص: ۳۸ و مسیلمه پیش از او چنین آورده: «إِنَّا أُعْطِينَاكَ الْجَمَاهِرَ، فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَ هَاجِرْ، إِنَّ مَبْغُضَكَ رَجُلٌ كَافِرٌ» ما توده‌ها را به تو بخشیدیم پس برای خدایت نماز بگزار و هجرت کن. مؤکدا دشمن تو مرد کفرپیشه است. این همانند نیست این تغییر و تحریف چند واژه است. این به شعری می ماند که با دستبردن در شعر سعدی ساخته‌اند: از دست و زبان که برآید کز عهده شکرش بدرآید از جیب گشاد که برآید کز عهده خرجش بدرآید یا به شعر حافظ که اینگونه دست انداخته‌اند: دل می رود ز دستم صاحب‌دلان خدا را دزدان برهنه کردند حاجی غلامرضا را چون دست دزد آمد بر بند زیر جامه گفتا که راز پنهان خواهد شد آشکارا هی بر جناب حاجی شمشیر زدند و گفتند گر تو نمی‌پسندی تغییر ده قضا را اعجاز در قرآن کریم، ص: ۳۹

## شاهکارهای ادبی

### اشاره

شاهکارهای ادبی از دیرباز، این سؤال رخ می‌نموده که اگر نشان معجزه، بی‌مانندی آن است و ناتوانی از همانندسازی، پس بسیاری از شاهکارهای ادبی جهان نیز معجزه است، چون همانند ندارد. آثاری چون شاهنامه فردوسی، دیوان حافظ، و گلستان سعدی در ایران. و آثاری چون «هملت» شکسپیر «سنگهای گرسنه» تاگور، «خاطرات خانه اموات» داستایوسکی، «مردی که می‌خندد» و «بینوایان» ویکتور هوگو، «ایلیاد» همر، «مادر» ماکسیم گورکی، و ... پاسخ این است: ۱- این آثار، شگفتی‌زا هست، ولی خارق العاده نیست. (البته هر خارق العاده‌ای هم معجزه نیست). ۲- پدیدآوردن‌گان این آثار، هیچگاه ادعای نبوت نداشته‌اند و هیچگاه تحدی نکرده‌اند یعنی دعوت به ماندسازی نکرده‌اند تا انگیزه‌های روانی و اجتماعی برای همانندآوری تحریک شود. ۳- این آثار، ماندآوری شده است. به مثال، حافظ شاعر اوجمند فارسی که شکوه شعرش واژه‌ها را به حقارت اعجاز در قرآن کریم، ص: ۴۰ می‌نشانند، مانده‌های بسیار در راستای تاریخ برای شعرهای او ساخته شده است. و به همین انگیزه هنگام تصحیح نسخه‌های دیوان حافظ، شعرشناسان و نسخه‌دانان، سخت در تردید می‌مانده‌اند که آیا این غزل حافظ هست یا نیست. در زمان ما نیز حضرت حاج شیخ مهدی الهی قمشه‌ای برای یکی از بهترین غزل‌های حافظ، مانند ساخته است. من ابتدا غزل حافظ و آنگاه غزل الهی قمشه‌ای را می‌آورم:

### غزل حافظ

غزل حافظ ای که بر ماه از خط مشکین نقاب انداختی لطف کردی سایه بر آفتاب انداختی تا چه خواهد کرد با ما آب و رنگ عارضت حالیا نیرنگ نقشی خوش بر آب انداختی گوی خوبی بردی از خوبان خُلَمَخ شاد باش جام کیخسرو طلب کافر اسباب انداختی هر کسی با شمع رخسارت بوجهی عشق باخت زان میان پروانه را در اضطراب انداختی گنج عشق خود نهادی در دل ویران

ما سایه دولت برین کنج خراب انداختی زینهار از آب آن عارض که شیران را از آن تشنه لب کردی و گردان را در آب انداختی خواب بیداران بستی و آنکه از نقش خیال تهمتی بر شبروان خیل خواب انداختی پرده از رخ برفکنندی یک نظر در جلوه گاه وز حیا حور و پری را در حجاب انداختی اعجاز در قرآن کریم، ص: ۴۱ باده نوش از جان عالم بین که بر او رنگ جم شاهد مقصود را از رخ نقاب انداختی از فریب نرگس مخمور و لعل می پرست حافظ خلوت نشین را در شراب انداختی وز برای صید دل در گردنم زنجیر زلف از سر تعظیم بر خاک جناب انداختی نصره الدین شاه یحیی آنکه خصم ملک را از دم شمشیر چون آتش در آب انداختی (۱)

### و اینک غزل الهی قمشهای

و اینک غزل الهی قمشهای دوش بر ماه از شکنج طره تاب انداختی پرده مشکین شب بر آفتاب انداختی رونق گلزار بردی جلوه مه کاستی آفتابا هر گه از رویت نقاب انداختی هر گز امید رهایی نیست صیدی را که سخت در کمند طره پرپیچ و تاب انداختی ز آتش عشق آرزوی عقل خامم سوختی وز شرارش دفتر فکرم در آب انداختی تا نیفتد بر رخت جز چشم پاک عاشقان بر رخ از زلف سیه مشکین نقاب انداختی زلف را در پیچ و تاب انداختی بر رخ که باز در صف دلهای بی تاب اضطراب انداختی (\_\_\_\_\_۱). دیوان حافظ. اعجاز در قرآن

کریم، ص: ۴۲ زاهد اندر رقص و صوفی در سماع انگیختی وجد و مستی در سر هر شیخ و شاب انداختی کشتی عشاق بشکستی بدریای فراق چون شکستی مردم چشم اندر آب انداختی و چه سر انگیختی کز چشم مست دلفریب چشم بیداران عالم را بخواب انداختی طایر دل در خور شاهین عشق آمد که دوش بهر صیدش زلف چون پَر غراب انداختی غنچه را چون عاشقان دلتنگ کردی زان دهان وز لب خون در دل لعل خوشاب انداختی تشنگان را چون الهی گاه در دریای عشق غرق کردی گه بصحرای سراب انداختی این غزل، نمونه بارز همانندآوری است نه چرندهای مسیلمه دروغ پرداز. یک نکته قابل توجه است که در غزل حافظ واژه ناآشنا و ناهنجار خلخ به کار آمده لیکن در غزل آقای الهی قمشهای همانند آن واژه نیست. با اینکه بین سوره مبارکه کوثر و سوره گونه‌ای که مسیلمه پرداخته تفاوت از زمین تا آسمان است، و قیاس ماه و فانوس و جام و اقیانوس را نشاید چون از قیاسش خنده می آید خلق را، به هر حال در یک نگرش کوتاه هر دو را می کاویم: الف: آنچه مسیلمه آورده همانند ابتکاری نیست. او تنها چند واژه را دگرگون کرده است. «إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ» را «إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْجَمَاهِر» کرده و این یک تحریف است، نه همانندسازی. اکنون بنگریم با تغییر همین واژه چه چیزهایی را از مفهوم آیه کاسته است. واژه «کوثر» به معنای سرشار و فراوان است و مصداقهای چندی برای آن نقل شده است: نسل گسترده، نام بلند و آوازه اعجاز در قرآن کریم، ص: ۴۳ فراگیر، قرآن، فاطمه- علیها السلام- حوض کوثر، و ... ولی «الجماهر» تنها یک معنا بیشتر ندارد. به اضافه، اینکه چند معنا از معانی کوثر پیشگویی تاریخی دارد مثلا نسل و دودمان گسترده. ب: اگر «و انحر» را به معنای قربانی کردن شتر بگیریم نمودی از فرهنگ اسلامی در آن تبلور می یابد چون در فرهنگ اسلامی هم به پیوند و ارتباط با خداوند متعال توجه شده است و هم به ارتباط و پیوند با مردم. واژه‌هایی که این دو پیوند را حکایت می کند بسیاری از اوقات با هم آمیخته است همانگونه که کردارها به هم آمیخته است مثل: حج و قربانی، نماز و زکوة، روزه و فطره. در مکتب ما نه مردم گریزی هست نه خداگریزی. این مکتب شکوهمند ماست که گرایش و پیوند خدایی را با پیوند با مردم به هم می آمیزد. این اوج شکوه خیز در «فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَ انْحَرْ» جلوه کرده است. «فصل» (نماز گزار) نماز سمبل ارتباط با خداست «و انحر» شتر را قربانی کن، قربانی، سمبل ارتباط با مردم است. از سوی دیگر، یکی از ارزشهای اخلاقی در فرهنگ اسلامی بخشیدن چیزهایی است که به آنها دلبسته ایم و علاقه بدانها داریم. «نحر» به معنای قربانی کردن شتر است. و شتر یکی از محبوبترین چیزهای عرب آن زمان بوده، معنای آیه شریفه بدین گونه می شود که ای پیامبر، نماز بگزار و بهترین حیوان بهره ده را

نیز قربانی کن. مسیلمه به جای «و انحر» کلمه «هاجر» گذاشته است و آن مفهوم متعالی را از دست داده و پیوند نماز و انفاق را گسسته. (البته بسیاری از مفسران، با تکیه بر برخی از روایات، «نحر» را به معنی دست بالا بردن در هنگام تکبیر گرفته‌اند.) در آیه سوم سوره کوثر «إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ» یعنی حتما دشمن تو بی نسل و اعجاز در قرآن کریم، ص: ۴۴ دودمان؛ است. یک پیشگویی تاریخی است، که در جمله سوم مسیلمه «إِنَّ مَبْغُضَكَ رَجُلٌ كَافِرٌ» چنین پیشگویی تاریخی نیست. سوره کوثر از نظر ادبی نیز امتیازات ویژه‌ای بر سوره گونه مسیلمه دارد. در سوره مقدسه کوثر «ایجاز» هست، یعنی گستردگی معنا و کوتاهی لفظ و در سوره‌واره مسیلمه «حشو» هست. واژه «رجل» در جمله سوم زیادی است. از مذكر بودن مبغض و کافر، رجل فهمیده می‌شد. در سوره کوثر «صنعت الترام» (۱) هست. یعنی اگر تنها آخر فاصله‌ها (سجعها) راء بود کافی بود، لکن خداوند، قبل از راء در هر سه آیه، حرکت فتحه آورده است. و این کار، یک صنعت ادبی است. در جمله سوم مسیلمه این صنعت از دست رفته است. از به کارگیری واژه «مثل» در آیات تحدی و اینکه این واژه به هیچ چیز مقید نشده است به مثال گفته نشده مثل قرآن در بلاغت، می‌یابیم که اعجاز قرآن مجید، محدود به قلمرو ویژه‌ای نیست همه چیز قرآن، اعجاز است. بی تردید چهره ادبی قرآن، تبلور بارزتری دارد. چون همیشه معجزات پیامبران با سرآمدترین فن در آن زمان شباهت داشته و قرآن در عصری فرود آمده که شعر، سایه‌وار زندگی عرب جاهلی را پی می‌گرفته است. شعر، همسان شمشیر به رزم می‌آمده همسوی آهنگ به بزم می‌رفته، غم و شادی، افتخارات و بودن عرب جاهلی در جام واژه‌ها شعر می‌شده و شعر، دفتر زیستن عرب بوده است. از سوی دیگر، پژوهش بیش از هزار سال، دانشمندان بلاغت، جلوه بیشتری به اعجاز ادبی قرآن داده است. اینکه ما به گونه‌ای نوتر از کاوش دانشمندان معانی و بیان به طرح اعجاز ادبی قرآن می‌پردازیم.

(۱). صنعت الترام یا «اعنات» و یا لزوم ما لا- یلزم این است که: نویسنده یا شاعر، خود را به آوردن کلمه ویژه یا حرکت ویژه‌ای متعهد سازد که نیاز به آن نباشد خطیب قزوینی در تعریف آن گفته: الترام آوردن چیزی است که نیاز بدان نیست قبل از حرف روی در شعر یا قبل از حرفی که در نثر مانند حرف روی است. اعجاز در قرآن کریم، ص: ۴۵

## اعجاز بیانی قرآن

### اشاره

اعجاز بیانی قرآن بنیادی‌ترین اصل، در پدید آوردن یک اثر توانمند ادبی، گزینش واژه‌هاست. آهنگ، صورت، مفهوم و ظرفیت واژه‌ها متفاوت است و هنر آغازین هر نویسنده یا شاعر در گزینش برتر واژه‌هاست. ما بر این باوریم که واژه‌های قرآن آنچنان حکیمانه و شگفت و شایسته برگزیده شده است که هیچ واژه‌ای را با واژه مرادفش نیز نمی‌شود عوض کرد. واژه‌های قرآن از جهت زیبایی، صوت، مفهوم، ظرفیت و همخوانی با واژه‌های دیگر به گونه‌ای است که هیچ واژه‌ای را نمی‌توان جایگزین آنها کرد. واژه‌های مرادف در عربی از جهات گونه‌گون با هم فرق دارد: ۱- از جهت زیبایی و نازیبایی ظاهر واژه (صورت). ۲- از نظر آهنگ و آوا. ۳- از دیدگاه اشتقاق، مثلا انسان همخانواده انس است و بشر همخانواده بشره یعنی پوست. ۴- به اعتبار نقیض آن واژه مثلا «حفظ» و «رعایه» مترادف است، لکن نقیض «حفظ» «اضاعه» است و نقیض «رعایه» «اهمال» است. (این فرق را از ابو هلال عسکری گرفته‌ام). اعجاز در قرآن کریم، ص: ۴۶ ۵- ظرفیت. مثلا- وصف و نعت مترادف است لکن وصف فراگیرتر است. ۶- همخوانی با واژه‌های دیگر مثلا- «جنی الجنتین» اگر «جنی الثمر» باشد این دو واژه دیگر، جناس و همخوانی ندارد. ۷- در درجه فصاحت. مثلا- «عهن» (پشم) از «صوف» فصیح‌تر است. ۸- برخی از واژه‌های مترادف، آشناست مثل «اسد» و برخی ناآشنا مثل «ضرغام» و مانند «بحر» و «قمقام» هر دو به معنای دریاست لیکن بحر آشناتر است. خمر، دهها اسم دارد لیکن آسانترین آنها و

آشناترین آنها در قرآن شریف آورده شده است. اولین تبلور اعجاز ادبی قرآن، در گزینش واژه‌هاست. ویژگیهای کلی در گزینش واژه‌های قرآن این گونه است: ۱- واژه‌ها استوار و درست است. ۲- واژه‌ها آشناست. ۳- واژه‌ها خوش آوا و آهنگ است. ۴- واژه‌ها عفت‌مندست و در گزینش آنها نهایت ادب رعایت شده است. ۵- گزینش هر واژه‌ای حکمتی و درسی می‌آموزد. ۶- واژه‌ها عمیق و ژرف و فراگیر است. ۷- آهنگ واژه‌ها با معانی هماهنگ است. (ائتلاف اللفظ و المعنی). ۸- تقابل واژه‌ها حکمت آموز است. ۹- واژه‌ها با هم هماهنگ است و در آمیزش با واژه‌های دیگر نهایت سازگاری را دارد. سازگاری یک واژه با واژه دیگر یا لفظی است یا معنوی و گاه هم لفظی و هم معنوی است. مثلاً سه واژه زر و زور و تزویر هم سازگاری لفظی دارد و هم سازگاری معنوی بدینگونه که هم گویا ظاهراً هم‌خانواده است و هم باطناً و مانند «جَنَى الْجَنَّتَيْنِ دَانَ» (۱) و گاهی تناسب تنها لفظی است مثل دو واژه (\_\_\_\_\_). ۱). سوره الرَّحْمَنِ، آیه ۵۴. اعجاز در

قرآن کریم، ص: ۴۷ کنار و کنار واژه اول به کسر کاف و واژه دوم به ضم آن است. و گاهی سازگاری تنها معنوی است مانند: مزرع سبز فلک دیدم و داس مه نو یادم از کشته خویش آمد و هنگام درو در این شعر حافظ، مزرع، سبز، داس، کشته و درو با هم سازگاری معنوی دارد لیکن تناسب لفظی ندارد از سازگاری و تناسب لفظی، صنعت جناس پدید می‌آید و از تناسب و سازگاری معنوی، صنعت مراعات نظیر.

### استواری و درستی واژه‌ها

استواری و درستی واژه‌ها یکی از بارزترین نمود کتاب‌های بشر نگاشته، غلط نگاری‌هاست. غلط نگاری، پدیده بی‌بهرگی از ادبیات نیست، گاهی ادیبان مشهور و توانمند نیز غلط به کار می‌برند. و این غلطها گاهی با عذر شهرت، پذیرفته می‌شود، در قرآن نه تنها یک واژه غلط غیر مشهور نیست بل یک واژه غلط مشهور هم وجود ندارد. در کدامین کتاب، چنین ادعایی می‌توان کرد؟ ابن هشام ادیب توانمند عرب می‌گوید: «لا غیر، لجن» به کار بردن واژه «لا غیر» اشتباه است آنگاه خود او چندین بار این واژه را به کار برده است. «۱» (\_\_\_\_\_). ۱). مغنی. اعجاز در قرآن

کریم، ص: ۴۸

### آشنایی واژه‌ها

آشنایی واژه‌ها یکی از ابعاد سه‌گانه فصاحت کلمه، آشنایی و انس واژه‌هاست. به کارگیری واژه‌های غریب، ناآشنا و مهجور نه تنها تبلور فضل و هنر ادیب نیست بل به فصاحت واژه‌ها آسیب می‌رساند بسیاری از ادبا و غیر ادبا به انگیزه‌هایی واژه‌های بسیار ناآشنا و غبارآلود و کهنه را مثل کتیبه‌های نیمه شکسته عهد عتیق در نثر یا نظمشان می‌نشانند، و اثری پدید می‌آورند، مثل موزه با واژه‌هایی از عهد باستان. این آثار، به باستان‌شناس بیشتر از خواننده نیازمند است. اثری که رسالت هشدار دارد، و پیام آگاهی و بیداری اجتماعی و انسانی، باید با واژه‌هایی مردم‌فهم و مردم‌آشنا باشد. تا هشدارش خروش بیفکند و بیداری بیافریند اگر ما در روند مطالعه، پی‌درپی به واژه‌های ناآشنا و نامفهوم بر بخوریم مثل رهگذر راههای کوهستانی پیوسته در گیر سنگلاخ و صخره خواهیم بود. شکوه شگفتی‌زای گزینش واژه‌های قرآنی در این است که: در قرآن نه تنها واژه غریب و مهجور نیست، بل واژه‌هایی که کاربرد عمومی ندارد و واژه‌های اصطلاحی و گروهی است، نیز در قرآن به کار نیامده است. بسیاری از واژه‌ها کاربرد گروهی دارد، مثل: ساغر، ساقی، سجاده، می، مطرب، مخمور، خمر، خد، چشم، خال، و ... اینها واژه‌های عرفاست و اعجاز در قرآن کریم، ص: ۴۹ قلمرو ویژه دارد. دست کم این واژه‌ها غریب‌نماست. و به انگیزه همین روشن نبودن این واژه‌ها برای عموم مردم بود که حافظ، مورد اتهام قرار گرفت. واژه‌های قرآن نورآفرین، بسیار آشناست از واژه‌هایی که در شعر آن روز عرب به کار می‌رفته



است به این واژه‌ها از شعر امرؤ القیس بنگرید: فَلَمَّا اجزنا ساحه الحی و انتحی بنا بطن خبت ذی حفاف عقنقل باز آورده: مهفهفه بیضاء غیر مفاضة تراثها مصقوله کالسجیحجل باز آورده: و فرع یزین المتن اسود فاحم اثیت کقنو النخله المتعکل و به این دو آیه و سادگی پیامش و روشنی واژه‌هایش نیز دقت کنید: «إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ» (۱) «در حقیقت، کسانی که گفتند: «پروردگار ما خداست» سپس ایستادگی کردند فرشتگان بر آنان فرود می‌آیند.» و «يَا بَنِي آقِمِ الصَّلَاةَ وَأْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ» (۲) «ای پسرک من، نماز را برپا دار و به کار پسندیده فرمان ده.»

### خوش آهنگی واژه‌ها

خوش آهنگی واژه‌ها یکی دیگر از ویژگی‌های گزینش واژه‌های قرآن، خوش آهنگی و خوش آوایی واژه‌هاست. (\_\_\_\_\_ ۱). سوره فصلت، آیه ۳۰. (۲). سوره لقمان آیه ۱۷. اعجاز در قرآن کریم، ص: ۵۰ برخی واژه‌ها ناخوش آهنگ، ناهنجار و بدآوا است در این واژه‌ها تنافر، جایگزین ترنم شده است. مثلا خاقانی سروده: «کی بود در بن اسطقسات استقصای من» واژه‌های قرآن، خوش آهنگ‌ترین واژه‌هاست. گاهی دو واژه، فراگرد یک معنا وجود داشته و هر دو بد آهنگ بوده است حضرت باری تعالی به گونه دیگری تعبیر فرموده‌اند. به مثال واژه «آجر» و مرادف دیگرش «قرمد» هر دو خوش آهنگ نیست، آنگاه می‌بینیم خداوند، هیچ کدام را برنگزیده‌اند و از سخن فرعون به هامان که گفت: «آجر تهیه کن» این گونه تعبیر کرده‌اند: «فَأَوْقَدْ لِي يَا هَامَانَ عَلَى الطِّينِ» (۱) «ای هامان، بر گل آتش بیفروز. (چون آجر، گل پخته است). به این واژه‌ها بنگرید تا آهنگ دل کوب آنها را درک کنید ناصر خسرو گفته: فاطمه را عایشه ماینذر (۲) است پس تو مرا شیعت مایندری باز او گفته: در دیگ خرافات کفچلیزی (۳) در آینه ناکسی خیالی

### ادب در گزینش واژه‌ها، برتری دیگری در واژه‌های قرآنی

ادب در گزینش واژه‌ها، برتری دیگری در واژه‌های قرآنی اینک به کاوش واژه‌های عفت آمیز قرآن می‌پردازیم. (\_\_\_\_\_ ۱). سوره قصص، آیه ۳۸. (۲). ماینذر: زن پدر (برهان). (۳). کفچلیز: کفگیر (برهان). اعجاز در قرآن کریم، ص: ۵۱ واژه‌هایی که کنایه از آمیزش و عمل جنسی است: «الرفث» (۱) به معنای سخن از هماغوش شدن و امور جنسی است، و در دو جای قرآن شریف کنایه از آمیزش آمده است: ۱- «أَحِلَّ لَكُمْ لَيْلَةَ الصِّيَامِ الرَّفَثُ إِلَى نِسَائِكُمْ». (۲) در شبهای روزه‌داری، همخوابی با زنانان بر شما حلال گردیده است. ۲- «فَلَا رَفَثَ وَ لَا فُسُوقَ وَ لَا جِدَالَ فِي الْحَجِّ». (۳) «۴» در اثنای حج، همبستری و گناه و جدال [روا] نیست. واژه «مباشرت» نیز کنایه از عمل جنسی آورده شده: «وَ لَا تَبَاشِرُوهُنَّ وَ أَنْتُمْ عَاكِفُونَ فِي الْمَسَاجِدِ». (۵) و در حالی که در مساجد معتکف هستید [با زنان] در نیامیزید. «فَالَّذِينَ بَاشِرُوهُنَّ». (۶) «مس» به معنای تماس و نیز کنایه از آمیزش جنسی است. حضرت مریم گفت: «رَبِّ أَنَّى يَكُونُ لِي وَلَدٌ وَ لَمْ يَمَسِّنِي بَشَرٌ» (۷) ترجمه: چگونه فرزندان می‌شوم در حالی که هیچ انسانی با من تماس نگرفته است. باز در سوره مریم آیه ۲۰ آمده است: «قَالَتْ أَنَّى يَكُونُ لِي غُلَامٌ وَ لَمْ يَمَسِّنِي بَشَرٌ» یعنی چگونه پسر خواهم داشت با اینکه انسانی با من تماس نگرفته؟ در تعبیر «لم یمسسنی بشر» اوچمن‌ترین شیوه ادب و عفت به کار گرفته شده است. به جای (\_\_\_\_\_ ۱). الرفث کلام متضمن لما یستقبح

ذکره من ذکر الجماع و دواعیه و جعل کنایه عن الجماع فی قوله تعالی: (احل لكم) راغب اصفهانی ص ۱۹۹، مفردات. (۲). سوره بقره / آیه ۱۸۷. (۳). الاتقان فی علوم القرآن نوشته سیوطی مجلد (۳-۴) ص ۱۶۰. (۴). سوره بقره / آیه ۱۹۷. (۵). سوره بقره / آیه ۱۸۷. (۶). سوره بقره / آیه ۱۸۷. (۷). سوره آل عمران، آیه ۴۷. اعجاز در قرآن کریم، ص: ۵۲ همه واژه‌هایی که آمیزش، هماغوشی

و جماع را می‌رساند، واژه مس برگزیده شده است، که کنایه عفت آمیزی از آمیزش است. فاعل تماس را نیز بشر قرار داده یعنی بشری با من تماس نگرفته نه من با بشری. به جای واژه «رجل» (مرد) واژه بشر برگزیده شده است که هم اوج عفت را می‌رساند و هم عمومیت را. واژه مس (برخورد) کنایه از آمیزش جنسی باز هم در قرآن به کار آمده است: «مَا لَمْ تَمْسُوهُمْ». «۱» «مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمْسُوهُمْ».\* «۲» واژه «لمس» نیز دوبار، کنایه از آمیزش جنسی آمده است: ۱- «أَوْ لَامَسْتُمُ النِّسَاءَ».\* «۳» ۲- «أَوْ لَامَسْتُمُ النِّسَاءَ».\* «۴» واژه «فاتوا» نیز اشاره به هم‌اغوشی دارد، «فَأْتُوا حَزَنًا» «۵» و «فَأْتُوهُمْ مِنْ حَيْثُ أَمَرَكُمُ». «۶» واژه‌های دیگری نیز کنایه از هم‌اغوشی است: ۱- «وعده پنهان» «وعده سر». «۷» ۲- دخول. «۸» واژه‌هایی که کنایه از آلت جنسی و عورت است:

(\_\_\_\_\_ ۱). سوره بقره، آیه ۲۳۶. (۲). سوره

بقره آیه ۲۳۷. (۳). سوره بقره آیه ۲۳۷. (۴). سوره مائده، آیه ۶. (۵). سوره بقره، آیه ۲۲۳. (۶). سوره بقره، آیه ۲۲۲. (۷). سوره بقره، آیه ۲۳۵. (۸). سوره نساء آیه ۲۳. اعجاز در قرآن کریم، ص: ۵۳-۱ «جلود» «أَنْ يَشْهَدَ عَلَيْكُمْ سَمْعُكُمْ وَأَبْصَارُكُمْ وَجُلُودُكُمْ» «۱» و «شَهَدَ عَلَيْهِمْ سَمْعُهُمْ وَأَبْصَارُهُمْ وَجُلُودُهُمْ» «۲» «وَقَالُوا لِيَجُودِيهِمْ لِمَ شَهِدْتُمْ عَلَيْنَا». «۳» ۲- «ادبار» (پشتها) «۴» «يَضْرِبُونَ وُجُوهَهُمْ وَأَدْبَارَهُمْ».\* «۳- «سوء» در آیات ۲۰، ۲۲، ۲۶ و ۲۷ سوره اعراف و آیه ۱۲۱ سوره طه. با این که عمل لواط، مورد نکوهش شدید قرآن است، واژه لواط در قرآن شریف آورده نشده است. واژه‌های عفت آمیزی که کنایه از هم‌جنس‌گرایی (لواط) است عبارت است از: «اتیان» در آیه ۸۱ اعراف و آیه ۱۶۵ سوره شعرا و آیه ۵۵ سوره نمل. واژه «غائط» (گودال) نیز دوبار کنایه از تخلیه آمده است: «وَإِنْ كُنْتُمْ مَرْضَىٰ أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِنْكُمْ مِنَ الْغَائِطِ».\* «۵» در آیه ۱۲ سوره تحریم واژه «فرج» به کار آمده است بسیاری بر این باورند که این کلمه به معنای «فرج القميص» یعنی شکاف پیراهن و کنایه از پاکدامنی است. «۶» در آیه ۷۵ سوره مائده آمده است: «وَأُمُّهُ صِدِّيقَةٌ كَانَا يَأْكُلَانِ الطَّعَامَ» «مادرش بسیار راست کردار بود و هر دو (مسیح و مریم) پیوسته غذا می‌خوردند». این آیه را حریری از عفت ادبی پوشانده است. این آیه برای نفی اعتقاد به خدا بودن مسیح و مریم است. ولی ملزوم کسه غذا خوردن باشد آورده شده و لا—ز—م کسه تخلیه است

(\_\_\_\_\_ ۱). سوره فصلت، آیه ۲۲. (۲). سوره

فصلت، آیه ۲۰. (۳). سوره فصلت، آیه ۲۱. (۴). سوره انفال، آیه ۵۰. (۵). سوره نساء، آیه ۴۳. (۶). به نقل از الانتقان فی علوم القرآن صفحه ۱۶۱ مجلد ۳-۴. اعجاز در قرآن کریم، ص: ۵۴ اراده شده. در آیه ۲۴ و ۲۵ نساء و ۵ مائده واژه «سفح» کنایه از فساد جنسی آمده است. «مُحْصَنِينَ غَيْرَ مُسَافِحِينَ».\* «عفت‌مندان غیر ریزنده» مسافح یعنی ریزنده چون کسی که عمل جنسی غیر مشروع می‌کند منی را هدر می‌دهد. واژه «تغشا» که به معنای فرا گرفت و پوشاند است در آیه ۱۸۹ سوره اعراف کنایه از هم‌اغوشی و همبستری است «فَلَمَّا تَغَشَّاهَا حَمَلَتْ حَمْلًا خَفِيًّا». نگاهی کاونده در سرتاسر قرآن مجید، عفت‌برین قرآن را در به کارگیری واژه‌های عقیف و کنایه آمیز تبلور می‌دهد. قرآن، حتی زیبایی، فریبایی و حسن یوسف را صریحا یادآور نشده است، بل در لباس کنایه‌هایی عفت آمیز اوج زیبایی یوسف- علیه السلام- را بیان کرده که: زنان، هنگام دیدن یوسف، دست خویش بریدند. (خود را فراموش کردند و مدهوش شدند) و گفتند: این فرشته ارجمند است. «فَلَمَّا رَأَيْنَهُ أَكْبَرْنَهُ وَقَطَّعْنَ أَيْدِيَهُنَّ وَقُلْنَ حَاشَ لِلَّهِ مَا هَذَا بَشَرًا إِنْ هَذَا إِلَّا مَلَكٌ كَرِيمٌ». «۱» در داستان حضرت یوسف و زلیخا از عشوه گریهای زلیخا تعبیر به «مراوده» شده «وَرَاوَدَتْهُ الَّتِي هُوَ فِي بَيْتِهَا» «۲» مراوده به معنی آمد و رفت است اوج عفت و حرمت را بنگرید داستان عشقی است و گاه سکسی (هنگامی که زلیخا درها را به روی یوسف- علیه السلام- بست) لیکن تعابیر قرآنی در اوج صلابت و وقار است.

(\_\_\_\_\_ ۱). سوره یوسف، آیه ۳۱. (۲).

سوره یوسف، آیه ۲۳. اعجاز در قرآن کریم، ص: ۵۵

نکته‌رسانی و نکته‌پردازی در گزینش واژه‌ها هر واژه‌ای زیبایی، مفهوم، آهنگ و ظرفیت ویژه‌ای دارد. گزینش نکته‌سنجانه و حکمت‌آموز واژه‌ها را «تنکیت» می‌گویند. «تنکیت» یکی از هنرهای اوچمند ادبی است. بدین گونه که نویسنده یا گوینده با عنایت، توجه و انگیزه خاصی واژه‌ها را برگزیند. مانند «وَأَنَّهُ هُوَ رَبُّ الشُّعْرَى». (۱) ترجمه: موکدا او پروردگار ستاره «شعری» است. از میان همه ستاره‌ها نام ستاره «شعری» برگزیده شده است. (۲) چون ستاره «شعری» در بین برخی از اعراب، مورد ستایش قرار گرفته بوده و «ابن ابی کبشه» آن گروه‌ها را رهبری می‌کرده. بی‌تردید ممکن است این گزینش، نکته‌های دیگری نیز داشته باشد، که آن نکته‌ها مثلاً با ستاره‌شناسی روشن شود. مورد دیگر: داستان حضرت زکریا و داستان حضرت مریم است.

(۱) \_\_\_\_\_ (۲) \_\_\_\_\_  
 (۱) سوره نجم آیه ۴۹. (۲). علامه

طباطبائی در مجلد ۱۹ تفسیر المیزان صفحه ۴۹ آورده‌اند: قوله تعالی: «وَأَنَّهُ هُوَ رَبُّ الشُّعْرَى» كَانُ الْمُرَادِ بِالشُّعْرَى الْيَمَانِيَّةُ وَ هِيَ كَوْبَةُ مَضِيئَةٌ مِنَ الثَّوَابِتِ شَرْقِيَّةٍ صُورَةُ الْجَبَّارِ فِي السَّمَاءِ. قيل: كانت الخزاعة و حمير تعبد هذا الكوكب، و ممن كان يعبده أبو كبشه احد اجداد النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ مِنْ جِهَةِ امِهِ، وَ كَانَ الْمَشْرُكُونَ يَسْمُونَهُ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ ابْنَ أَبِي كَبْشَةَ لِمُخَالَفَتِهِ إِيَّاهُمْ فِي الدِّينِ كَمَا خَالَفَ أَبُو كَبْشَةَ قَوْمَهُ فِي عِبَادَةِ الشُّعْرَى. اعجاز در قرآن کریم، ص: ۵۶ حضرت زکریا دیرسال و فرسوده بود، زنی سالخورده (۱) و عقیم نیز داشت. پیک وحی به او خبر داد که دارای پسری خواهد شد. حضرت زکریا در شگفتی ماند، که چگونه مردی سالخورده با زنی نازا بچه دار خواهند شد، خداوند، وحی فرمود: «كَذَلِكَ اللَّهُ يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ» (۲) اینگونه خدا هر چه را بخواهد انجام می‌دهد. به واژه «يفعل» دقت کنید. اینجا واژه «يفعل» برگزیده شده است. لیکن هنگامی که حضرت مریم با شگفتی گفت: خدایا من چگونه بدون تماس با انسانی فرزندانم خواهم شد؟ پاسخ شنید: «كَذَلِكَ اللَّهُ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ» (۳) اینگونه خدا هر چه را بخواهد می‌آفریند. اینجا واژه «يخلق» برگزیده شده است. در داستان حضرت زکریا چون بچه‌دار شدن با وجود دو همسر بود، خداوند فرمود: «يفعل». لیکن در داستان حضرت مریم که همسر نداشت فرمود: «يخلق» می‌آفریند. (۴) در آیه ۲۴ سوره سبأ آمده است: «إِنَّا أَوْ إِيَّاكُمْ لَعَلَىٰ هُدًىٰ أَوْ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ» ترجمه: «بی‌تردید ما یا شما بر روند هدایتیم یا فرو رفته در تباهی و گمراهی». برای هدایت، خداوند حرف «علی» را برگزیده که استعلاء و برآمدگی و تسلط را جلوه می‌دهد گویا هدایت، مرکبی است که هدایت‌یافتگان بر آن سوارند. ولی برای گمراهان، حرف «فی» را برگزیده که ظرفیت را نشان می‌دهد، گویا گمراهی، مرداب یا گردابی است که انسان گمراه را فرا گرفته است. گزینش در بین واژه‌های مترادف «عمل» «سعی» «فعل» «صنع»، «کسب»، (۱) \_\_\_\_\_ گفته‌اند: نام همسر حضرت

زکریا «الیزابت» بوده است. (۲). سوره آل عمران، آیه ۴۰. (۳). سوره آل عمران، آیه ۴۷. (۴). کیف نفهم القرآن، نوشته محمد رضا الحسينی از انتشارات مؤسسه الوفاء، بیروت. اعجاز در قرآن کریم، ص: ۵۷ «اكتساب» بسیار شگفت است. خداوند متعال «عمل» و «فعل» را در جاهای ویژه‌ای به کار برده. حتی «کسب» و «اكتساب» که هم‌خانواده هستند در به کار رفتن آنها ویژگی‌هایی رعایت شده است. «لَهَا مَا كَسَبَتْ وَ عَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ» (۱) آنچه به نفع است با «کسب» ثلاثی مجرد تعبیر شده و اما آنچه به زیان است با «اكتساب» ثلاثی مزید تعبیر شده است. بدون تردید، هر دو واژه به تنهایی برای نفع و زیان به کار گرفته شده است. لیکن در اینجا که کنار هم آمده ثلاثی مجرد، برای نفع برگزیده شده و ثلاثی مزید برای زیان. این گزینش، نکته‌آموز است و ترجیح بدون مرجح و تصادفی نیست. در آیه ۵ سوره نساء آمده است: «وَلَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَامًا وَ أَرْزُقُوهُمْ فِيهَا وَ اكْسُوهُمْ وَ قُولُوا لَهُمْ قَوْلًا مَعْرُوفًا» «ثروتی را که خدا انگیزه پایداری شما قرار داده به کم‌خردان نسپرید کم‌خردان را در ثروتان بخورانید و بیوشانید، و با آنان، شایسته سخن بگویید.» با اینکه قاعدتا مشتقات رزق و خود رزق با حرف «من» استعمال می‌شود (۲) ولی در این آیه، حرف «فی» برگزیده شده است «و ارزقوهم فیها» و گفته نشده «ارزقوهم منها» گزینش حرف «فی» به جای «من» این نکته مهم

را می‌رساند که باید تغذیه و پوشاک کم‌خردان در مال باشد نه از مال. یعنی مال در روند تجارت و تولید قرار داده شود و در آن کم‌خردان بهره‌ور شوند. اگر «و ارزقوهم منها» بود اینگونه به گمان می‌آمد که باید مال به کناری گذاشته شود و کم‌خردان از آن بهره ببرند. «۳» (سوره بقره، آیه ۱). سوره بقره، آیه ۲۸۶. (۲). مثل: «يَرْزُقُكُمْ مِّنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ» \* سوره فاطر آیه ۳ «وَارزُقُهُم مِّنَ الثَّمَرَاتِ» سوره ابراهیم آیه ۳۷ «فَارزُقُوهُمْ مِنْهُ» آیه ۸ نساء، «كُلَّمَا رُزِقُوا مِنْهَا» (سوره بقره آیه ۲۵). (۳). «کیف نفهم القرآن» نوشته محمد رضا الحسینی از انتشارات مؤسسه الوفاء، بیروت. اعجاز در قرآن کریم، ص: ۵۸ یکی از گزینش‌های نکته‌آموز در قرآن مجید، گزینش کلمه «رب» برای نیایش و دعا است. غالب نزدیک به اتفاق همه دعاهای قرآن مجید با کلمه «رب» آغاز شده است. اعجاز در قرآن کریم، ص: ۵۹

### نکته رسانی در گزینش جمع و مفرد

نکته رسانی در گزینش جمع و مفرد ابراهیم علوی یمنی «۱» آورده است: «برخی از کلمات، مفردش افصح است و جمعش فصیح و برخی جمعش افصح». براساس این سخن علوی می‌توانیم یکی از نکته‌های مفرد و جمع به کار آمدن برخی واژه‌ها را بیابیم. (البته گزینش مفرد و جمع، در قرآن انگیزه‌های گوناگون دارد). واژه «کأس» شش بار در قرآن آمده است «۲» و همه موارد، مفرد است. واژه «أرض» چهار صد و شصت و یکبار در قرآن آمده است و همه مفرد است. واژه «حبر» جمعش افصح است از همین رو چهار بار در قرآن شریف آمده و همه جمع است. «۳» واژه «أکواب» «۴» به گونه جمع به کار رفته است. (۱). الطراز، ج ۳، ص ۴۵. (۲). در

آیات: (۴۵ صفات)، (۱۸ واقعه)، (۵ انسان)، (۲۳ طور)، (۱۷ انسان)، (۳۴ نبأ). (۳). در آیات (۳۴ توبه)، (۳۱ توبه)، (۶۳ مائده) و (۴۴ مائده). (۴). در آیات: (۷۱ زخرف)، (۱۸ واقعه)، (۱۵ انسان)، (۱۴ ناشئه) و «أباریق» در آیه (۱۸ واقعه) اعجاز در قرآن کریم، ص: ۶۰ واژه «الألباب» نیز چون جمعش افصح است هیچگاه به صورت مفرد، در قرآن شریف نیامده است. شگفت اینجاست که واژه «أصواف» به گونه جمع، افصح است. در آیه ۸۰ نحل به صورت جمع آمده است ولی در دو جای دیگر قرآن که مفردش استعمال شده، «صوف» به کار نیامده مرادف آن یعنی «عهن» که افصح بوده است استعمال شده «۱»: «وَتَكُونُ الْجِبَالُ كَالْعِهْنِ» \* «۲»: «وَتَكُونُ الْجِبَالُ كَالْعِهْنِ الْمَنْفُوشِ». گزینش واژه‌های مفرد یا جمع، جدا از رعایت نکته‌های ادبی، حکمت‌های دیگری نیز دارد مثلاً واژه «دین» پیوسته در قرآن مجید، به گونه مفرد آمده است و «ادیان» هیچگاه استعمال نشده است. واژه «نور» نیز در قرآن، پیوسته به صورت مفرد به کار رفته با این که کلمه «ظلمات» همیشه به سیمای جمعی است شاید بیاموزد که «نور» همیشه یکی است ولی ظلمتها، گوناگون است. یک نکته بسیار شگفت این که واژه «ریح» هر جا که جمع است در مورد رحمت است (ریاح) و هر گاه مفرد آمده در مورد عذاب است. به این معنی که در قلمرو عذاب هیچگاه این واژه، جمع استعمال نشده است، و در دعا نیز آمده است: «اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ رِيَاحًا وَ لَا تَجْعَلْهُا رِيْحًا». «۳» نکته پردازی و نکته‌رسانی در گزینش برخی از واژه‌های مترادف نیز یکی از شگفتی‌های ادبی قرآن است. واژه انسان، بشر، انس، بنی آدم مترادف است، لکن بشر، همخانواده «بشره» است و بشره به معنای پوست ظاهری بدن است این واژه

(۱). در آیه ۹ معارج. (۲). و آیه ۵ قارعه. (۳). مجمع البحرين ماده ریح این دعا را نقل کرده است. اعجاز در قرآن کریم، ص: ۶۱ «بشر» در قرآن در جاهایی به کار رفته است که پیکره و کالبد انسان مراد باشد و این نکته‌رسانی شگفت است واژه بشر را در این آیات بنگرید «هُوَ الَّذِي خَلَقَ مِنَ الْمَاءِ بَشَرًا» «۱» و اوست کسی که از آب، بشری آفرید. «إِنِّي خَالِقٌ بَشَرًا مِنْ طِينٍ» «۲» من بشری را از گل خواهم آفرید. «إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ» \* «۳»، «لَمْ يَمَسِّنِي بَشَرًا» \* «۴»، «فَتَمَثَّلَ لَهَا بَشَرًا سَوِيًّا» «۵» و انسان در جاهایی به کار آمده که شئون معنوی و عاطفی مراد بوده است. در قرآن می‌خوانیم: «مِنْ وَرَائِهِ جَهَنَّمُ وَ يُسْقَى مِنْ مَاءٍ صَدِيدٍ يَتَجَرَّعُهُ وَ لَا يَكَادُ يُسَبِّغُهُ وَ يَأْتِيهِ

الْمَوْتُ مِنْ كُلِّ مَكَانٍ وَ مَا هُوَ بِمَيِّتٍ وَ مِنْ وَرَائِهِ عَذَابٌ غَلِيظٌ». (۶) در این دو آیه، سخن از نوشیدن آب چرکین جهنم است. خداوند متعال به جای واژه «یشربه» (می‌آشامد) واژه «یتجرعه» را برگزیده است. یتجرعه به معنای جرعه جرعه می‌کند، است. همین واژه، گندناک و آشنناک بودن آب جهنم را جلوه می‌دهد. چون مایع گندناک و پلید را انسان جرعه جرعه می‌خورد. یکی دیگر از گزینش‌های نکته‌پردازان— واژه— برگزیده— «ش—فاء» است. (۱) سوره فرقان، آیه ۵۴. (۲) سوره ص، آیه ۷۱. (۳) سوره فضیلت، آیه ۶. (۴) سوره آل عمران، آیه ۴۷. (۵) سوره مریم، آیه ۱۴. (۶) ابراهیم/۱۶ و ۱۷ یعنی: به دنبال او جهنم خواهد بود؛ و از آب بدبوی متعفنی نوشانده می‌شود به زحمت جرعه جرعه آن را سر می‌کشد و هرگز حاضر نیست به میل خود آن را بیاشامد و مرگ از هر جا به سراغ او می‌آید ولی با این همه نمی‌میرد و به دنبال آن عذاب شدیدی است. اعجاز در قرآن کریم، ص: ۶۲ «دواء» در عربی به معنای داروست و دارو گاهی شفا بخش هست و گاهی نیست لیکن شفا به معنای درمان یا بهبود حتمی است. خداوند نمی‌فرماید: قرآن دواست مکرر فرموده: قرآن شفاست. اعجاز در قرآن کریم، ص: ۶۳

### فراگیری واژه‌ها

فراگیری واژه‌ها جدا از زیبایی و آهنگ، یکی از ویژگی‌های هر واژه‌ای ظرفیت خاص آن واژه است. واژه‌ها چون ظرفهاست یکی جام‌گونه است یکی قدح‌وار و یکی دریا سان. یکی از واژه‌ها چنان فراگیری دارد که مرزها محدودش نمی‌کند و یکی آنچنان کوچک است که با چند قطره لبریز می‌شود. فراگیری واژه‌های قرآن، یکی دیگر از ابعاد اعجاب‌انگیز گزینش واژه‌هاست. اینک به کاوش در این زمینه می‌پردازیم: ۱- واژه «ملا» از سه حرف بیشتر نیست «ملا» به معنای کسانی است که شخصیت و پست و منصبشان چشمگیر است. این واژه کوچک چنان فراگیر است که شاید هیچ واژه‌ای در هیچ فرهنگی به فراگیری آن نتوان یافت. «ملا» همه مقامات سیاسی، شخصیت‌های نظامی، اداری، دینی، اقتصادی، دیوانی، و ... را در بر می‌گیرد، این واژه حدود سی بار در قرآن آمده است. ۲- واژه «مستضعف»؛ از دیرباز رنجیدگان و محرومان، ستم‌دیدگان، زحمتکش‌ان و عقب‌نگه داشته شدگان تاریخ، نامها و عنوانهای بسیاری داشته‌اند و شعارهای بسیاری به حمایت از آنان شکل گرفته است: حمایت از زندانیان سیاسی، مادران، زنان، سالخوردگان، کارگران، کشاورزان، بینوایان، اعجاز در قرآن کریم، ص: ۶۴ بی‌سوادان، آوارگان، و ... ولی هیچ کدام از این واژه‌ها به فراگیری واژه «مستضعفین» نیست. هر کدام از آن واژه‌ها قلمرو و مرزی دارد. روزگاری شعارسازان چین و شوروی در تنگنای واژه‌ها مانده بودند. روسها گفته بودند: «کارگران» و این واژه، توده‌های انبوه کشاورز روس را در بر نمی‌گرفت و چینی‌ها گفته بودند: «کشاورزان» این واژه نیز کارگران را فرامی‌گرفت. لکن واژه «مستضعفین» همه عقب‌نگه داشته شدگان فکری، علمی، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و ... را در بر می‌گیرد. حتی عقب‌پنداشته شده‌ها را نیز فرامی‌گیرد. (راغب اصفهانی گفته: «و استضعفته: وجدته ضعيفا») ۳- واژه «طاغوت» (تجاوزگر) نیز یکی از واژه‌های فراگیر قرآن است. این واژه، هشت بار در قرآن آمده است اگر به جای این واژه، واژه «ملک»، (پادشاه) بود دیگر تجاوزگرانی را که پادشاه نبودند فرامی‌گرفت، و با سپری شدن زمان شاهان، آن واژه نیز در عصر روسای جمهور، دیگر کاربرد نداشت. اینک واژه «طاغوت» هر تجاوزگری را در بر می‌گیرد چه کدخدا باشد، چه پاپ، چه رئیس جمهور چه ژنرال و ... ۴- «کوثر» به معنای سرشار و بسیار زیاد. برای این واژه، ده‌ها مصداق گفته‌اند و این واژه می‌تواند همه آنها را فراگیرد. ۵- واژه «غیب» چهل و هشت بار و واژه «غیوب» چهار بار در قرآن شریف به کار آمده است. واژه غیب نیز یکی از واژه‌های بسیار غنی، پرمحتوا و فراگیر است. راغب اصفهانی گفته: «و استعمل فی کلّ غائب عن الحاسه و عمّا یغیب عن اعجاز در قرآن کریم، ص: ۶۵ علم الانسان» واژه غیب به کار گرفته می‌شود بر هر چه که از قلمرو حس و دانش ما بیرون است. بدین ترتیب واژه «غیب» خداوند، قیامت، برزخ و ... را فرامی‌گیرد پس هنگامی که گفته

می‌شود: «یؤمنون بالغیب» مفاهیم بسیاری را شامل می‌شود که هیچ واژه دیگری چنین گستردگی را ندارد. ۶- واژه «قاعدين» به معنی نشستگان است این کلمه، در آیه ۹۵ سوره نساء و ۴۶ و ۸۶ سوره توبه در مقابل کلمه «مجاهدين» آمده. در مقابل خط سرخ جهاد، همیشه گروه‌های بسیاری پدید می‌آیند که به گونه‌ای از جهاد می‌گیرند مثل تن‌آسایان، تن‌پروران، ترسوها، فرصت‌طلبهای روشنفکرنا که با تحلیل و نظریه پردازی جهاد را معقول نمی‌دانند، دین‌باوران ظاهرپرستی که جهاد را مشروع نمی‌خوانند. منافقانی که جهاد را با همکیشانان مقبول نمی‌یابند. و ... خداوند متعال، همه این گروه‌ها را در واژه فراگیر «قاعدين» (نشستگان) گرد آورده همه این گروه‌ها نشسته‌اند و دل به بهانه بسته‌اند. ۷- واژه «اهل‌الکتاب» در قرآن مجید، چندین بار برای پیروان ادیان الهی صاحب کتاب به کار رفته و مسیحیان، یهودیان و ... را فرا می‌گیرد. «۱» ۸- واژه «اختلاف» «۲»: «وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ لَوْجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا» اگر قرآن از نزد خدا نبود حتماً اختلاف فراوان در آن یافته بودند. واژه اختلاف، همه اقسام تفاوت و گونه‌گونه بودن یعنی تضاد، تنقض و غیر آن را شامل می‌شود.

(۱) در قرآن شریف، نام بیست و پنج

تن از پیامبران آمده است تنها در میان پیامبران، نام حضرت مسیح به نام مادرش اضافه شده است. تأکید خداوند بر واژه «ابن مریم» و گزینش این واژه برای زدودن خرافه‌ای است که در بین مسیح‌باوران بوده که می‌پنداشتند حضرت مسیح، فرزند خداست، آیاتی که واژه «ابن مریم» دارد بدین گونه است: آیات (۸۷ و ۲۵۳ بقره)، (۴۵ آل عمران)، (۱۵۷ و ۱۷۱ نساء)، (۱۷)، (۴۶، ۷۲، ۷۵، ۷۸، ۱۱۰، ۱۱۲، ۱۱۴ و ۱۱۶ مائده)، (۳۰ و ۳۱ توبه)، (۳۴ مریم)، (۵۰ مؤمنون)، (۷ احزاب)، (۵۷ زخرف)، (۲۷ حدید)، (۶ و ۱۴ صف). (۲). در آیه ۸۲ سوره نساء. اعجاز در قرآن کریم، ص: ۶۶

### هماهنگی لفظ و معنی

هماهنگی لفظ و معنی برخی از واژه‌ها حریرگونه، نرم و لیز است. پاره‌ای از واژه‌ها با هیبت و وقار است. گروهی از واژه‌ها، لبخند بر لب و شراب مهر در دل دارد و قسمتی از واژه‌ها، خسته و کوفته به سنگی می‌ماند که بر قبر عجوزای باشد، و برخی از واژه‌ها مثل رؤیاست مثل یک گل، مثل یک تنور عشق، از این رو تفاوت واژه‌ها بسیار است: تفاوت در آوا و آهنگ، تفاوت در معنا و مفهوم، تفاوت در ظرفیت، تفاوت در صورت، و ... یکی از ابعاد گزینش هنرمندانه و حکیمانه واژه‌ها همگونی ساختار واژه از جهت صورت و آهنگ و زیبایی با مفهوم و معنای آن واژه است. به این هماهنگی آهنگ و معنا یا صورت و معنا «اتئلاف اللفظ و المعنی» می‌گویند. در این اتئلاف، واژه‌ها با شکل ظاهریش معنی را حکایت می‌کند. این هماهنگی، در واژه‌های قرآن، تبلوری اعجاب‌انگیز دارد. آهنگ واژه‌هایی که بهشت را تصویر می‌کند با آهنگ واژه‌هایی که خشم آتشناک جهنم را به رخ می‌کشد، فرق دارد. آهنگ واژه‌هایی که رنجشی در مفهوم خویش دارد با واژه‌هایی که آسایشی را می‌نماید، تفاوت دارد. واژه «عتل» به دو ضمه و تشدید لام، یک واژه سخت و خشن است و آهنگی خشم‌آکند دارد در آیه اعجاز در قرآن کریم، ص: ۶۷ ۱۳ سوره قلم، این واژه برای مرد سخت و خشن و پرخور و مردم‌ستیز به کار رفته است: «عُتِلُّ بَعِيدٌ ذَلِكْ زَنِيمٌ» یعنی: فراسوی همه عیبها خشن، پرخور، و حرامزاده و بی‌دودمان است. راغب اصفهانی در معنی «عتل» گفته: «عتل: الأ-كول المنوع البذی يعتل الشیء عتلا». یعنی عتل: مرد پرخور، بازدارنده و کسی است که چیزی را قهرآمیز می‌کشد. «۱» از آن سو برای لباس بهشتیان، واژه نرم و لطیف «حریر» به کار رفته است. «۲» (۱) مفردات راغب

ص / ۳۲. (۲). در آیه ۲۳ حج و ۳۳ سوره فاطر و ۱۲ انسان. اعجاز در قرآن کریم، ص: ۶۸

### تقابل واژه‌ها

تقابل واژه‌ها یکی از درسهای حکمت آموز قرآن در تقابل واژه‌ها با یکدیگر است. مثلاً خداوند متعال فرموده است: «وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتِطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ». «۱» بر مردم است تا کسانی که برای زیارت خانه خدا توان دارند، حج بگذارند و آنکه کفر پیشه کند خداوند، بی‌تردید از همه جهانیان بی‌نیاز است. در این آیه، در مقابل کسی که حج می‌گذارد دو واژه «من کفر» آورده شده است خداوند نفرموده: «من لم یحج» یعنی: کسی که حج نگذارد. فرموده: کسی که کافر شود ما از این تقابل، می‌فهمیم: کسی که حج نگذارد کفر پیشه کرده، و در آیه آخر سوره فتح فرموده: «أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ». «۲» یعنی: یاران محمد- صلی الله علیه و آله و سلم- بر کفرپیشگان شدیدند و با همکیشان، رحمیند. واژه «شدت» در مقابل «لینت» است نه در مقابل «رحمت» لیکن خداوند، واژه رحمت را در مقابل شدت آورده تا به انگیزه لینت یعنی رحمت اشاره کرده باشد و در آیات بسیاری جهل مقابل هدایت قرار گرفته و به جای ضلالت آمده تا انگیزه ضلالت را بنماید.

(۱) آل عمران/ ۹۷. (۲) فتح/ ۲۸.

اعجاز در قرآن کریم، ص: ۶۹

## ترکیب واژه‌ها

### اشاره

ترکیب واژه‌ها کاندرا این ترکیب باشد معجزات که همه ترکیب‌ها گشتند مات مولوی چینش، نظم و پیوند واژه‌های قرآن، همانند پیوند پدیده‌های هستی است. چینش و پیوند پدیده‌های طبیعی چنان منظم و دقیق و حکیمانه است که: اگر یک ذره را برگیری از جای خلل یابد همه عالم سراپای بافت و ساختار واژه‌ها و پیوند و نظم آنها چنان حکیمانه است، که تغییر دو واژه و جابه‌جایی آنها مثل تغییر و جابه‌جایی چشم و ابروست. اگر ابروی انسان به زیر چشم برده شود: ۱- چهره انسان وحشت می‌آفریند. ۲- عرق پیشانی پیوسته در چشم فرو می‌رود. ۳- اشکها زیر چشم گرد می‌آید. چینش واژه‌های قرآن همانند چینش ستاره‌ها و کرات، همانند چینش اعضای بدن انسان، حکیمانه، اعجاز‌آمیز، درس آموز، و تغییر ناپذیر است. این ترکیب و اعجاز در قرآن کریم، ص: ۷۰ چینش هم زیبایی کلام را تأمین می‌کند و هم کاربردهایی در معنا و مفهوم دارد و رازها و رمزهایی را پدید می‌آورد. مولوی، درباره استحکام این نظم گفته: زهره نی کس را که یک حرفی از آن یابد زدد یا فزاید در بیان این شعر، بی‌گزند بودن و ترکیب والای قرآن را نشان می‌دهد. ویژگیهای کلی چینش و نظم قرآن بدین گونه است: ۱- چینش و نظم قرآن، صحیح و استوار است پیوندها و ترکیب‌ها غلط نیست. ۲- چینش و نظم قرآن خوش آوا و خوش آهنگ است. ناهنجار و تنافرآمیز نیست. ۳- چینش و نظم قرآن، روشن و بیانگر است (معتمد و پیچیده نیست). ۴- چینش و نظم قرآن، رمزها و رازها و حکمتهایی دارد که در تقدیمها و تأخیرها و در هماغوشی واژه‌ها تبلور می‌یابد. ۵- بر چینش و نظم قرآن، یک پیوند ژرف حقیقی و واقعی حاکم است چینش واژه‌ها و آیات قرآن براساس وحی، صورت گرفته است و توقیفی است. یعنی به دستور پیامبر اکرم- صلی الله علیه و آله- آیه‌ای پشت آیه دیگر قرار می‌گرفت و این چینش که به دستور رسول خدا- صلی الله علیه و آله- بود حکایت از یک پیوند معنوی و یک نظام ویژه در پیوند آیات دارد.

## چینش استوار قرآن

چینش استوار قرآن یکی از ارکان فصاحت سخن، پیراسته بودن از سستی پیوند و ترکیب است. یعنی: پیراسته بودن از غلطهای دستوری (ضعف تألیف) در نظم و پیوند کلام. اعجاز در قرآن کریم، ص: ۷۱ این سست پیوندیها، در سخن ادبا نیز کم نیست.

سعدی در گلستان آورده است: «محب الأتقیاء و افتخار آل فارس» (۱) وی به غلط واژه آل را به فارس اضافه کرده است واژه آل، هیچ‌گاه به مکان اضافه نمی‌شود راغب اصفهانی نوشته: «الآل مقلوب عن الأهل و یصغر علی اهیل إلاً انه خص بالاضافه إلی اعلام الناطقین دون النکرات و دون الأزمنه و الأمکنه، یقال: آل فلان و لا یقال آل رجل و لا آل زمان کذا او موضع کذا.» (۲) یعنی: «آل» مقلوب اهل است و به گونه «اهیل» مصغر می‌شود. آل تنها به شخصیتها اضافه می‌شود نه به اسمهای ناشناخته و نه به زمانها و مکانها. استواری نظم قرآن و استحکام ترکیبات آن بی‌مانند است. تاکنون هیچ ادیبی نبوده تا چینش استوار قرآن را بفهمد و ستایش نکند. قرآن، از هر گونه سست پیوندی (ضعف تألیف) پیراسته است.

### خوش ادایی

خوش‌ادایی یکی دیگر از ارکان فصاحت سخن، پیراسته بودن از ناگواری (تنافر کلمات) در اداست. سخن فصیح باید به گونه‌ای ترکیب یافته باشد، که لکنت آفرین ننماید. چون جمله «خواجه چه تجارت کرد» یا مثل این جمله: «صد سطر شعر، \_\_\_\_\_» (۱). گلستان، ص ۱۴. (۲). مفردات

راغب ص ۳۰. غیاث اللغات آورده: و اضافت آل به سوی عبا نظر به استعمال عرب خیلی ندرت دارد. چه لفظ آل مضاف سازند به ذوی العقول فقط و لفظ اهل را به ذوی العقول و غیر ذوی العقول هر دو. (فرهنگ غیاث اللغات، تألیف غیاث الدین محمد بن جلال الدین بن شرف الدین رامپوری ص ۱۷). ملا سعد تفتازانی در مطول آورده: اصله اهل به دلیل اهیل خص استعماله فی الاشراف و من له خطر یعنی اصل آل به دلیل اهیل، اهل بوده لیکن استعمال آل در صاحبان شخصیت و موقعیت اجتماعی است. (مطول نوشته ملا سعد تفتازانی ص ۹ چاپ جدید). لسان العرب آورده: فلما کانوا یخصون بالآل الاشراف الاخص دون الشائع الاعم حتی لا یقال إلاً فی نحو قولهم: القراء آل الله، و قولهم: اللهم صلّ علی محمّد و آل محمّد و قال رجل من آل فرعون (لسان العرب نوشته ابن منظور مجلد ۱۱، ص ۳۰). اعجاز در قرآن کریم، ص: ۷۲ حفظ کردم» خوش‌آهنگی و خوش‌ادایی قرآن در تکرار پیوسته همه خوانندگان قرآن مشهود است. تندخوانی قرآن، هیچگاه دچار لکنت‌های تنافر کلمات نمی‌شود. امروز چند میلیون حافظ قرآن در جهان هست، که برای از یاد نرفتن آیات، هر روز قسمت زیادی از قرآن را تندخوانی می‌کنند، و هیچگاه به کلمات لکنت آفرین برخورد نمی‌کنند، و شاید هیچ کتابی را نتوان به سرعت قرائت قرآن خواند به دلیل اینکه به طور معدّل، قرآن مجید، هفتصد صفحه دارد و بسیار بوده‌اند و هستند که می‌توانند قرآن را در یک شبانه‌روز و حتی در یک شب به پایان ببرند و یکی از قاریان قرآن، تمام قرآن را در شش ساعت می‌خواند. و این از این روست که واژه‌های قرآن آبشارگونه بر زبان می‌گذرد چون در چینش واژه‌ها روانی و سلاست رعایت شده و خواندن آن، مثل آمدن از فراز به نشیب است نه از نشیب به فراز.

### بیانگری و روشنی نظم قرآن

بیانگری و روشنی نظم قرآن قرآن، روشن‌ترین پیام جهانی است. قرآن، هشدار، ذکر، نور، بیان، تیان و فرقان است یعنی هم روشن و واضح است و هم روشنگر، چون پیچیدگی و ابهام، یا به انگیزه به کارگیری کنایه‌ها و مجازهای دور از ذهن است یا به علت استعمال واژه‌های دیرباب. و یا پیچیدگی، پدیده نظم و ترکیب نابسامان است و یا مولود به کارگیری اصطلاحات ویژه و تخصصی. ولی قرآن، از همه اینها پیراسته است. دلیل این روشنی و روشنگری، انقلابی است که در توده‌های عرب عصر جاهلیت پدید آورد. چینش قرآن، به گونه‌ای حکیمانه است، که هوشمندان نکته‌یاب از نوع چینش و پیوند واژه‌ها، رازها و رمزها می‌یابند، و این رمزها و رازها جدا از بار رسالتی است که واژه دارد. مثلاً قرآن، هنگام بیان حدّ سرقت می‌گوید: مرد دزد اعجاز در قرآن کریم، ص: ۷۳ و زن دزد و هنگام بیان حدّ زنا می‌گوید: زن زناپیشه و مرد زناپیشه. «و السَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا» (۱). دستهای مرد دزد و زن



دزد را قطع کنید. «الزَّائِنَةُ وَالزَّائِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ» (۲). به هر زن زناکار و مرد زناکار صد تازیانه بزیند. در مسأله دزدی، مرد را مقدم می‌دارد و در مسأله زنا زن را، این مقدم شدن‌ها، نکته‌هایی را می‌آموزد، غیر از بیان حدّ سرقت و حدّ زنا. امروز، از نظر بزه‌شناسی ثابت شده که مرد، بیشتر گرایش به دزدی دارد. و زن، بیشتر گرایش به زنا. چون زن از طریق خودفروشی و مرد از طریق دزدی می‌توانند کمبود اقتصادی را جبران کنند. در چینش و نظم و ترکیب قرآن شریف، ویژگیهای مهمی به چشم می‌خورد. تقدیم و تأخیرهای قرآن، درس آموز و هوش برانگیز است، این تقدیمها تنها تقدیمهایی نیست که مفید حصر باشد (آنچه در علم معانی به آن تکیه می‌شود) قرآن، کتاب خداست، و متن حکمت است، و هر چیزی به جای خویش نیکوست. «وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالًا وَعَلَى كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ». (۳) ترجمه: «برنامه حج را اعلان کن پیاده‌ها و سواران بر مرکبهای لاغر و چابک از کرانه‌های دور به سویت می‌آیند.» در این آیه، واژه «رجال» (جمع راجل) که به معنی پیاده‌هاست بر «و علی کلّ ضامر» که به معنی مفهومی سواران است مقدم ذکر شده. علوی، صاحب الطراز (۱) سوره مائده، آیه ۳۸. (۲) سوره

نور، آیه ۲. (۳) سوره حج، آیه ۲۷. اعجاز در قرآن کریم، ص: ۷۴ نقل کرده: ابن عباس پیوسته از خداوند متعال می‌خواست تا موفق شود پیاده به سفر حج برود و پیوسته می‌گفت: خداوند، کلمه «رجال» را بر «علی کلّ ضامر» مقدم داشته و این تقدیم، نشان فضیلت و ارجمندی بیشتر حج گزاران پیاده است. (۱) عنایت قرآن آشنا و مفسری چون ابن عباس به مقدم بودن این واژه و آگاهاندن این نکته که تقدیم رمزی دارد، تأکیدی است بر کاوش ما و پژوهش نکته‌سنجانه در تقدم‌ها و تأخرهای قرآنی. واژه کتاب همه جا بر واژه حکمت مقدم شده است. در آیه‌های ۱۲۹، ۱۵۱ و ۲۳۱ بقره. و آیه‌های ۴۸، ۷۹، ۸۱، ۱۶۴ آل عمران. ۵۴، ۱۱۳ نساء. ۱۱۰ مائده. ۸۹ انعام، و ۲ جمعه. بدین ترتیب، هر جا این دو واژه با هم آمده کتاب مقدم است. کتاب بر میزان نیز مقدم شده است. در آیه‌های ۱۷ شوری و ۲۵ حدید. در این دو آیه، کتاب و میزان با هم است و کتاب مقدم. کتب بر رسل نیز مقدم شده است. در آیات ۲۸۵ بقره و ۱۳۶ نساء یعنی هر جا واژه کتاب با این واژه آمده است مقدم شده. واژه «قربی» و «اقربین» همه جا بر «مساکین» و «یتامی» و «ابن السبیل» مقدم است. «یتامی» نیز بر «مساکین» و «سائل» و «ابن سبیل» همه جا مقدم شده. اما در آیه هشت سوره انسان، کلمه «مسکین» بر «یتیم» مقدم شده است و این تقدیم، به جهت رعایت تقدم زمانی بوده است چون «مسکین» روز اول به در خانه مولا علی - علیه السلام - آمد و یتیم روز دوم و روز سوم که گرسنگی به اوج رسیده بود اسیر، درخواست کمک کرد که کافر بود. تقدم قربی و اقربین ۸۳، ۲۱۵ و ۱۷۷ بقره. ۸، ۳۶ نساء. ۹۰ نحل. ۲۶ اسراء. ۲۲ نور. ۳۸ روم. ۴۱ انفال. ۷ حشر. (۱) الطراز مجلد دوم ص ۶۰، نوشته

یحیی بن حمزه بن علی بن ابراهیم علوی. اعجاز در قرآن کریم، ص: ۷۵ تقدم یتامی (بی‌پدران) بر مساکین و سائل و ابن سبیل: ۸۳، ۱۷۷، ۲۱۵ بقره. ۸، ۳۶ نساء. ۳۱ انفال. ۷ حشر. ۹ و ۱۰ ضحی. در آیه «فَأَمَّا الْيَتِيمَ فَلَا تَقْهَرْ وَأَمَّا السَّائِلَ فَلَا تَنْهَرْ» بر سائل تنها مقدم شده و باز در آیه ۱۷ فجر، یتیم بر مسکین مقدم شده است. این تقدیم، هم هماهنگ با تقدم طبیعی و ذاتی «قربی» نزدیکان و خویشان است. و هم تأکیدی است بر خویشاوندنوازی و رعایت حال خویشان و پیوند با خویشان که در فرهنگ اسلامی به «صله رحم» شهرت دارد. و کنایه‌ای است مانند: چراغی که به خانه رواست به مسجد حرام است. یعنی تا هنگامی که نزدیکان ما محرومند ابتدا باید حال آنان را ترمیم کنیم. همه جا «سمع» بر «بصر» و «سمیع» بر «بصیر» و «سمیع» بر «علیم» مقدم شده است. و اعجاب‌انگیز است که ادراکات سمعی در انسان، حساسیت ویژه‌ای دارد. به گونه‌ای که بسیار کم بوده‌اند کسانی که ناشنوا باشند و اوج علمی یا هنری هم داشته باشند مثل بتهون و ... لیکن بسیار بوده‌اند نابینایانی که به بلندترین قله‌های دانش و بینش زمان خویش رسیده‌اند مانند: «ابو العلاء معری» شاعر کم‌نظیر عرب. «میلتون» شاعر بزرگ «دکتر طه حسین» نویسنده کم‌نظیر عرب. «ابو محمد، عبد الله بن محمد» از اصحاب حضرت باقر - علیه السلام - و از اصحاب حضرت صادق - علیه السلام - مشهور به ابو بصیر. «رودکی» شاعر

پر آوازه فارسی (شگفت‌انگیز است آن قدر شعرای نابینا زیادند که مرحوم علی اکبر مشیر تذکره شاعران کور را در متجاوز از سیصد صفحه نگاشته است). اهمیت دیگر ادراکات سمعی در این است که اگر کسی چشم را از دست بدهد نیروی دیگری را از دست نخواهد داد ولی اگر کسی شنوایی را از کودکی اعجاز در قرآن کریم، ص: ۷۶ نداشته باشد، گویایی را نیز از دست داده است. «۱» و خداوند، از قول اهل جهنم نقل می‌کند: «لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ السَّعِيرِ» «۲». می‌گویند: اگر می‌شنیدیم یا می‌اندیشیدیم در آتش نبودیم. آنان به دو چیز تکیه کرده‌اند به شنیدن و به اندیشه کردن. «هجرت» همه جا بر «جهاد» و «مهاجرین» همیشه بر «انصار» پیشی گرفته است. چرا هجرت همه جا بر جهاد و مهاجرین همه جا بر انصار، پیشی دارد؟ مکتب الهی، اجتماعی، سیاسی اسلام در روند تکاملش برای مصون ماندن از گزندها و آسیب‌ها در آغاز، راه و روش پنهان‌کاری (تقیه) را پیش گرفت سپس هنگامی که توان بیشتری یافت هجرت را برگزید. دو هجرت به حبشه و بعد هجرت به مدینه انجام گرفت و هنگامی که برای درگیری با دشمنان، توان مالی و نظامی و اجتماعی یافت شیوه مبارزه مسلحانه و جهاد را پیش گرفت پس هجرت بر جهاد تقدم زمانی دارد و غالب مهاجرین نیز بر انصار، در گرایش به اسلام پیشاهنگی زمانی دارند.

\_\_\_\_\_ (۱). جهت دیگر تقدم سمع بر بصر

این است که: ما صدا را از هر سو که باشد می‌شنویم (از جهات ششگانه) لیکن تنها چیزهایی را می‌بینیم که روبه‌روی ما باشد و یا آینه آنها را نشان بدهد. نکته دیگر: ما پیش از این که ببینیم در آغاز تولد می‌شنویم و پس از مرگ نیز می‌شنویم. «۲». سوره ملک، آیه ۱۰. اعجاز در قرآن کریم، ص: ۷۷

## تبیین انگیزه‌های کلی در تقدم و تأخر

### اشاره

تبیین انگیزه‌های کلی در تقدم و تأخر الطراز پنج گونه تقدم ذکر کرده است. «۱»

### ۱- تقدم علت بر معلول

۱- تقدم علت بر معلول در آیه ۲۲۲ بقره توأبین (توبه‌کنندگان) بر مطهرین (پاک‌شوندگان) مقدم شده چون توبه عامل و علت پاکی است. و در آیه ۲۲۲ شعراء کلمه افاک (برگرداننده چیزها از حقیقتش) بر ائیم (گناهکار) مقدم شده است همین‌گونه در آیه ۷ سوره جاثیه.

### ۲- تقدم ذاتی

۲- تقدم ذاتی مثل تقدم یک بر دو و دو بر سه و سه بر چهار و ... و مانند ترتیبهای عددی در این آیات: «ما یكون من نجوى ثلاثة إلا هو رابعهم» و «و لا یخسر معهما الف الف خسران الا هو الغالب» و «و سادسهم» «۲»

\_\_\_\_\_ (۱). الطراز مجلد دوم نوشته یحیی بن حمزه بن علی ابراهیم علوی یمنی طبع مطبعة المقطف مصر. (۲). سوره مجادله / ۷. اعجاز در قرآن کریم، ص: ۷۸ «سَيَقُولُونَ ثَلَاثَةٌ رَابِعُهُمْ كَلْبُهُمْ» «۱» «فَأَنْكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَثْنَى وَ ثَلَاثَ وَ رُبَاعًا» «۲» «أُولَىٰ أُجْنِحَهُ مَثْنَى وَ ثَلَاثَ وَ رُبَاعًا» «۳»

### ۳- تقدم شرافتی

۳- تقدم شرافتی مانند تقدم پیامبران بر پیروانشان و تقدم دانشمندان بر بی‌دانشان. تقدم، به انگیزه شرافت، در قرآن کریم نمونه‌های فراوان دارد. «وَإِذْ أَخَذْنَا مِنَ النَّبِيِّينَ مِيثَاقَهُمْ وَمِنْكَ وَمِنْ نُوحٍ وَإِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى». «۴» ضمیر منک، خطاب به پیامبر اکرم-صلی الله علیه و آله و سلم- است و به انگیزه شرافت ایشان از حضرت نوح و ابراهیم و موسی و عیسی-علیهم السلام- مقدم ذکر شده‌اند. «وَجِئَ بِالنَّبِيِّينَ وَالشُّهَدَاءِ». «۵» «مَنْ النَّبِيِّينَ وَالصَّادِقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ». «۶» «إِنَّ رَبَّكَ يَعْلَمُ أَنَّكَ تَقُومُ أَدْنَى مِنْ ثُلُثِي اللَّيْلِ وَنِصْفَهُ وَثُلُثَهُ» «۷» ابتدا دو سوم و آنگاه یک دوم و سپس یک سوم آورده شده به ترتیب زیادی مقدار و فضیلت و شرافت آن ( )

(۲). آیه ۳ سوره نساء. (۳). آیه ۱ سوره فاطر. باید تذکر بدهم که در آیه ۴۴ سوره سبأ «مثنی» بر فردی مقدم شده به علت اهمیت قیام اجتماعی. (۴). سوره احزاب، آیه ۷. (۵). سوره زمر، آیه ۷۰. (۶). سوره نساء، آیه ۶۹. (۷). سوره مزمل، آیه ۲۰. اعجاز در قرآن کریم، ص: ۷۹

#### ۴- تقدم مکانی

۴- تقدم مکانی مانند مقدم بودن امام جماعت، بر نمازگزاران. و مانند تقدم داشتن مردم مکه بر «من حولها» (کسانی که در کناره‌ها و کرانه‌های شهر بودند) در هنگامه ابلاغ و انذار پیامبر اکرم-صلی الله علیه و آله و سلم. «لِتُنذِرَ أُمَّ الْقُرَى وَمَنْ حَوْلَهَا». «۱» «وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ قَوْلَنَا عَرَبِيًّا لِيُنذِرَ أُمَّ الْقُرَى وَمَنْ حَوْلَهَا». «۲» در قلمرو انذار پیامبر اکرم-صلی الله علیه و آله و سلم- مردم مکه، تقدم مکانی داشتند.

#### ۵- تقدم زمانی و تقدم در زمان

۵- تقدم زمانی و تقدم در زمان مانند تقدم پیر بر جوان و ... و مانند شستن و مسح کردن صورت که در وضو و تیمم تقدم زمانی دارد. «فَاعْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ» «۳» چهره‌ها و دستانتان را همراه آرنج بشوید. «فَامْسَحُوا بِوُجُوهِكُمْ وَأَيْدِيكُمْ» «۴» «وَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ» «۵» ما اسحاق و یعقوب را به او بخشیدیم. «وَمَا أُوتِيَ مُوسَى وَعِيسَى» «۶» آنچه به موسی و عیسی داده شد. «اعْلَمُوا أَنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَلَهُمْ فِيهَا زِينَةٌ وَتَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ وَمَ تَكَاثُرٌ فِي الْأَمْوَالِ» ( )

(۱). سوره انعام، آیه ۹۲. (۲). سوره شوری، آیه ۷. (۳). مائده/۶. (۴). نساء ۴/۴۳. (۵). مریم ۱۹/۴۹. (۶). آل عمران ۳/۸۴. اعجاز در قرآن کریم، ص: ۸۰ و الأَوْلَادِ» «۱» بدانید زیستن در دنیا بازی، سرگرمی، خودآرایی، افتخارگرایی و افزون‌زدگی در ثروتها و فرزندان است. قاعدتاً بازی در کودکی، سرگرمی پس از آن و خودآرایی در جوانی و افتخارگرایی در میانسالی و افزون‌طلبی در میانسالی و بعد از آن است. و مانند همه آیاتی که در آنها عاد بر ثمود و یا تورات و یهود بر انجیل و مسیحیان پیشی دارد.

#### انگیزه‌های ادبی تقدیم‌ها

انگیزه‌های ادبی تقدیم‌ها ۱- تقدیم برای افاده حصر و اختصاص، مانند: «بَلِ اللّٰهِ فَاعْبُدْ وَكُنْ مِنَ الشَّاكِرِينَ» اللّٰه مفعول فاعبد است و برای افاده حصر مقدم شده. «۲» تنها خداوند را ستایش کن و از سپاسگزاران باش. «إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ» إِيَّاكَ بر نعبد و بر نستعین مقدم شده و این تقدم، مفید حصر و اختصاص است. «۳» تنها تو را می‌ستایم و تنها از تو یاری می‌جوییم. «أَلَا إِلَى اللّٰهِ تَصِيرُ الْأُمُورُ» الی اللّٰه بر تصیر مقدم شده. «۴» سرانجام کارها تنها به سوی اوست. «لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَقْمِدُ» له بر ملک و بر حمد پیشی گرفت. «۵» سـ لطنت و سـ ستایش تنهـا برای اوسـت.

- (۱) \_\_\_\_\_ (۱). حدید ۵۷ / ۲۰. (۲). زمر ۳۹ / ۶۶.
- (۳). فاتحه ۵. (۴). شوری ۴۲ / ۵۳. (۵). تغابن ۶۴ / ۱. اعجاز در قرآن کریم، ص: ۸۱-۲- تقدیم برای همگونی و همانندی پایان آیه‌ها (سجع یا فاصله). «فَأَوْجَسَ فِي نَفْسِهِ خِيفَةً مُوسَى» فی نفسهِ و خیفه بر موسی پیشی گرفته تا سجع حفظ گردد. «۱» «فَأَمَّا الْيَتِيمَ فَلَا تَقْهَرْ وَأَمَّا السَّائِلَ فَلَا تَنْهَرْ» یتیم و سائل بر فعل مقدم آمده. «۲» «وَجُودٌ يُؤَمِّنُ نَاصِرَةً إِلَى رَبِّهَا نَاظِرَةٌ» «۳» در آن روز صورت‌هایی شاداب و مسرور است و به پروردگارش می‌نگرد. «وَالْتَفَتِ السَّاقُ بِالسَّاقِ إِلَى رَبِّكَ يَوْمَئِذٍ الْمَسَاقُ» «۴» و ساق پاها (از سختی جان دادن) به هم بیچد. ۳- تقدیم به انگیزه نکته‌آموزی یا اهمیت عارضی. «وَوَظَنُوا أَنَّهُمْ مَانِعَتُهُمْ حُصُونُهُمْ» «۵» گمان کردند بازدارنده آنان دژهای آنهاست. «مانعتهم» بر «حصونهم» مقدم شده تا اوج اعتقاد آنان را به مانع بودن دژهایشان برساند.
- (۱) \_\_\_\_\_ (۱). طه ۲۰ / ۶۷. (۲). ضحی ۹۳ / ۹، ۱۰. (۳). قیامت / ۲۳، ۲۴. (۴). قیامت / ۳۰. (۵). سوره حشر / ۲. اعجاز در قرآن کریم، ص: ۸۲.

### هماغوشی واژه‌ها

هماغوشی واژه‌ها یکی از ابعاد شگفتی‌زای چینش قرآنی، هماغوشی برخی از واژه‌هاست. برخی از واژه‌ها هیچ‌گاه تنها استعمال نشده است مثلاً- واژه مقدس «عزیز» حدود نود بار در قرآن عظیم به کار آمده است، ولی هیچ‌گاه به تنهایی استعمال نشده یا با «حکیم» یا با «علیم» یا با «قوی» یا با «ذو انتقام» یا با «رحیم» یا با «غفور» و ... آورده شده است. واژه «سمیع» چهل و شش بار در مورد ذات مقدس خداوند به کار رفته ولی هیچ‌گاه به تنهایی استعمال نشده است یا با «علیم» یا با «بصیر» و یا با «قریب» به کار آمده. یا مثلاً در یک جا به دعا اضافه شده است. «سَمِيعُ الدُّعَاءِ»\*. «۱» واژه حکیم نیز هفتاد و شش بار به کار رفته ولی هیچ‌گاه به تنهایی استعمال نشده است. در پیوند و همسایگی واژه‌ها جدا از بار خود واژه‌ها شکوه بی‌مرزی به نمود می‌نشیند که اندیشه‌های نکته‌یاب و مغزهای رمزشناس را به تأمل می‌کشاند. «اتمام- اکمال» مثلاً- واژه «اتمام» در اغلب استعمالها با نعمت هماغوش است. آیات:

(۱) \_\_\_\_\_ (۱). سوره ابراهیم، آیه ۳۹. اعجاز در قرآن کریم، ص: ۸۳ «وَالْأَيْمُ نِعْمَتِي عَلَيْكُمْ» «۱» «وَالْأَيْمُ نِعْمَتُهُ عَلَيْكُمْ» «۲» «كَذَلِكَ يُبَيِّنُ نِعْمَتَهُ عَلَيْكُمْ» «۳» «وَالْأَيْمُ نِعْمَتُهُ عَلَيْكُمْ» «۴» «وَلَكِنْ يُرِيدُ لِيُطَهِّرَكُمْ وَليُبَيِّنَ نِعْمَتَهُ عَلَيْكُمْ» «۵» «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي». «۶» و چه زیباست که واژه «اتمام» با نعمت هماغوش است و واژه «اکمال» در اغلب استعمالها با دین ردیف شده نه با نعمت. واژه «يعلمهم» سه بار در قرآن آمده و هر سه بار با «يزكهم» هماغوش است. آیات: (۱۲۹ بقره) و (۱۶۴ آل عمران) و آیه (۲ جمعه) این هماغوشی‌ها پیوندهای دیگری را حکایت می‌کند. مثلاً هنگامی که واژه «يعلمهم» با «يزكهم» به کار می‌آید، هماغوشی آموزش و پرورش را می‌رساند. هنگامی که خداوند متعال تعلیم قرآن را مطرح می‌فرماید واژه «الرحمان» را با «علم» همراه می‌آورد تا همگامی رحمت و آموزش قرآن را یادآور شود. و هنگامی که واژه «زکوة» را با «صلاة» قرین می‌سازد، می‌رساند که «زکوة» سمبل پیوند با خلق و پیوند با محرومان است. (با این که پیوند با خدا نیز هست) و «صلوة» سمبل پیوند با خالق است. و این دو پیوند، همگام است پیوند با خالق، به دور از پیوند با خلق و پیوند با خلق بدون پیوند با خالق نافرجام و تباهی‌زا است. «خوف و حزن» «خوف» و «حزن» در هفده مورد با هم آورده شده است نفی خوف و حزن \_\_\_\_\_،

(۱). سوره بقره، آیه ۱۵۰. (۲). سوره فتح، آیه ۲. (۳). سوره نحل، آیه ۸۱. (۴). سوره یوسف، آیه ۶. (۵). سوره مائده، آیه ۶. (۶). سوره مائده، آیه ۳. اعجاز در قرآن کریم، ص: ۸۴ یک امنیت کامل را برای خدا باوران به ما می‌فهماند چون خدا باوران نه پیش از حادثه هراس دارند و نه بعد از حادثه اندوه.

## هماغوشی محتوای ژرف با زیبایی و فریبایی هنری و ادبی

هماغوشی محتوای ژرف با زیبایی و فریبایی هنری و ادبی پدیده‌های هستی بیکرانه است. و راز و رمزهایش بی‌مرز؛ هر ورقش دفتری است معرفت کردگار. مثلاً- انسان چهره‌های گونه‌گون دارد و در قلمرو ده‌ها علم قرار می‌گیرد: پزشکی، سیکولوژی، جامعه‌شناسی، اخلاق، تاریخ، سیاست، بیولوژی، فیزیولوژی، عرفان، قیافه‌شناسی و جز اینها. «۱» این دانشها با این که هر کدام به گونه‌ای انسان را کاویده؛ لیک باز هم انسان ناشناخته مانده، و هنوز بر بسیاری از ابعادش پرده آویخته است. باید که چنین باشد؛ چون پدیده خداست. گسترش و رشد علوم باز هم انسان را در زمینه‌های جدیدی تفسیر خواهد کرد همان‌گونه که قرآن را. در همین راستا در فرهنگ اسلامی «زمان» یکی از عوامل تفسیر قرآن شناخته شده است. تفسیر همه پدیده‌های خدایی نیاز به زمان دارد؛ تا با رشد و گسترش علوم ویژگیهایش کاوش شود. همین مورچه‌های ریز که پیوسته لگد می‌شوند و در چند قطره آب غرق می‌گردند و از یک دانه گندم برای یک سال تغذیه می‌کنند؛ در برخی از کتابخانه‌های دنیا صدها کتاب ویژه دارند، و صدها دانشمند هنوز زندگی آن را می‌کاوند. موريس مترلینگ بیست سال بر در خانه کوچکش می‌نشیند تا پاره‌ای از \_\_\_\_\_ (۱). بسیاری از کتابهای پرمحتوای

جهان چون بدون جاذبه و زیبایی ادبی و هنری است، متروک و خسته‌کننده مانده و از دیگر سو کتب ادبی، کم‌محتوا و جاذبه‌زاست. این ویژگی قرآن است که اوج زیبایی و عمق محتوا را با هم آمیخته است. علی- علیه السلام- می‌فرماید: «إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ ظَاهِرُهُ أُنِيقٌ وَبَاطِنُهُ عَمِيقٌ» (نهج البلاغه خطبه ۱۸) بی‌تردید، این قرآن، برونی دل‌انگیز و زیبا و درونی ژرف دارد. اعجاز در قرآن کریم، ص: ۸۵ رازها و رمزهای زندگی آن را بیابد ولی هنوز رازهای ناشناخته بسیار دارد. جالب اینکه در قرآن سوره دارد و در نهج البلاغه خطبه. «۱» قرآن، پدیده خدا و ژرف و بیکرانه است. این عمق و ژرفا در فرهنگ روایات، به دریا مانند شده است. «بحر لا یدرک قعره» «۲» قرآن، دریایی است که ژرفایش ناشناخته است: «بحر لا ینزفه المستزفون» «۳»؛ قرآن، دریایی است که آب بردارندگان از آن نمی‌کاهند: «ینابیح العلم و بحوره» «۴»؛ قرآن دریاها و چشمه‌های دانش است. برای تصویر این دریاگونگی کافی است به آیه صد و دو سوره بقره بیندیشیم؛ آیه، با «وَأَتَّبِعُوا مَا تَتْلُوا الشَّيَاطِينُ» آغاز می‌شود. علامه طباطبایی در تفسیر این آیه فرموده‌اند: «ارتقی الاحتمالات الی کمیة عجیبه و هی ما یقرب من الف الف و مائتین و ستین الف احتمال ۴ \* ۳۹ \* ۲۴ و هذا لعمر الله من عجائب نظم القرآن تتردد الایة بین مذاهب و احتمالات تدهش العقول و تحیر الألباب» یعنی: احتمالات و نظریه‌ها در این آیه به یک میلیون و دویست و شصت هزار نظریه می‌رسد. سوگند به خدا این از شگفتیهای نظم و چینش قرآن است. که یک آیه در قلمرو برداشت‌ها و احتمالاتی قرار می‌گیرد که اندیشه‌ها را به حیرت می‌نشانند. «۵» گستردگی تفسیرهایی که برای قرآن عظیم نگاشته شده است و نوشته خواهد شد، بی‌ساحلی این دریای ژرف را نشان می‌دهد. تاکنون چندین میلیون صفحه شرح و تفسیر برای قرآن نگاشته شده، و این همه شرح و تفسیر برای کتابی است، که به طور معدّل حدود سیصد صفحه و هفتاد و هشت هزار کلمه دارد. در میان گروه‌های اسلامی، شیعیه حدود سیصد \_\_\_\_\_ (۱). سوره نمل. و به آخر خطبه ۲۲۷

نهج البلاغه فیض الاسلام رحمه الله علیه بنگرید. (۲). نهج البلاغه، خطبه ۱۹۸. (۳). نهج البلاغه، خطبه ۱۹۸. (۴). نهج البلاغه، خطبه ۱۹۸. (۵). تفسیر المیزان مجلد ۱ ص ۲۳۴ در تفسیر آیه ۱۰۲ سوره بقره. اعجاز در قرآن کریم، ص: ۸۶ دوره تفسیر برای قرآن عظیم نگاشته است، که هر دوره گاهی ده‌ها مجلد است و هر مجلد صدها صفحه. آغا بزرگ تهرانی در مجلد چهارم الذریعه انبوهی از این تفاسیر را ذکر کرده است. آوردن نام تفاسیر و کتابهایی که فراگرد قرآن، نگاشته شده است، دائرة المعارف بزرگ و گسترده‌ای را می‌طلبد. و گرد آوردن تفاسیر و کتب قرآنی کتابخانه‌ای می‌خواهد همگون یکی از بزرگترین کتابخانه‌های جهان. در میان اهل تسنن نیز نگارش تفسیر پیشینه‌ای گسترده و دیرین دارد. محمد بن جریر، تفسیری نگاشته به نام «جامع البیان» با حدود

چهار میلیون کلمه. «۱» ابو القاسم محمود بن عمر، تفسیر «کشاف» را با حدود هشتصد هزار کلمه تدوین کرده. ابو عبد الله محمد بن احمد قرطبی، تفسیر «الجامع لاحکام القرآن» را با حدود دو میلیون و هشتصد هزار کلمه نوشته است. «۲» اثیر الدین ابو عبد الله محمد بن یوسف با حدود دو میلیون و سیصد هزار کلمه تفسیر «بحر المحيط» را پدید آورده است. «۳» شیخ محمد عبده با حدود یک میلیون و نهصد هزار کلمه، به تفسیر «المنار» وجود بخشیده. «۴» سید قطب با حدود دو میلیون و پانصد هزار کلمه، تفسیر «فی ظلال القرآن» را شکل داده است. در میان اهل تسنن تفاسیر بسیار دیگری نیز یافت می‌شود. علاوه بر هزاران کتاب دیگر در زمینه قرآن کریم (\_\_\_\_\_). ۱. این چهار آمار واژه‌ها را سید علی کمالی دزفولی در کتاب شناخت قرآن ص ۵۵۳ و ۵۵۴ نقل کرده است. (۲). این چهار آمار واژه‌ها را سید علی کمالی دزفولی در کتاب شناخت قرآن ص ۵۵۳ و ۵۵۴ نقل کرده است. (۳). این چهار آمار واژه‌ها را سید علی کمالی دزفولی در کتاب شناخت قرآن ص ۵۵۳ و ۵۵۴ نقل کرده است. (۴). این چهار آمار واژه‌ها را سید علی کمالی دزفولی در کتاب شناخت قرآن ص ۵۵۳ و ۵۵۴ نقل کرده است. اعجاز در قرآن کریم، ص: ۸۷

### صنایع ادبی

صنایع ادبی قرآن، سرشار از صنایع ادبی است و شگفت این است که گاهی در یک آیه، چندین صنعت ادبی گرد آمده است. در آیه ۴۴ سوره هود، حدود بیست صنعت ادبی جمع شده با اینکه خود آیه حدود بیست واژه دارد. «۱» «وَقِيلَ يَا أَرْضُ ابْلَعِي مَاءَكِ وَ يَا سَمَاءُ أَقْلَعِي وَ غِيضَ الْمَاءِ وَ قُضِيَ الْأَمْرُ وَ اسْتَوَتْ عَلَى الْجُودِيِّ وَ قِيلَ بُعِدًا لِلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ». یعنی: «و گفته شد: زمین، آبت را در کام گیر، و آسمان این ابر آبریز را بر کن، ته‌مانده‌های آب، فروکش شد، فرمان پایان یافت و گفته شد: جامعه (\_\_\_\_\_). ۱. به مجلد (۳-۴) الاتقان فی علوم

القرآن و به مجلد اول المدرس الأفضل نوشته مدرس بنگرید. لیکن آنچه اینجا آمده با تغییرات اساسی و شرح ویژه از حقیر است. این آیه را برخی اوج اعجاز ادبی قرآن می‌دانند. شاعری گفته: در بیان و در فصاحت کی بود یکسان سخن گرچه گوینده بود چون جاحظ و چون اصمعی در کلام ایزد بیچون که وحی منزلت کی بود تبت یددا مانند یا ارض ابلعی اعجاز در قرآن کریم، ص: ۸۸ ستم‌پیشه دور باد». در این آیه شریفه که ماجرای فرجام یافتن طوفان نوح را بازگو می‌کند بیست و سه صنعت ادبی تبلور یافته است. ۱- استعاره در «یا ارض ابلعی» بدین گونه که «ارض» به حیوان بلعنده تشبیه شده است، و بلعیدن که از ویژگی‌های حیوان است برای ارض آورده شده است و در «یا سماء اقلعی» نیز استعاره بالکنایه به کار رفته است چون «قلع» به معنای برکندن است. اینجا به آسمان، فرمان داده شده که این پرده آبریز (ابر) را برکنند. ۲- در آیه مبارکه، صنعت طباق هست طباق، آوردن دو واژه است به گونه‌ای که آن دو واژه با هم مخالف یا متضاد باشد مانند شعر سعدی: بخندید و بگریست مرد خدای عجب مانند سنگین دل تیره‌رای در دو واژه «بخندید» و «بگریست» صنعت طباق به کار رفته است. ۳- مجاز حذف در «یا سماء اقلعی» که یا «مطر السماء» بوده است. ۴- اشاره، معانی بسیار را رمزگونه بیان کردنت، در جمله «غیض الماء» یعنی ته‌مانده‌ها فروکش شد، صنعت اشاره است و حکایت از چند معنا می‌کند: ۱- باران پایان یافته. ۲- زمین، آب آنگاه‌ها را فرو بلعیده. ۳- ته‌مانده‌ها نیز فرو رفته چون بدون پایان یافتن باران و بدون بلعیده شدن آبهای سرشار، فرو رفتن ته‌مانده‌ها معنا ندارد. ۵- موازنه در «ابلعی» و «اقلعی» این دو واژه، کاملاً هموزن است. ۶- جناس لاحق بین واژه «ابلعی» و «اقلعی» این دو واژه در همه چیز همگون است تنها در یک حرف با هم تفاوت دارد و این همگونی را جناس لاحق می‌گویند مانند شعر حافظ: اعجاز در قرآن کریم، ص: ۸۹ عکس روی تو چو در آینه جام افتاد عارف از خنده می در طمع خام افتاد که بین «جام» و «خام» جناس است. ۷- تسهیم یا ارضاد. این صنعت بدین معناست که در کلام، واژه‌هایی را به کار گیریم که فرجام و پایان سخن نمایانده شود در آیه مذکور نیز آغازش بر فرجامش دلالت می‌کند. ۸-

تقسیم. یکی از اقسامش نشان دادن همه ابعاد چیزی است. در آیه شریفه، همه ابعاد پایان یافتن آب، یعنی بارش آسمانی، رویش زمینی و آمیزش آنها با هم بیان شده است. «یا أَرْضُ اَبْلَعِي» آبهای سرشار را «یا سماء اقلعی» ریزش باران را، و «غیض الماء» ته نشین شدن و فرو رفتن آبهای راكد را بیان می‌کند. ۹- تمثیل. از هلاک کفرپیشگان با جمله «قضی الامر» تعبیر شده که دور از معنای موضوع برای هلاک است و تمثیل می‌باشد. ۱۰- ارداف. آوردن واژه‌ای است به جای واژه دیگر به انگیزه نشان دادن لطیفه یا نکته‌ای. در آیه شریفه به جای واژه «جلست علی الجودی» «بر کوه جودی (آرارات) نشست» واژه «استوت» آورده شده است یعنی کشتی بر کوه، مستقر و استوار شد و به سویی گرایش نداشت. ۱۱- تعلیل. نشان دادن انگیزه چیزی است. انگیزه گویی سخن را دلپذیرتر و استوارتر می‌کند. در آیه شریفه، انگیزه استقرار کامل کشتی بیان شده است، که آن «غیض الماء» است. ۱۲- احتراس یا تکمیل. ابهام و ابهام‌زدایی است. در آیه شریفه، این توهّم نابه‌جا به گمان می‌آید که عذاب، فراگیر بوده و گستردگی آب، شایستگان را نیز فرا گرفته است. لکن جمله «بُعْدًا لِلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ» \* این توهّم را می‌زداید و اعجاز در قرآن کریم، ص: ۹۰ می‌رساند که عذاب، تنها ستم‌پیشگان را فرا گرفته و آب آنان را فرو برده است. ۱۳- اعتراض. آوردن یک جمله یا چند جمله است (جمله‌ای که محل خاص اعرابی نداشته باشد) در روند کلام به انگیزه‌ای غیر از رفع ابهام. مانند شعر حافظ: بجز آن نرگس مستانه که (چشمش مرساد) زیر این طارم فیروزه کسی خوش نشست جمله «چشمش مرساد» جمله اعتراض است برای نیایش آمده نه برای رفع توهّم. در آیه شریفه، نیز سه جمله «غیض الماء» و «قضی الامر» و «استوت علی الجودی» معترضه است، و نکته‌اش این است که بفهماند فروکش شدن آب و فرجام یافتن حادثه و استقرار کشتی در فاصله دو فرمان «قیل یا سماء» و «قیل بعدا» انجام پذیرفته است. ۱۴- تهذیب. ترکیب خوش‌آهنگ و نیکوی واژه‌هاست. در آیه نیز این وصف نمودار است. ۱۵- ائتلاف اللفظ و المعنی. (همگونی واژه‌ها با محتوا) این صنعت، رعایت هماهنگی بین واژه‌ها و معناست یعنی اگر معنا فخیم است واژه‌ها نیز فخیم باشد. اگر معنا روان است، واژه‌ها نیز روان باشد. اگر معنا غریب و دور از دسترس است، واژه‌ها نیز آن گونه باشد. به مثال در آیه ۲۸۶ بقره از کارهای شایسته به «کسب» ثلاثی مجرد تعبیر شده است و از کارهای ناشایست و خطرزا به «اکتساب» ثلاثی مزید که نشانی از تکلف و رنجش دارد. باز در آیه ۳۷ سوره فاطر، به جای «یصرخون» «بصطرخون» آمده است، تا ژرفمندی و دردناکی فریاد آنان را نشان دهد، در آیه مذکور نیز این ائتلاف، کاملاً رعایت شده است به گونه‌ای که به جای هیچ واژه‌ای نمی‌توان واژه دیگر آورد. (فعلهای مجهول هم بسیار نکته‌آموز است). اعجاز در قرآن کریم، ص: ۹۱ ۱۶- ایجاز. کوتاهی لفظ و گستردگی محتواست. این آیه، در حدود بیست واژه بیشتر ندارد ولی همین واژه‌ها تبلور است از امر، نهی، ندا، تمثیل، سعادت، شقاوت، و حکایتی که اگر گسترده گفته می‌شد قلم به خستگی می‌افتاد. ۱۷- حسن النسق یکی از معانی اینست که چند جمله معطوف با ترتیب طبیعی و هماهنگ آورده شود به گونه‌ای که اگر عطف، قطع شود جمله‌ها پابرجا باشد در این آیه، سخن از فروکش شدن آب آغاز می‌شود تا با همین شیوه با نفرین بر تبه‌کاران پایان می‌یابد. ۱۸- حسن البیان. شیوایی شیوه بیان است، در آیه شریفه، این شیوایی چشمگیر است. ۱۹- کنایه در آیه شریفه به فاعل «قضی» و «غیض» و به قائل «قیل یا أرض» و «قیل بعدا» تصریح نشده است. ۲۰- تعریض. در این آیه شریفه با جمله «بُعْدًا لِلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ» \* به همه ظلم‌پیشگان، گوشه زده است که آنان نیز در مسیر هلاکند. ۲۱- انسجام. واژه‌ها روان و آبشار گونه است و بدون هیچ لکنتی بر زبان جاری می‌شود. ۲۲- تمکین. جایگزین شدن شایسته فاصله آیه است. ۲۳- ابداع. از گرد آمدن چند صنعت، صنعت دیگری پدید می‌آید به نام «ابداع» که در آیه شریفه پدید آمده است. اینک نگاه شما را می‌سپارم به آیه دیگری که سرشار از اعجازهای ادبی است. جمله مشهور «فی القصاص حیاة» در آیه ۱۷۹ سوره بقره نمودی است از اوج اعجاز و ایجاز. برای تجلی اوجها و عظمت‌های این جمله باید این جمله را با «القتل انفی للقتل» یعنی، کشتن نابودسازنده‌ترین شیوه برای کشتن است، قیاس کنیم این جمله، تقریباً مرادف «فی القصاص حیاة» است لیکن برای «فی القصاص اعجاز در قرآن کریم، ص: ۹۲ حیاة» نسبت به آن جمله، بیست و یک امتیاز نقل شده است: ۱- حروف «القصاص حیاة» ده تاست و حروف «القتل

انفی للقتل» چهارده تا و کمی حروف، امتیاز است. ۲- در آن جمله، قتل نفی شده یعنی گفته‌ایم: کشتن، کشتن را نفی می‌کند نفی کشتن مستلزم حیات نیست لیکن در آیه شریفه، رسماً حیات، اثبات شده و گفته‌ایم: در قصاص حیات هست. ۳- در آیه، شریفه، حیات به گونه نکره به کار رفته و این نکره آورده شدن حیات، دلالت بر عظمت آن می‌کند یعنی در قصاص، زیستن عظیم و پی گیر هست. ۴- آیه، جامع همه افراد و مانع همه اغیار است بدین گونه که کلمه قصاص، چیزی غیر از قصاص را فرا نمی‌گیرد و چیزی از نمونه‌های قصاص را فرو نمی‌گذارد لیکن در جمله «القتل انفی للقتل» کشتن، همه نمونه‌های کشتن را فرا می‌گیرد و مشخص نمی‌کند که چه کشتنی کشتنهای دیگر را نفی می‌کند کشتن قصاصی یا غیر قصاصی و تجاوز گرانه. ۵- در آیه شریفه، واژه‌ای تکرار نشده لیکن در جمله کوتاه «القتل انفی للقتل» واژه قتل تکرار شده است. ۶- در آیه شریفه، واژه‌ای در تقدیر گرفته نمی‌شود و نیازی نیست که بگوییم: واژه‌ای حذف شده یا در تقدیر است لیکن در جمله «القتل انفی للقتل» چندین واژه در تقدیر گرفته می‌شود. بدین گونه که اصل آن جمله بوده «القتل قصاصاً انفی للقتل ظلماً من ترکه» و واژه‌های «قصاصاً» و «ظلماً» و «من ترکه» حذف شده است. ۷- در آیه شریفه، صنعت ادبی «طباق» به کار رفته بدین گونه که واژه «قصاص» که نشانی از مرگ دارد در مقابل واژه حیات که زیستن است آورده شده اعجاز در قرآن کریم، ص: ۹۳ لیکن در آن جمله، چنین صنعتی نیست. ۸- در آیه شریفه «فی القصاص» «فی» در کنار قصاص، ظرفیت را می‌رساند بدین گونه که قصاص (مثلاً نفی زیستن) ظرف و زایشگاه «زیستن» قرار داده شده و در ظرفیت مرگ برای زیستن توان تعبیری پویا و زیبایی نهفته است. ۹- در جمله «القتل انفی للقتل» یک حرکت و سکون پی در پی تکرار می‌شود. زبان، در ادای سخنی که پی در پی حرکت و سکون دارد به اسبی می‌ماند که یک گام برمی‌دارد و درجا می‌زند سپس یک گام دیگر و یک ایست دیگر را به هم می‌پیوندد به گونه‌ای که معلوم نیست اسب رهاست یا در بند. لیکن آیه شریفه، این گونه نیست. ۱۰- جمله «القتل...» ظاهراً متناقض می‌نماید بدین گونه که (کشتار، نفی کننده کشتار است) و چیزی نفی کننده خویش نیست. ۱۱- حرف قاف، سخت آواست و در گفتن آن شدت هست و در جمله «القتل...» این حرف تکرار شده لیکن در آیه شریفه، خیر. ۱۲- در آیه شریفه، حرف قاف و صاد هماهنگ و هر دو از حروف «استعلاء» است. لیکن در جمله «القتل...» قاف از حروف استعلاء، ولی «ت» از حروف استفال است و در پی آمدن لام و همزه و قاف و ت و تکرار آن ناشایست است. ۱۳- در آیه شریفه، سه حرف «ص»، «ح» و «ت» آهنگ و موسیقی شیوایی دارد برخلاف آهنگ ناهنجار تکرار قاف و ت در جمله «القتل...». ۱۴- در جمله «القتل...» واژه مکرر «قتل» دهشت‌زا و هول‌آمیز است. ولی در آیه شریفه، واژه حیات، ترنم زیبای زیستن دارد. ۱۵- واژه قصاص، پی‌گیری، مساوات و برابری کیفر را با بزه و جرم را نشان می‌دهد و بیانگر عدالت است برخلاف آن جمله. ۱۶- آیه شریفه، سخن از اثبات حیات دارد ولی «القتل...» سخن از نفی، و اعجاز در قرآن کریم، ص: ۹۴ اثبات، بر نفی برتری دارد. ۱۷- مفهوم «فی القصاص حیوة» از آغاز روشن و واضح است که در مقابله عدالتخواهانه، حیات هست لیکن جمله «القتل انفی للقتل» هنگامی مفهومش واضح می‌شود که ما مفهوم «فی القصاص حیاة» را فهمیده باشیم. ۱۸- واژه انفی در «القتل...» افعال التفضیل است و افعال التفضیل غالباً از فعل لازم گرفته می‌شود و اینجا از فعل متعدی گرفته شده است. ۱۹- انفی افعال التفضیل است و باید در جایی به کار رود که اشتراک وجود داشته باشد و در جمله «القتل...» نفی کننده دیگری غیر از قصاص با قصاص، اشتراک ندارد. ۲۰- قصاص، موارد گوناگونی دارد یکی از آن موارد، کشتن است واژه قصاص در آیه شریفه، همه آن موارد را فرا می‌گیرد لیکن واژه قتل در آن جمله، تنها کشتن را فرا می‌گیرد و موارد دیگر قصاص عضوی را در بر نمی‌گیرد. ۲۱- در آیه شریفه، قبل از «فی القصاص»، واژه «لکم» به کار آمده و این واژه، اختصاص را می‌فهماند یعنی این حیات، ویژه اسلام‌باوران است و غیر آنان از ترنم این حیات دورند. لیکن در جمله «القتل...» چنین مفهومی نیست. اعجاز ادبی قرآن در این تبلور می‌یابد که راستی را با شکوه ادبی، واقعیت را با زیبایی، و حقیقت را با جلوه، بیان کرده است. و شکوه بی‌مانند ادبی قرآن از غلو، خیال‌گرایی، افسانه‌سازی، به دور است. قرآن، سخن حق است و حق است. «تِلْكَ آيَاتُ اللَّهِ تَنْتَلُوها عَلَيْكَ بِالْحَقِّ»\*. «۱» قصه‌های قرآن، نیز حق است. «إِنَّ هَذَا لَهُوَ



الْقَصِصُ الْحَقُّ». (۲) «\_\_\_\_\_» (۱). سوره بقره، آیه ۲۵۲. (۲). سوره آل عمران، آیه ۶۲. اعجاز در قرآن کریم، ص: ۹۵ «هَذَا كِتَابُنَا يُنطِقُ عَلَيْكُمْ بِالْحَقِّ». (۱) «اللَّهُ الَّذِي أَنْزَلَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ وَالْمِيزَانَ». (۲) «بِالْحَقِّ أَنْزَلْنَاهُ وَبِالْحَقِّ نَزَّلَ». (۳) قرآن مجید، حق است و حقیقت گستر، قرآن مجید راست و استوار است. «قُلْ صَدَقَ اللَّهُ فَاتَّبِعُوا مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا». (۴) قرآن، سخن خداست و چه کسی راستگوتر از خداست. «وَمَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ حَدِيثًا» (۵) «وَمَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ قِيلًا». (۶) قرآن کریم، صدق است و صدق آموز و صدق گستر. به صدق کوش که خورشید زاید از نفست که از دروغ سیه روی گشت صبح نخست حافظ در قرآن شریف، اگر سخنی فراتر از عادت ادعا شده است با واژه «کاد» «یکاد» آورده شده است «کاد» به معنای نزدیک بود «یکاد» نزدیک است آوردن این الفاظ، در عربی و آوردن واژه «گویا»، «مثل اینکه»، گویی و ... در فارسی مقبولیت به کلام می‌بخشد و آنرا از روند صدق، جدا نمی‌کند. مانند: «يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ وَ لَوْ لَمْ تَمَسَّهُ نَارًا». (۷) یعنی نزدیک است که روغنش هر چند بسدان آتشی نرسیده باشد روشنی بخشد. (۱) \_\_\_\_\_ (۲). سوره جاثیه، آیه ۲۹. (۲). سوره

شوری، آیه ۱۷. (۳). سوره اسراء، آیه ۱۰۵. (۴). سوره آل عمران، آیه ۹۵. (۵). سوره نساء، آیه ۸۷. (۶). سوره نساء، آیه ۲۲. (۷). سوره نور، آیه ۳۴. اعجاز در قرآن کریم، ص: ۹۶ تجلی اوچمند هنری، ادبی، علمی، اخلاقی قرآن، اثرهای کارسازی در روند ادبیات اسلامی گذاشت. فرهنگ و ادبیات اساطیری و وهم آکند را زدود. خیال‌بافی، وهم‌گرایی، افسانه‌سازی و قصه‌های غصه‌ناک (تراژدی‌ها) ادبی را تبدیل به واقعیت‌گرایی، حقیقت‌جویی و تصویرهای زنده و شکوهمند حیات اسلامی کرد. اعجاز در قرآن کریم، ص: ۹۷

## ابتکار و استقلال

ابتکار و استقلال تقلید، اقتباس، نقل قول، سرقت، و دست کم الهام‌پذیری از آثار گذشته یا موجود، یک واقعیت بی‌گریز، در پدیده‌های فرهنگی و هنری است. به همین انگیزه است که در نقد و کاوش آثار ادبی و فرهنگی، پیشینه‌ها و عوامل موثر در پدیده را می‌کاوند، و می‌گویند: این نویسنده یا شاعر از کدام شاعر یا نویسنده الهام گرفته است. مثلاً می‌گویند: فردوسی از دقیقی، مولوی از عطار، حافظ از ابن فارض، سعدی از متنبی، متنبی از علی - علیه السلام - «۱»، علی - علیه السلام - از رسول خدا - صلی الله علیه و آله - او از قرآن، و شاملو و اخوان ثالث و فرخزاد از نیما، و رؤیایی از سن ژون پرس، و قائم مقام در منشات و جامی در بهارستان و میرزا حبیب کاشانی در کتاب پریشان از سعدی، تقلید کرده‌اند، یا الهام گرفته‌اند. ممکن است اثری از جهتی ابتکاری بنماید لکن از جهات دیگر، تقلیدی باشد. به مثال، ممکن است یک اثر از جهت سبک، ابتکاری باشد لیکن محتوا و مضمون آن تقلیدی باشد یا \_\_\_\_\_ عکس؛ ام \_\_\_\_\_ ا قرآن، در هم \_\_\_\_\_ زمینه \_\_\_\_\_ ابتکاری \_\_\_\_\_ است. (۱) \_\_\_\_\_ یکی از دانشمندان همزمان ما

کتابی نگاشته بنام «مائه شاهد و شاهد» یعنی صد و یک شاهد در آن کتاب اثبات کرده است که متنبی در صد و یک جا از علی - علیه السلام - وام گرفته است. اعجاز در قرآن کریم، ص: ۹۸ قرآن، در قلمرو سبک و اسلوب، نام‌گذاری، عدم اخذ، و در تشبیهات، تمثیلات و تعابیر و معارف، ابتکاری است. و ویژگیهای مستقل و انحصاری دارد که مانند هیچ کتابی حتی کتب معصومین - علیهم السلام - هم نیست.

## ابعاد ابتکاری قرآن

### ۱- ابتکار در سبک و اسلوب

۱- ابتکار در سبک و اسلوب سبک قرآن، آمیزشی است نه موضوعی، یعنی همه مفاهیم و موضوعها به هم آمیخته است هیچ‌گاه موضوعی مطرح نمی‌شود و به دنبال آن بحث گردد و این شیوه آمیزشی بی‌مانند است. خطبه‌های حضرت رسول - صلی الله علیه و آله - موضوعی بوده، خطبه‌های نهج البلاغه موضوعی است دعاهای صحیفه سجادیه موضوعی است یعنی همه، فراگرد یک موضوع، سخن رانده‌اند ولی سبک بی‌مانند و شیوه انحصاری قرآن، نه پیشینه داشته و نه حتی بعداً مورد اقتباس قرار گرفته؛ نه نثر است نه نظم، نه خطابه است نه مقاله نه مقامه. مانند هیچ سبک ادبی در جهان نیست حتی مانند سخنان پیامبر و ائمه - علیهم السلام - هم نیست.

## ۲- ابتکار در نام‌گذاری

۲- ابتکار در نام‌گذاری در هنگامه فرود آمدن قرآن، یک سطر شعر را «بیت» مجموعه‌ای از ابیات را «قصیده» و مجموعه‌ای از قصائد را «دیوان» می‌گفتند. لکن قرآن، علیرغم همه نام‌گذاریها، یک مجموعه از واژه‌ها را «آیه» و مجموعه‌ای از آیات را «سوره» و مجموعه همه سوره‌ها را «قرآن» نامید. (۱)

## ۳- ابتکار در عدم اخذ و وام‌نگرفتن از کسی

۳- ابتکار در عدم اخذ و وام‌نگرفتن از کسی  
(\_\_\_\_\_). این نام‌گذاریها در خود قرآن مطرح شده است: «سُورَةٌ أَنْزَلْنَاهَا» (سوره نور آیه ۱) و «إِذَا أَنْزَلْتُ سُورَةً»\* (سوره توبه آیه ۸۶) «فَأَتُوا بِسُورَةٍ مِّنْ مِّثْلِهِ» (سوره بقره آیه ۲۳) و ... اعجاز در قرآن کریم، ص: ۹۹ یکی از شیوه‌های جدا ابتکاری در قرآن این است که به هیچ شعر یا مثل دستساز بشری اشاره یا اشتشهاد نشده است. مثلاً در نهج البلاغه سی و چهار مصراع شعر آورده شده و به چندین «ضرب المثل» یا مثل، اشاره یا تصریح شده است. ولی در قرآن، نه شعری آمده و نه ضرب المثلی. آنچه در قرآن آمده تمثیل‌های خدایی است. استعارات و کنایات قرآن نیز ابتکاری است. حتی تعبیر «أما بعد» که از گسترده‌ترین تعابیر در خطبه‌ها و نامه‌های عربی بوده یک بار هم در قرآن شریف به کار نرفته است.

## ۴- ابتکار در تشبیهات و تمثیلات و تعابیر.

۴- ابتکار در تشبیهات و تمثیلات و تعابیر. یکی از شگفت‌ترین ابتکارات قرآن، ابتکار در تشبیه و تمثیل و تعبیر است. (۱) تشبیه و مانند‌آوری از گسترده‌ترین شیوه‌های ادبی جهان است. لکن این تشبیهات، قاعدتاً بار فرهنگی ندارد و درس آموز و حکمت‌بخش نیست وصفی، تصویری، دروغ‌گونه و اغراق‌آمیز است. لیکن تشبیهات قرآنی، درس آموز، حکمت‌بخش، و آموزش‌گر است. در هر تشبیهی دنیایی گسترده از درسها و آموزشها و حکمتها نهفته است. ما برای تأکید بر این ادعا به ارزیابی یک تشبیه از قرآن می‌نشینیم: «هُنَّ لِيَأْسُ لَكُمُ — مَ وَأَنْتُمْ لِيَأْسُ لَهُنَّ» (۲) «زنان و مردان در زندقگی \_\_\_\_\_» (۱). هنگامی اوجمندی تشبیهات

قرآنی جلوه می‌نماید که از یک سو نگاهی کاونده به تشبیهات قرآن بیفکنیم و از دیگر سو به تشبیهات غیر خدایی و غیر قرآنی. تشبیهات غیر خدایی قاعدتاً یک جهت همگونی یا اندکی بیش از یکی ندارد (وجه شبه‌ها کم است) لیکن تشبیه‌های خداوند، قاعدتاً چندین وجه شبه دارد، و هر کدام درسی می‌آموزد. تشبیه‌های غیر خداوند قاعدتاً وصفی و تصویری است. ببینید چقدر تشبیه‌ها ساده و بی‌درس و حکمت است: شبی چون چاه بیژن تنگ و تاریک و تاریک چو بیژن در میان چاه او من (منوچهری) در چاه شب بسوی تو

امید بسته‌ام تا بشنوی صدای مرا از درون چاه (نادر نادرپور) (۲). سوره بقره، آیه ۱۸۷. اعجاز در قرآن کریم، ص: ۱۰۰ زناشویی به لباس و تن پوش مانند شده‌اند بدین گونه که آیه شریفه می‌فرماید: زنان، لباس مردانند و مردان نیز لباس زنان. در این آیه، فرهنگ برین زیستن و آیین عالی زناشویی نهفته است. اگر تمام انسان‌دوستان، حقوق‌دانان، روانکاوان و مصلحان جهان گرد می‌آمدند تا فرهنگ و هندسه زناشویی را ترسیم کنند نمی‌توانستند این گونه که این تشبیه، ترسیم کرده است نشان دهند. در این آیه شریفه، هر وجه شبهی یعنی هر همانندی یک درس، یک آموزش و حکمت است. می‌دانیم هنگامی که چیزی را به چیزی مانند می‌کنیم مثلاً می‌گوییم: حسن، مانند ماه است در این مانند کردن یک همانندی وجود دارد که آن زیبایی است این زیبایی را «وجه شبه» می‌گویند. وجه شبه، وصف مشترک «مشبه» و «مشبه به» است یعنی «مشبه» و «مشبه به» در آن وصف همگونند. در این تشبیه قرآنی ده‌ها وجه شبه وجود دارد که هر کدام یک درس خانوادگی است شما می‌توانید برای دریافت این درسها کتاب «آفت‌ها و لطافت‌های جنسی» را مطالعه کنید. من اکنون به یک وجه شبه به گونه‌ای گذرا اشاره می‌کنم. لباس پاسدار انسان از آفت‌هایی چون گرما و سرما است همسر نیز باید چنین باشد. تشبیهات دیگر قرآن، نیز درس آموز و حکمت‌بخش است. در تشبیهات قرآنی هر وجه تشبیهی یک درس است ولی تشبیهات ادبی بیشتر تصویر و تجسم است درسی نمی‌آموزد. تشبیه در آیه ۴۱ سوره عنکبوت نیز شگفت است در این آیه آمده: «مَثَلُ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْلِيَاءَ كَمَثَلِ الْعَنْكَبُوتِ اتَّخَذَتْ بَيْتًا وَإِنَّ أَوْهَنَ الْعُيُوتِ لَبَيْتُ الْعَنْكَبُوتِ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ». اعجاز در قرآن کریم، ص: ۱۰۱ در این آیه، کسانی که غیر از خدا یاور گزیده‌اند تشبیه شده‌اند به عنکبوتی که خانه می‌گزیند و در پایان آیه آمده بی‌تردید سستترین خانه‌ها خانه عنکبوت است. برخی از دانشمندان گفته‌اند: چهار میلیارد از تارهای عنکبوت، مساوی با توان یک موی سر انسان است.

### ابتکار در ارائه معارف و استقلال در آن

ابتکار در ارائه معارف و استقلال در آن در قرآن مجید، اگرچه سخن به گونه استدلال، جدل، تمثیل، نگارش تاریخ یا اخلاقی و موعظه‌گرانه است، لیکن شیوه‌های بیانی، جدًا با شکوه، مستقل و ابتکاری است. تصویر و تجسم بخشیدن به مفاهیم و جاندار جلوه دادن اشیاء از شیوه‌های کارساز و ابتکاری قرآن است و این تصویر و تجسم تنها در تمثیلات و تشبیهات قرآنی نیست. «۱» مثلاً برای تجسم بخشیدن به مفاهیم کفر، عدل، سنجش، زیان و ... واژه‌های میزان و وزن، سنگینی و سبکی را خداوند متعال به کار برده است. «۲» سوگندهای قرآن نیز بسیار شگفت، درس آموز و ابتکاری و مستقل است. سوگند خوردن، یکی از دیرینه‌ترین و گسترده‌ترین شیوه تأکید بوده و هست سوگندهای رایج، سوگند به مقدّسات مذهبی یا سوگند به اشخاص محبوب است هیچگاه در هیچ فرهنگی مثلاً کسی به یکی از میوه‌ها سوگند نمی‌خورد. قرآن مجید، سوگندهایی را به کار برده که هیچگاه در فرهنگ بشری رایج نبوده و نمونه نداشته است (\_\_\_\_\_ . ۱).

در این زمینه به کتاب تصویر فنی در قرآن نوشته سید قطب رجوع کنید. (۲). «فَأَمَّا مَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ فَهُوَ فِي عِيشَةٍ رَاضِيَةٍ» (آیه ۶ سوره قارعه) «وَأَمَّا مَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ فَأُمُّهُ هَاوِيَةٌ» (آیه ۸ سوره قارعه). اعجاز در قرآن کریم، ص: ۱۰۲ سوگند «۱» به انجیر و زیتون، «۲» سوگند به کوه طهور، «۳» سوگند به سه شنبه، «۴» \_\_\_\_\_ (۱). برخی پنداشته‌اند که سوگندهای

قرآن ۴۹ سوگند است ولی باید توجه داشت که لام لقد و لامی که گاه بر سر «ان» می‌آید (لئن) نیز لام توطئه قسم است و سوگندی را حکایت می‌کند گرچه آن سوگند پنهان باشد پس ممکن است بگوییم: قسمهای آشکار قرآن ۴۹ تا است. نکته دیگر اینکه سوگندهای علی - علیه السلام - در نهج البلاغه نیز شبیه سوگندها خداوند نیست. (۲). آیه ۱ سوره تین. (۳). آیه ۲ سوره تین.

(۴). آیه ۱ سوره لیل. اعجاز در قرآن کریم، ص: ۱۰۳

## اعجاز محتوای قرآن

## پیراستگی از عیبه‌ها، از تناقض و اختلاف

پیراستگی از عیبه‌ها، از تناقض و اختلاف پشت آدم نظم قرآن را شفیع کز همه عیبه‌ها میرا دیده‌ام خاقانی از جلوه‌های دیگر اعجاز، در قرآن، پیراستگی از عیبه‌ها، از تناقض و اختلاف است. ولی یکی از ویژگیهای پدیده‌های بشری کاستیها، عیبه‌ها و اختلافهاست. انسان، در روند تکامل است و در قلمرو حاکمیت شرایط گوناگون و هر گام تکاملی یا هر یک از شرایط، تغییری را می‌طلبد در همین راستاست که نویسندگان، شعرا و هنرمندان، پیوسته آثار خویش را مورد تصحیح، نقض، تردید، تغییر و تکامل قرار می‌دهند. مجتهدین و صاحبان فتوا نیز پیوسته تغییر دیدگاه می‌دهند. نویسندگان و نقاشان گاهی مکتب و سبک و شیوه خویش را دگرگون می‌کنند. نویسنده بزرگ فرانسوی «آنا تول فرانس» گاهی هنگام پیرایش، هفت بار یک اعجاز در قرآن کریم، ص: ۱۰۴ جمله را تغییر می‌داده است. تولستوی نویسنده روسی، کتاب «جنگ و صلح» را بیست بار بازنویسی کرده. دکتر پاک‌نژاد - رحمه الله علیه - در مقدمه کتابش نوشته بود: جلد اول را یازده سال نوشتم و سیزده بار بازنویس کردم و یا سیزده سال نوشتم و یازده بار بازنویس شد «۱» شنیده‌ام مقدمه برخی از کتابها را تا چهل بار تغییر داده‌اند. لیکن قرآن، با این که در طول بیست و سه سال فرود آمده است و در روند این بیست و سه سال بر اسلام و مسلمین شرایط کاملاً متضادی حاکم بوده گاهی در ضعف بودند و گاه توانمند، گاه در صلح و گاهی در ستیز سخت، گاه در مکه و محکوم و هنگامی در مدینه و حاکم. ولی سبک و شیوه در مفاهیم قرآن همگون و بدون اختلاف است. از غزالی سؤال شد: چگونه قرآن از اختلاف به دور است؟ گفت: هنگامی می‌گویم این کلام مختلف است که یا فصاحت آغاز و فرجام آن همگون نباشد، یا دعوت‌های گونه‌گون در آن مطرح شده باشد برخی مردم را به دنیا خوانده باشد و پاره‌ای را به آخرت، یا: سبک آن متفاوت باشد برخی شعرگونه باشد و پاره‌ای نثرواره، یا قسمتی روان باشد و تکه‌ای از آن مشکل. قرآن این گونه نیست. شعرگویان، چون براساس حالات مختلف و انگیزه‌های گونه‌گون و گرایش‌های متفاوت شعر می‌گویند سخنشان نیز از تضادها و تفاوت‌ها و تغییر سبکها و دگرگونی آرمانها و مکتبها به دور نیست. لیکن قرآن، یک دعوت هماهنگ و همگون خدایی است. هیچ ناهمگونی، تناقض و اختلافی در آن نیست «۲». قرآن مجید بر این نکته تکیه کرده است: «أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ وَ لَوْ كَانِ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَّحُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا». «۳»

(۱) اولین دانشگاه و آخرین پیامبر.

(۲). الاتقان فی علوم القرآن ص ۲۱ مجلد (۳-۴). (۳). سوره نساء، آیه ۸۲. اعجاز در قرآن کریم، ص: ۱۰۵ «چرا قرآن را نمی‌کاوند اگر قرآن از سوی خدا نبود ناهمگونیهای بسیار در آن می‌یافتند». در این آیه شریفه، به تدبیر توصیه شده است یعنی اختلافاتی که ظاهراً نمود پیدا می‌کند با اندیشه از بین می‌رود. نکته دوم این که خداوند فرموده: اگر این اثر، غیر خدایی بود در آن، اختلافات بسیار می‌یافتید یعنی آثار غیر خدایی نه تنها اختلاف دارد بل اختلافات گونه‌گون دارد. و در آیه بر این که عدم اختلاف، نمود خدایی بودن آن است، تکیه شده است. اصل دیگری که بر همگونی و وحدت سبک و اسلوب و آرمان قرآن تأکید می‌کند اصل تفسیر قرآن به قرآن است. در روایات آمده است: «ینطق بعضه ببعض و یشهد بعضه علی بعض» «۱» یعنی برخی از قرآن، برای برخی از آن گواه و بیانگر است. و اگر قرآن، وحدت اسلوب و هماهنگی نداشت برخی از آن پاره‌ای دیگر را تفسیر نمی‌کرد این امکان تفسیر بعض به بعض، وحدت آرمان و هماهنگی معارف و ارتباط آن را نیز تأکید می‌کند. و این نشان همه پدیده‌های خدایی است که بی تفاوت است، و بی کاستی و کژی. «ما تری فی خلقی الرّحمن من تفاوتٍ». «۲» «یعنی در آفرینش خداوند رحمن تضاد و کاستی نخواهی یافت». «فَارْجِعِ الْبَصِيرَ هَلْ تَرَى مِنْ فُطُورٍ». «۳» «دوباره بنگر آیا کاستی یا سستی می‌یابی؟» قرآن نیز پدیده خدایی است و بدون کژی (۱) . نهج البلاغه،

خطبه ۳۳. (۲). سوره ملک، آیه ۳. (۳). سوره ملک، آیه ۳. اعجاز در قرآن کریم، ص: ۱۰۶ «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيَّ الْكِتَابَ وَ لَمْ يَجْعَلْ لَهُ عِوَجًا». «۱» یعنی سپاس خدای را که کتاب بر بنده‌اش فرو فرستاد بدون کژی... «قُرْآنًا عَرَبِيًّا غَيْرَ ذِي عِوَجٍ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ». «۲» «قرآن عربی بدون کجی را فرو فرستادیم تا شاید تقوا پیشه کنند». قرآن، نه تنها از اختلاف تهی است بل از هر چه عیب است خالی است. عیب یا در ساختار ظاهری سخن است مثلا واژه یا ترکیب غلط است، یا در ساختار معنوی یعنی مفهوم و معنا غلط است مانند این مصراع از سعدی: «عبادت بجز خدمت خلق نیست» واژه‌ها و ساختار ظاهری این سخن استوار است لکن انحصار عبادت در خدمت به خلق، غلط است خدمت مخلصانه یکی از عبادتهاست. یا غلط پدیده افتادگیها و نامفهوم بودنهاست که قرآن از همه این عیبها پیراسته است (\_\_\_\_\_). (۱).

سوره کهف، آیه ۱. (۲). سوره زمر، آیه ۲۸. اعجاز در قرآن کریم، ص: ۱۰۷

### خستگی‌زا و ملال‌انگیز نبودن

خستگی‌زا و ملال‌انگیز نبودن پیکره‌های میکمل اثر با اوج هنری که دارد شعرهایی که گویا با واژه‌هایی از بلور ساخته شده، آهنگ‌هایی که دل را می‌نوازد و ... دیدنهای پیوسته و شنیدنهای مکرر، زیباییشان را می‌کاهد. آثار زیبای ادبی جهان نیز مانند صورتهای قشنگ با نگاه‌های مکرر، گویا ساییده و خراشیده می‌شود و کم‌کم از همه زیباییها تهی می‌گردد. خواندن قرآن ویژه زمان خاص یا مکان خاص یا افراد مخصوصی نیست. شب و روز در مدرسه و دانشگاه و بازار و ... قرآن خوانده می‌شود. دانشمندان و دانش‌پژوهان و کم‌دانشان و عوام، پیوسته قرآن می‌خوانند یا می‌شنوند توده‌های زیادی قرآن را از بردارند یا از برمی‌کنند. از آغاز اسلام، تلاوت قرآن شریف یکی از گسترده‌ترین عبادتها بوده گروهی سراسر شب را با تلاوت قرآن سپری می‌کنند. «يَتْلُونَ آيَاتِ اللَّهِ آنَاءَ اللَّيْلِ وَ هُمْ يَسْتَجِدُّونَ». «۱» «در گستره شب، سجده‌کنان آیات قرآن را تلاوت می‌کنند». قرآن عظیم، پرخواننده‌ترین کتاب جهان است تلاوت قرآن، تنها در محافل مذهبی نیست. بسیاری از مسلمانان، هر روز یا هر شب قرآن می‌خوانند برخی در (\_\_\_\_\_). (۱). سوره آل

عمران، آیه ۱۱۳. اعجاز در قرآن کریم، ص: ۱۰۸ قرائت قرآن اوج‌مندیهای ویژه‌ای دارند نگارنده، سید عالم عظیم الشانی را می‌شناسد که از سحرگاه تا هنگام خواب شبانه، از آغاز تا پایان قرآن را می‌خواند. تکرار بی‌شمار قرآن، نه تنها این قرائت‌کنندگان را خسته نمی‌کند بل بر عطش درونی آنان می‌افزاید. و این از ابعاد اعجاز قرآن است که تکرارهای پیوسته آن، خستگی‌زا نیست و از طراوت قرآن نمی‌کاهد علی - علیه السلام - می‌فرماید: «لا تخلقه كثرة الردّ و ولوج السمع». «زیاد باز گو شدن و زیاد شنیده شدن، قرآن را کهنه نمی‌کند. (۱)»

### نزول بر امی

نزول بر امی یکی از ابعاد شگفت اعجاز قرآن این است که با شکوه بی‌مانند ادبیش، با محتوای ژرف و گسترده‌اش با جامعیت قوانینش با منطق حکیمانه‌اش بر مردی نازل شده است که هیچ استادی ندیده به هیچ مکتبی نرفته هیچ شعری نسروده و هیچ مقاله‌ای نگاشته. نگار من که به مکتب نرفت و خط نوشت بغمزه مسأله آموز صد مدرّس شد همه قلمروهای زندگی پیامبر اکرم - صلی الله علیه و آله - از آغاز روشن، بی‌ابهام و مشخص است، یکی از بارزترین ابعاد زندگی پیامبر اکرم - صلی الله علیه و آله - درس ناخواندگی و آموزش ندیدگی ایشان است. محیط پرورش پیامبر، یک محیط رشد یافته و علمی نبود زمینه هیچ گونه پرورشی در آن محیط وجود داشت. و تولد کتابی که قوانین جهان شمول، شوکت بی‌مانند ادبی، تأثیر شگفت روحی داشته باشد در آن محیط، ناممکن بود. پیامبر، دو سفر تقریبا کوتاه کرده بودند، با همراهی دیگران و به غیر از مراکز علمی و بدون آموزش از کسی.

پیامبر، هیچگاه قبل از رسالت چیزی

(۱). نهج البلاغه، خطبه ۱۵۴. اعجاز در قرآن کریم، ص: ۱۰۹ نگاشته بودند و بعد از رسالت نیز خودشان وحی را نمی‌نوشتند. ده‌ها نامه به سران قبائل و امم فرستادند ولی هیچ کدام را خود نوشته بودند. ده‌ها پیمان و قرارداد با قبائل بستند ولی نه به خط خویش. «۱» درس‌نخواندگی پیامبر مورد تأکید و تأیید همه تاریخ‌نگاران بوده است. و در چندین آیه از قرآن مجید بیان شده است: ۱- «الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ». «۲» کسانی که از فرستاده پیام‌آور درس‌ناخوانده پیروی می‌کنند. ۲- «فَأَمُّنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ النَّبِيِّ الْأُمِّيَّ». «۳» به خداوند و فرستاده پیام‌آور درس‌ناخوانده‌اش ایمان بیاورید. ۳- «هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا». «۴» او کسی است که در میان درس‌ناخوانده‌ها پیامبری برانگیخت. ۴- «وَإِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عِبَادِنَا فَآتُوا بِسُورَةٍ مِثْلِهِ» «۵» اگر از آنچه بر بنده خویش فرو فرستاده‌ایم تردید دارید از چنان کسی یک سوره بیاورید. (البته بنا بر یک تفسیر) ۵- «قُلْ لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا تَلَوْتُمْ عَلَيْكُمْ وَلَا أَدْرَاكُمْ بِهِ فَقَدْ لَبِثْتُ فِيكُمْ عُمُرًا مِنْ قَبْلِهِ أَلَا تَعْقِلُونَ» «۶» بگو: «اگر خدا می‌خواست آن را بر شما نمی‌خواندم، و [خدا] شما را بدان آگاه نمی‌گردانید. قطعاً پیش از [آوردن] آن، روزگاری در میان شما به سربرده‌ام آیا فکر نمی‌کنید؟» (پیامبر اکرم- صلی الله علیه و

آله- نه تنها نمی‌نوشتند بل با تصریح آیه ۴۸ عنکبوت «وَمَا كُنْتُمْ تَتْلُوا مِنْ قَبْلِهِ مِنْ كِتَابٍ» پیامبر اکرم- صلی الله علیه و آله- کتاب نیز نمی‌خوانده‌اند. (۲). سوره اعراف، آیه ۱۵۷. (۳). سوره اعراف، آیه ۱۵۸. (۴). سوره جمعه، آیه ۲. (۵). سوره بقره، آیه ۲۳. (۶). سوره یونس، آیه ۱۶. اعجاز در قرآن کریم، ص: ۱۱۰-۶ «وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحًا مِنْ أَمْرِنَا مَا كُنْتَ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَلَا الْإِيمَانُ وَلَكِنْ جَعَلْنَاهُ نُورًا نَهْدِي بِهِ مَنْ نَشَاءُ مِنْ عِبَادِنَا وَإِنَّكَ لَتَهْدِي إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» «۱» یعنی: و این گونه ما روح (فرشته بزرگ) خود را برای وحی به تو فرستادیم و پیش از آن که وحی رسد ندانستی کتاب خدا چیست. و نفهمیدی که راه ایمان و شرع کدام است لیکن ما آن کتاب و شرع را نور (وحی و معرفت) گردانیدیم هر کس از بندگان خود را بخواهیم به آن نور هدایت می‌کنیم و اینک تو خلق را هدایت خواهی کرد. لیکن نکته مهم این است که آموزش‌نیدگی و درس‌نخواندگی پیامبر به معنای بی‌دانشی و بی‌سوادی ایشان نیست. پیامبر- صلی الله علیه و آله- آموزگار بزرگ قرآن بودند و مسأله آموزش صد مدرس. پیامبر اکرم- صلی الله علیه و آله- دانشی فراتر از همه دانش‌های بشری داشتند. لکن از خداوند فرا گرفته بودند نه از بشر «عَلَّمَهُ شَدِيدُ الْقُوَى» «۲» بی‌تردید پیامبر آموزش بشری ندیده بودند.

### فلسفه امی بودن حضرت رسول اکرم- صلی الله علیه و آله

فلسفه امی بودن حضرت رسول اکرم- صلی الله علیه و آله پیامبر اکرم- صلی الله علیه و آله- گاه و بیگاه مورد این اتهام بودند که آموزش بشری دیده‌اند «قَالُوا مُعَلَّمٌ مَجْثُونٌ». «۳» گاه گاهی می‌گفتند: این آیات را فردی غیر عرب، سلمان یا بلعام یا عایش یا نفیس به پیامبر- صلی الله علیه و آله- القا می‌کند قرآن، در پاسخ می‌گوید: «لِسَانَ الَّذِي يُلْحِدُونَ إِلَيْهِ أَعْجَمِيٌّ وَهَذَا لِسَانٌ عَرَبِيٌّ مُبِينٌ». «۴» یعنی: زبانی که به پیامبر می‌آموزند (نسبت آموزش می‌دهند) غیر عربی است (۱). سوره شوری، آیه ۵۲. (۲). آیه ۵

سوره نجم (البته معنای آیه این است که جبرئیل به او آموزش داده است). (۳). آیه ۱۴ سوره دخان. (۴). سوره نحل، آیه ۱۰۳. اعجاز در قرآن کریم، ص: ۱۱۱ و این قرآن، به زبان عربی فصیح و روشن است. این برچسب‌های ناچسب در شرایطی بود که لحظه به لحظه زیستن حضرت محمد- صلی الله علیه و آله- را در قلمرو بررسی و شناخت داشتند و می‌دانستند که حضرت محمد- صلی الله علیه و آله- هیچ مکتب و آموزگار و درس بشری را تجربه نکرده است. پس اگر پیامبر اکرم- صلی الله علیه و آله- آموزش بشری دیده بودند آن آموزش، سوژه‌ای برای همه کفرباوران می‌شد. برای همه خاورشناسان کینه‌ورز، همه اسلام‌کاوان یهودی، و

همه کج‌اندیشان و کم‌اندیشان تا قرآن را پدیده آموزش بشری بدانند. و بر این برچسب تکیه کنند و قرآن را متهم به یک پدیده انسانی کنند. درس‌نخواندگی پیامبر و امی بودن ایشان و نوشتنشان زمینه بسیار شایسته‌ای بود برای اعتقاد به خدایی و ماورایی بودن قرآن مجید و اصل بنیادین و استواری بود برای نفی همیشه این اتهام که: «قرآن پدیده آموزش انسانی است». (۱) در اینجا باید بگویم: در کتاب‌های روایی ما آمده است: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله - و امامان - علیهم السلام - توانایی کامل برای نوشتن همه خطها و گفتگوساها همه زبان‌های دنیسا را داشتند.

(\_\_\_\_\_۱). مصطفی را، علیه السلام، که امی گویند... مفسران، در معنی کلمه امی، که در آیه ۱۵۷ سوره اعراف صفت نبی اکرم - صلی الله علیه و آله - آمده است اختلاف کرده‌اند بعضی آن را منسوب به «ام القری» دانسته‌اند که لقب مکه است. و بعضی آن را به امت در معنی قوم و ملت منسوب کرده و امی به تفسیر ایشان کسی است که از میان امت برخاسته است. اما اغلب مفسران، این کلمه را منسوب به «ام» یعنی مادر گرفته و امی کسی را دانسته‌اند که خواندن و نوشتن نداند، و مستند ایشان آیات ۷۸ و ۸۹ از سوره بقره است بدین مضمون که: «امیون» یعنی عامیان یهود که خواندن نمی‌دانستند، از تورات جز آنچه بر ایشان خوانده می‌شد و اغلب بافته کاهنان بود چیزی درک نمی‌کردند خواجه عبد الله در کشف الاسرار ذیل آیات فوق در نوبت سوم، امی را به همین معنی گرفته اما گفته است امی عامیان را دم و محمد را مدح است و این کلمه محمد و عامیان را به یک معنی نیست زیرا «اتفاق اسامی اقتضای اتفاق معانی نکند» (ص ۲۲۰ گزیده فیه ما فیه مولوی). اعجاز در قرآن کریم، ص: ۱۱۲

### بی‌گزندی و عدم تحریف

بی‌گزندی و عدم تحریف کس نتاند بیش و کم کردن در او تو به از من حافظی دیگر مجو مولوی «إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ». (۱) «بی‌تردید ما قرآن را فرود آوردیم و حتما از هر گزندی پاسش خواهیم داشت» «وَإِنَّهُ لَكِتَابٌ عَزِيزٌ لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ». (۲) «موکدا قرآن، کتاب نستوه است نه از فرارو و نه از فرایشت گزندی نخواهد دید». یکی دیگر از ابعاد اعجاز قرآن، عدم تحریف و بی‌گزندی آن در روند تاریخ است. تحریف لفظی سه گونه است: ۱- افزودن ۲- کاستن ۳- دگرگون کردن. قرآن، از هر سه آفت، پاس داشته شده است به دلیل: ۱- عظمت، صلابت، هماهنگی، و ویژگیهای والای همه قرآن نمود بارز (\_\_\_\_\_۱). سوره حجر، آیه ۹. (۲).

سوره فصلت، آیه ۴۲. اعجاز در قرآن کریم، ص: ۱۱۳ این نکته است که قرآن از گزند دستبرد بشری به دور مانده است چون اگر مورد دستبرد بشری قرار می‌گرفت آن ویژگیها آسیب می‌دید. ساختار کنونی قرآن مجید، شائبه هر گونه تحریفی را نفی می‌کند. غزلهای بسیاری را به دیوان حافظ افزوده‌اند که بازشناسی آن غزلها از غزلهای حافظ یا ممکن نیست یا مشکل است. لیکن اوج ادبی و والایی قرآن، هیچ افزایش و کاهش بشری را نمی‌پذیرد. ۲- خداوند متعال، پیامبر گرامی و ائمه - علیهم السلام - قرآن مجید را برای همیشه و بدون اعتبار شرط و استثنایی، حجت دانسته‌اند. و اگر تحریف شده بود از حجیت می‌افتاد و دیگر نمی‌توانست ملاک ارزیابی روایات قرار بگیرد. ۳- تاریخ گواهی می‌دهد که ضبط و حفظ و تدوین قرآن مجید، با چنان دقت و نظارتی انجام گرفت که قرآن را از هر گزند تحریف گرایانه‌ای حفظ کرد. ۴- امامان ما قرآن مجید را از اتهام به هر گونه تحریفی پیراسته‌اند و همین قرآن را مورد تأکید کامل قرار داده‌اند. ۵- قانون لطف خداوند و عقل هر دو این را می‌طلبند که کتابی که آخرین کتاب هدایت است و می‌خواهد از چهره تحریف شده ادیان الهی تحریف زدایی کند باید خود، از قلمرو تحریف به دور باشد و مشیت و خواست خداوند، آن را از آنها بازدارد. قرآن مجید، به این پاسداری الهی اشاره می‌کند: «إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ». (۱) «بی‌تردید ما قرآن را فرو فرستادیم و موکدا پاسش می‌داریم». و این پاس داشتن قرآن هم بی‌گزندی و بی‌آسیبی قرآن، را تضمین

می‌کند و هم مانند گاری آن را یعنی قرآن هم در روند زمانه بی‌گزند می‌ماند و هم می‌ماند و  
(\_\_\_\_\_). (۱). سوره حجر، آیه ۹. اعجاز در

قرآن کریم، ص: ۱۱۴ فراموش نمی‌شود، از روند تاریخ خارج نمی‌گردد، از دور بیرون نمی‌رود، از خروش نمی‌افتد، زمانش فرجام نمی‌یابد، و از حضورش در روندهای گونه‌گون زیستن، کاسته نمی‌شود. زهره نی کس را که یک حرفی از آن یابد زدد یا فزاید در بیان مصطفی را وعده کرد الطاف حق گر بمیری تو، نمیرد این سبق من کتاب و معجزت را حافظم بیش و کم کن را ز قرآن دافعم تا قیامت باقیش داریم ما تو مترس از نسخ دین ای مصطفی مولوی عدم تحریف و بی‌گزند ماندن قرآن، در روند تاریخ از چند سو شایان توجه و تبلور اعجاز است: ۱- ماهیت قرآن، ماهیت مبارزه‌جویانه، دشمن‌ستیز و درگیری‌خیز قرآن، دشمن‌ساز و آفت‌آور است. قرآن، یک کتاب صرفاً فلسفی نیست یک کتاب صرفاً تاریخی هم نیست، چنانکه کتاب ریاضی نیست، یک ماهیت برانگیزاننده و شورش‌زا و بیداری‌بخش دارد. یک کتاب درگیری‌زاست. ستم و ستمگری را نکوهش و ستیز با ستمگران را تأیید می‌کند. هر گونه نفوذ و سلطه فکری، فرهنگی، سیاسی و نظامی بیگانگان بر مسلمانان را رد می‌کند. «وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا\_\_\_\_\_». «۱» و خداوند \_\_\_\_\_ هرگز بر [زی\_\_\_\_\_ان]

(\_\_\_\_\_). (۱). آیه ۱۴۱ سوره نساء. اعجاز در

قرآن کریم، ص: ۱۱۵ مؤمنان، برای کافران، راه [تسلطی] قرار نداده است. مشرکین و کفری‌اوران را نجس می‌داند. «۱» «إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ». شاهان را فسادزا و ویرانگر خوانده. «۲» هر گامی که کفار را به خشم آورد عمل صالح می‌داند. «۳» بسیاری از روحانیون مسیحی و یهودی را غارتگران ثروت مردم دانسته است. «۴» مسلمانان را به بسیج و توانمندی نظامی دعوت کرده است. «۵» و ... ۲- گستردگی دشمنان قرآن قرآن، که همه ادیان را نسخ کرده و هیچ دینی غیر از اسلام را به رسمیت نشناخته است «۶» بی‌تردید دین‌باوران کهنه‌اندیش و متعصب را برمی‌انگیزد. قرآن، که مکاتب و آراء الحادی را نفی می‌کند، قرآن، که ستم دیکتاتورهای مسلح را نکوهش می‌کند و مردم را به ستیز قدرتمندانه با آنان فرا می‌خواند بی‌تردید، دشمنان گسترده و بی‌شماری دارد. از دین‌باوران و دین‌بانان گذشته گرفته تا دژخیمان مردم‌ستیز. تا دوستان نادان و دشمنان دانا و منافقان فرصت‌جو و حيله‌گران ریاست‌خواه (\_\_\_\_\_). (۱). آیه ۲۸ سوره توبه.

(۲). آیه ۳۴ سوره نمل. (۳). «وَلَا يَطُوعُ مَوْطِنًا يَغِيظُ الْكُفَّارَ وَلَا يَنَالُونَ مِنْ عِدُوِّ نِيْلًا إِلَّا كُتِبَ لَهُمْ بِهِ عَمَلٌ صَالِحٌ» (آیه ۱۲۰ سوره توبه). (۴). «إِنَّ كَثِيرًا مِنَ الْأَخْبَارِ وَالرُّهْبَانِ لَيَأْكُلُونَ أَمْوَالَ النَّاسِ بِالْبَاطِلِ» (آیه ۳۴ سوره توبه). (۵). «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَ مِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ» (آیه ۶۰ سوره انفال). (۶). «وَمَنْ يَتَّبِعْ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ» (آیه ۸۵ سوره آل عمران) بی‌تردید، دین در پیشگاه خداوند، تنها اسلام است و هر که غیر از آن را برگزیند از وی پذیرفته نمی‌شود. اعجاز در قرآن کریم، ص: ۱۱۶-۳ پژوهش در میراث فرهنگی و غیر فرهنگی تحریف شده یا گزند دیده. نگاهی کاوشگرانه به شخصیت‌های تاریخی، به اماکن تاریخی و مذهبی و به کتابهای مهم جهان، گستردگی و اوج فاجعه‌خیز تحریف و گزند را می‌رساند. شخصیت‌های بسیاری تحریف شده و دگرگونه نشان داده شدند یا پیوسته گزند دیدند. امامان ما این گونه‌اند ما هیچ امام بی‌گزند از تحریف و آسیب نداریم. گزند اهریمنان، امامان ما را یکی پس از دیگری به قتلگاه برد حتی قبور شریفشان نیز از گزند بدسرشتان کینه‌توز در امان نماند مساجد و اماکن دینی حتی مسجد الحرام و مسجد الاقصی بارها مورد تهاجم قرار گرفت، کتابهای بسیاری در یورشهای دژخیمان سوخت. تنها قرآن در روند چهارده قرن از هر گزند مصون ماند و تحریف نشد. و این مصون ماندن از گزند و تحریف آن هم در طول صدها سال شگفتی‌زا و تبلور اعجاز است. میراث فرهنگی بشر نیز تحریف‌ها و گزندهای بسیار به خود دیده است. اگر پژوهشی در فرهنگ آسیب‌دیده بشری و میراث دگرگون شده فرهنگی شکل پذیرد، آنگاه، همه انسان‌ها به حسرت خواهند نشست. به نمودهایی از این گزندها و آسیب‌ها دقت کنید: دو میراث گرانبهای مذهبی- فرهنگی بشر، تورات و انجیل است. دو دین کهن و



میلیونها انسان به این دو کانون پیوند خورده‌اند، به آنها سوگند می‌خورند، به آنها احترام می‌گذارند و به مفاهیمش گرایش عقیدتی دارند. هیچ کس نمی‌تواند انکار کند که دست تحریف با این دو کتاب فاجعه‌ها آفریده است. و دستبرد به این دو کتاب، روند فرهنگ و مذهب و روابط انسانی را آلوده کرده است. میراث مقدّس دیگری که گزندها و دستبردهای بشری به آن آفت زد، روایات حضرت محمد- صلی الله علیه و آله- بود. روایات پیامبر اکرم- صلی الله علیه و آله- هم تفسیر استوار قرآن بود و هم آیین زندگی مسلمانان و هم فرهنگ غنی و گرانسنگ همراه قرآن. لیکن از گزندها اعجاز در قرآن کریم، ص: ۱۱۷ پاس داشته نشد تا بیش از یک قرن، نوشته نگشت و این کار، به انگیزه فرمان خلیفه دوم بود که گفت: «کسی حق ندارد احادیث پیامبر را بنگارد» بعد از یک قرن نیز در حین نگارش، تحریف‌ها و آسیب‌های فراوانی پدید آمد دست‌های تحریف پس از پیامبر- صلی الله علیه و آله- آغاز به تحریف روایات نبوی کرد. سیاست‌بازان و پول‌پردازان، حدیث‌سازی کردند انبوهی از دروغ‌ها، لباس حدیث پوشید، و بنیاد سنت نبوی دچار تحریف و دگرگونی و گزند شد و این نیز یکی از آسیب‌های جبران‌ناپذیر فرهنگ بشری بود. بنیاد فرهنگی دیگری که دچار گزند شد احادیث ائمه اطهار- علیهم السلام- بود. غیر از این بنیادهای مقدّس فرهنگی- مذهبی میراث فرهنگی بشر، دچار گزندها و تحریف‌های بسیاری شده است. بر غزل‌های حافظ- رحمه الله علیه- آنقدر افزودند که پیراستن پیرایه‌ها از شعر او یک کار دشوار تاریخی و پژوهشی است. اصل کتاب «کلیله و دمنه» به زبان هندی بوده به نام «پنجه تنتره» و پنج باب داشته: باب شیر و گاو، باب دوستی کبوتر و زاغ، موش و باخه و آهو باب بوف و زاغ، باب بوزینه و باخه، باب زاهد و راسو. لیکن در روند زمان، آنقدر بر آن افزوده‌اند که اگر مؤلف نخستین آن ببیند، به هیچ وجه نخواهد شناخت همان‌گونه که اگر موسی تورات و عیسی انجیل را ببیند. امروز، حدود دویست رباعی به ختام نسبت می‌دهند لیکن تنها بیست رباعی از اوست. از کشکول شیخ بهایی در هنگام چاپ در مصر قسمتی را کاسته‌اند. قسمتی از مجلّات بحار الانوار به انگیزه توجه به پاره‌ای از شرایط سیاسی، اجتماعی اسلامی منتشر نمی‌شود. ارنست رنان به مدرکی دست یافته که در یکی از کتابخانه‌های آتش گرفته اعجاز در قرآن کریم، ص: ۱۱۸ اندلس تفسیری بوده در سیصد مجلد که همه در کام آتش سوخته است. شعرانی نیز در کتاب «المنن» سخن از تفسیری گفته با هزار مجلد آن تفسیر اینک در دسترس نیست و در گزندهای تاریخ، نابوده شده است. ابن شهر آشوب، صاحب مناقب گفته است: «هنگامی که آغاز به نوشتن کتاب مناقب کردم هزار! کتاب «مناقب» دیدم» لیکن امروز صدها مجلد از آن کتب مناقب ناپدید شده است. ارسطو، چهار صد دفتر کلان یادداشت داشته لیکن از همه آنها چهل تا در دسترس فرهنگ بشری است. اپیکور، سیصد مجلد کتاب نوشته ولی تنها چند قطعه و چند فصل از آنها باقی مانده است. در همین زمان ما، حضرت علامه امینی دست کم بیست مجلد به نام الغدیر نگاشته است ولی ده‌ها سال است که تنها یازده مجلد آن چاپ شده است و نه مجلد از آن شاید بدین گونه که ده‌ها سال بر آن گذشته باز هم بگذرد. تهاجمات نظامی و ویرانگر، کتاب‌سوزیهای گسترده و وحشیانه در تاریخ کم نبوده دستبردهای دوستان ابله نیز. لیکن قرآن در همه تاریخ، از نزول تاکنون بی‌آفت مانده است. اعجاز در قرآن کریم، ص: ۱۱۹

### جاذبه و تأثیر شگفت قرآن

جاذبه و تأثیر شگفت قرآن گیرایی، زیبایی، نفوذ و تأثیر شگفت، شورآفرینی، عمل‌زایی و خروش‌انگیزی قرآن، بی‌تردید از ابعاد اعجاز و از ویژگیهای بی‌مانند این کتاب آسمانی است. شورانگیزی و احساس‌آفرینی و عمل‌زایی، ویژه قرآن مجید است هیچ کتاب فلسفی، هیچ کتاب اصلاحی در جهان، شور و احساس‌آفرینی و عمل‌زایی قرآن را نداشته و ندارد. و این از آن جهت است که قرآن، تنها در فکر بشر نفوذ نداشته بل در ژرفای قلب او نیز خانه کرده است. عرب دخترکش خشن و کینه‌جو در روند جاذبه شگفت و تأثیر انقلاب‌ساز قرآن مجید، دگرگون شد. در سیزده سال آغازین اسلام در مکه شمشیر در کار نبود سلطه در کار نبود تنها عامل جَدّاب در کنار اخلاق پیامبر اکرم- صلی الله علیه و آله- قرآن بود و این بزرگترین اعجاز است و قاطع‌ترین پاسخ به آنان

که اسلام را دین شمشیر می‌دانند. آنگاه که اسلام در غربت به سر می‌برد تنها این قرآن بود که تا ژرفای دلها نفوذ می‌کرد. این قرآن بود که از عرب جاهلی که همخانه خون بود و همزاد جهل، یک قهرمان می‌ساخت یک مرد استوار نرم‌خوی ایمانمند. و شگفت این که فرود آمدن قرآن، همزمان با اوجمندی شعر و ادبیات عرب حجاز بود. آن زمان، عرب حجاز شدیداً به شعر اعجاز در قرآن کریم، ص: ۱۲۰ ارج می‌گزارد. بهترین شعرها را به خانه خدا می‌آویخت آن آویخته‌ها به نام «معلقات» در ادبیات، شهرت یافته است «معلقات» همسان بتها و همسنگ آنها ارج گذاری می‌شد. کوتاه سخن این که شعر، رنگ زندگی بود و سایه گونه همه چیز را تعقیب می‌کرد. با شیر به کام کودک ریخته می‌شد، با اشک، سروده می‌گشت با کالا به بازار می‌آمد با شمشیر، به کارزار می‌رفت با خنجر، کاری می‌شد با عشق شعله می‌کشید با خشم، به خروش می‌آمد با خروش می‌شکفت. در شادی شکوفه می‌داد در زمین می‌روید و در همه جا سبز می‌شد و در جای‌جای جغرافیای حجاز، شعر گسترده بود. در چنین شرایط اوجمندی و اوجمندی شعر بود که قرآن فرود آمد و در تابش نورگستر آفتاب قرآن، همه ستاره‌ها فرو مرد و از جاذبه افتاد. عرب حجاز، شرمگینانه «معلقات» از جلوه افتاده را از خانه خدا به زیر کشید و پنهان کرد. قرآن عظیم، در آیاتی چند نفوذ شگفت و جاذبه ژرف خویش را بیان کرده است: ۱- «لَوْ أَنْزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ عَلَى جَبَلٍ لَرَأَيْنَاهُ خَاشِعًا مَتَصِدِّعًا مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ». «۱» «اگر این قرآن را بر کوه فرود فرستاده بودیم متواضعانه از خشیت خدا می‌شکافت». ۲- «اللَّهُ نَزَّلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَابًا مُتَشَابِهًا مَثَانِيَ تَقْشَعِرُّ مِنْهُ جُلُودُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ». «۲» «خدا بهترین سخن را [در سیمای] کتابی متشابه، متضمن وعده و وعید،

(سوره حشر، آیه ۲۱. (۲). سوره (۱). سوره حشر، آیه ۲۱. (۲). سوره زمر، آیه ۲۳. اعجاز در قرآن کریم، ص: ۱۲۱ فرو فرستاده است آنان که از پروردگارشان می‌هراسند، پوست بدنشان از آن به لرزه می‌افتد». ۳- «إِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُ الرَّحْمَنِ خَرُّوا سُجَّدًا وَبُكِيًا». «۱» «هر گاه آیه‌های رحمان برایشان خوانده شود سجده کنان و گریان به خاک می‌افتند». ۴- «إِنَّمَا يُؤْمِنُ بِآيَاتِنَا الَّذِينَ إِذَا ذُكِرُوا بِهَا خَرُّوا سُجَّدًا». «۲» «تنها کسانی به آیات ما می‌گروند که چون آن آیات را به ایشان یادآوری کنند سجده کنان به روی درمی‌افتند». ۵- «إِنَّ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ مِنْ قَبْلِهِ إِذَا يُتْلَى عَلَيْهِمْ يَخِرُّونَ لِلْأَذْقَانِ سُجَّدًا». «۳» «بی‌گمان کسانی که پیش از [نزول] آن، دانش یافته‌اند، چون [این کتاب] بر آنان خوانده شود سجده کنان به روی درمی‌افتند». ۶- «وَيَخِرُّونَ لِلْأَذْقَانِ يَبْكُونَ وَيَزِيدُهُمْ خُشُوعًا». «۴» «و بر روی زمین می‌افتند و می‌گریند و بر فروتنی آنها می‌افزاید». ۷- «وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا». «۵» «و هر گاه آیات خداوند بر ایشان خوانده شود بر باورشان می‌افزاید». ۸- «فَرَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَهُمْ يَسْتَبْشِرُونَ». «۶» «بر ایمانشان می‌افزاید و آنان شادمانی می‌کنند». ۹- «وَإِذَا سَمِعُوا مَا أَنْزَلَ إِلَى الرَّسُولِ تَرَى أَعْيُنُهُمْ تَفِيضُ مِنَ الدَّمْعِ مِمَّا عَرَفُوا» (سوره مریم،

آیه ۵۸. (۲). سوره سجده، آیه ۱۵. (۳). سوره اسراء، آیه ۱۰۷. (۴). سوره اسراء، آیه ۱۰۹. (۵). سوره انفال، آیه ۲. (۶). سوره توبه، آیه ۱۲۴. اعجاز در قرآن کریم، ص: ۱۲۲ مِنَ الْحَقِّ يَقُولُونَ رَبَّنَا آمَنَّا فَاكْتُبْنَا مَعَ الشَّاهِدِينَ». «۱» «آنگاه که آیات را می‌شنوند چشمانشان سرشار از اشک می‌شود چون حق را شناخته‌اند در آن هنگام می‌گویند: خداوند، ایمان آوردیم ما را از گواهان بشمار» و شگفت این است که این آیه، تأثیر شگرف قرآن را بر برخی از اهل کتاب بیان می‌کند. جاذبه شگفت و تأثیر بی‌مانند قرآن، بازتاب‌های گوناگونی را به دنبال داشت: ۱- با تبلور زیبایی‌ها و جلوه قرآن، «معلقات» یعنی آویزه‌های ادبی عرب که از بهترین آثار ادبی عرب بود و به خانه خدا آویخته بودند. به دست خود کفرپیشگان به زیر کشیده شد. ۲- اشتیاق بی‌مانندی برای شنیدن قرآن، در بین مردم پدید آمد حتی سران کفر پیشگان نیز پنهانی قرائت رسول اکرم- صلی الله علیه و آله- را استماع می‌کردند. مکرر نقل شده است که ولید بن مغیره و اخنس بن قیس و ابو جهل بن هشام شب هنگام از کوچه‌های تاریک مکه می‌گذشتند به پشت دیوار خانه رسول اکرم- صلی الله علیه و آله- می‌رسیدند و تا بامداد گوش به آوای تلاوت قرآن رسول اکرم- صلی الله علیه و آله- می‌سپردند. «۲» کفرپیشگان، هنگامی که جاذبه و تأثیر عظیم قرآن را شناختند از شنیده شدن قرآن، جلوگیری می‌کردند یا در

هنگامه قرائت قرآن، لغو افکنی (پارازیت اندازی) می‌کردند. «وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَسْمَعُوا لِهَذَا الْقُرْآنِ وَالْغَوْا فِيهِ». (۳)

(۱) \_\_\_\_\_ (۲). سوره مائده، آیه ۸۳. (۲). سوره

ابن هشام. (۳). سوره فصلت آیه ۲۶. اعجاز در قرآن کریم، ص: ۱۲۳ «کفرپیشگان می‌گفتند: گوش به شنیدن قرآن نَسپارید و لغو افکنی کنید». ۳- برای کاستن تأثیر شگفت قرآن، آن را سحر می‌خواندند. «فَلَمَّا جَاءَتْهُمْ آيَاتُنَا مُبْصِرَةً قَالُوا هَذَا سِحْرٌ مُّبِينٌ». (۱) «فَقَالَ إِنَّ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ يُؤْتَى». (۲) این سحرخوانی قرآن، اعتراف ناشایستی بر واقعیت نفوذ قرآن بود. نفوذ و گیرایی شگفت قرآن را دشمنان اسلام، سحر می‌خواندند. این شیوایی و جذب خارق العاده را اعتراف می‌کردند آنگاه آن را سحر می‌نامیدند. ۴- اعتراف رسمی سران کفرپیشه به نفوذ و جاذبه شگفت قرآن مجید. ولید بن مغیره هنگامی که به تلاوت آیاتی از قرآن گوش فرا داد گفت: «و إِنَّ عَلَيْهِ لَطَلَاوَةٌ وَ إِنَّ أَسْفَلَ لَمَعْدَقٌ وَ إِنَّ أَعْلَاهُ لَمُثْمَرٌ وَ أَنَّهُ لِيَعْلُو وَ لَا يَعْلى عَلَيْهِ وَ أَنَّهُ لِيَحْطُمُ مَا تَحْتَهُ. (۳)» یعنی: «در قرآن زیبایی و جاذبه است آغازش سرشار و فرجامش ثمربخش است. آن، برتری می‌یابد و چیزی بر آن برتری نمی‌یابد قرآن، بنیاد هرچه از آن فروتر است را برمی‌چیند.» این سخن و خبر گرایش سخت ولید بن مغیره به گوش ابو جهل رسید. ابو جهل نزد ولید بن مغیره رفت و گفت: قوم تو برای تو ثروتی گرد آورده‌اند تا تو دست از گرایش‌هایت برداری. مغیره پاسخ داد: من از همه قوم ثروتمندترم و به شیوه‌های سخن آگاه‌تر، سخن پیامبر شعر نیست. ابو جهل گفت: دست کم سخنی بگو تا قومت شاد شود. ولید بن مغیره اجازه خواست تا بیندیشد بعد از اندیشیدن گفت: «هذا سحر یؤثر» یعنی: قرآن، جادویی کارساز و اثرآفرین است.

(۱) \_\_\_\_\_ (۲). سوره نمل، آیه ۱۳. (۲). سوره

مدثر، آیه ۲۴. (۳). دلایل الاعجاز شیخ عبد القاهر جرجانی. اعجاز در قرآن کریم، ص: ۱۲۴ مر افسانه می‌پنداشتید تخم طعن و کافری می‌کاشتید خود بدیدید، ای خسان طعنه‌زن که شما بودید افسانه نه من نور خورشیدم فتاده بر شما لیک از خورشید ناگشته جدا مولوی ۵- گرایش شعرای بزرگ به قرآن. شعرای بسیار توانمندی در راستای جاذبه قرآن، مسلمان شدند «لبید» از شعرسازان و شعرگویانی بود که شعرش بر خانه خدا آویزان بود و صاحب «معلقه» شناخته می‌شد، مسلمان گشت. حسان بن ثابت نیز از شعرای شهرتمند عرب بود که در روند جاذبه قرآن، مسلمان گردید. خنساء شاعره نقاد شعر عرب بود و اسلام را پذیرفت. اعشی از شعرآوران کم‌مانند نیز به اسلام، گرایش پیدا کرد شعرای دیگری نیز به اسلام و قرآن پیوستند. ۶- گواهیه‌های تاریخی بر اثرپذیرفتگان. نفوذ و جاذبه شگفت قرآن، ویژه زمان و یا قوم خاصی نبوده، پیوسته در مسیر زمان، تأثیر کارساز و جانفشکاف و هدایتگر قرآن، نمود داشته است. اکنون ما به نمود نمونه‌ها و گواهی‌های کوتاهی بر این تأثیر شگفت می‌پردازیم. پیامبر اکرم- صلی الله علیه و آله- در میان مسلمانان، پیمان برادری منعقد کردند با انعقاد این پیمان، سعید و ثعلبه دو تن از یاران پیامبر- صلی الله علیه و آله- برادر شدند. جنگ تبوک فرا رسید جنگی سخت و با فاصله‌ای دور از مدینه. قرار شد سعید، همراه پیامبر اکرم- صلی الله علیه و آله- در جنگ تبوک پیکار کند و ثعلبه در مدینه بماند و کارهای خانوادگی ثعلبه را نیز انجام دهد. اعجاز در قرآن کریم، ص: ۱۲۵ روزها به خانه سعید می‌آمد از نیازهایشان می‌پرسید و ارائه خدمت می‌کرد خانم عفت پیشه سعید از پشت پرده پاسخ می‌گفت تا اینکه روزی با یک وسوسه شیطانی، پرده را برگرفت و چشم شهوت به چهره زیبای زن سعید انداخت و خواست که به حریمش تجاوز کند. زن سعید آشفته شد و گفت: برادرت سعید همگام رسول خدا- صلی الله علیه و آله- جهاد می‌کند تو شرم نمی‌کنی دست بر حریم عفت من می‌افکنی؟ ثعلبه، شرم‌زده شد شهوتش فرو خفت و عقلش بیدار گشت و عاطفه‌اش شعله کشید. شرمگین رو به بیابان نهاد و گریه کنان از شهر فاصله گرفت و غمگنانه می‌گفت: «إلهی أنت أنت و أنا أنا» تو تویی (رحمت بی‌مرز) و من منم (آکنده از شرم و آغشته به گناه) او این چنین در بیابان ماند تا رزم‌آوران جنگ تبوک، همراه رسول خدا- صلی الله علیه و آله- به مدینه بازگشتند همه مردان مانده در مدینه به استقبال رسول خدا رفتند به غیر از ثعلبه. سعید نگران شد به خانه آمد از همسرش خبرگیری کرد همسرش ماجرای ثعلبه را به سعید گفت و اضافه کرد که: ثعلبه از آن هنگامه تاکنون در بیابان است. سعید

به جستجوی ثعلبه پرداخت ثعلبه نگران و گریان تکیه به سنگی زده بود که سعید بدو رسید گناهِش را بخشید و از او خواست به پیشگاه رسول خدا- صلی الله علیه و آله- بیاید. ثعلبه گفت: ریسمان به گردنم بیفکن تا بیایم. سعید ریسمان به گردن ثعلبه افکند. ثعلبه وارد کوچه‌های مدینه شد تا به در خانه رسول خدا- صلی الله علیه و آله- رسید فریاد گناهکارم گناهکارم برآورده بود. رسول خدا- صلی الله علیه و آله- از ماجرای گذشته‌اش سؤال کرد او رخداد را گفت. پیامبر فرمود: به گناه بزرگی دست زده‌ای از پیش من برو و به پیشگاه خدایت زاری کن من گوش به فرمان او دارم تا چه فرماید. ثعلبه، شرم‌زده‌تر از پیش به بیابان گریخت و به زاری پرداخت. تا اینکه پیک وحی فرود آمد و آیه ۱۳۵ سوره آل عمران را فرود آورد: اعجاز در قرآن کریم، ص: ۱۲۶ «وَالَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَاجِسَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ ذَكَرُوا اللَّهَ فَاسْتَغْفَرُوا لِذُنُوبِهِمْ وَمَنْ يَغْفِرِ اللَّهُ لَنْ يَكُنَ مِنَ الْخَالِقِينَ» و آنان که چون کار زشتی کنند، یا بر خود ستم روا دارند، خدا را به یاد می‌آورند و برای گناهانشان آمرزش می‌خواهند و چه کسی جز خدا گناهان را می‌آمرزد؟ و بر آنچه مرتکب شده‌اند، با آنکه می‌دانند [که گناه است] پافشاری نمی‌کنند. جبریل، پیام خداوند را به پیامبر اکرم- صلی الله علیه و آله- رساند که چرا بنده ما را از خود دور کردی؟ پیامبر اکرم- صلی الله علیه و آله- حضرت علی- علیه السلام- و حضرت سلمان را به جستجوی ثعلبه فرستاد. علی- علیه السلام- ناگهان صدای ثعلبه را شنید که از پشت صخره‌ای غمگنانه می‌گفت: خدایا همه مرا رانده‌اند پیامبر تو نیز مرا رانده است اگر تو مرا نپذیری چه کنم؟ چه کنم؟ ناله سوز آهنگ ثعلبه، بلور قلب علی- علیه السلام- را شکست. علی- علیه السلام- مژده خداوند و فرود آمدن آیه را خبر داد و از او خواست که به مدینه برگردد ثعلبه به مدینه برگشت حضرت علی- علیه السلام- و سلمان به مسجد رسیدند آهنگ دلنشین قرائت رسول خدا- صلی الله علیه و آله- به گوش رسید سوره حمد پایان یافت پیامبر، سوره «تکواثر» را آغاز کرد. «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ أَلْهَأَكُمُ التَّكَاثُرُ» (فزون خواهی، از خدا بازتان داشت) ثعلبه تا این آیه را شنید از عمق جان فریاد کشید. پیامبر اکرم- صلی الله علیه و آله- به آیه سوم رسید: «كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ» \* بغض در گلوی ثعلبه ترکید ناله‌اش در گلو ماند و جان به جان آفرین تسلیم کرد. در کتاب لطائف الطوائف آمده است: سپاه عمرو بن لیث صفاری به شهر بزرگ نیشابور وارد گشت زورمندانه داخل خانه‌ها شد. ساکنین شهر به بیابان گریختند. پیره‌زی بیوه با یتیمانش پیش عمرو بن لیث آمد و گفت: من بیوه‌ام و فرزندانم یتیمند. چهار اتاق در شهر اعجاز در قرآن کریم، ص: ۱۲۷ داشته‌ایم که همه را لشکریان تو تصرف کرده‌اند اینک ما آواره‌ایم امر فرما که دست کم یک اتاق را به ما برگرداند عمرو بن لیث با پرخاش به پیره‌زن گفت: لشکریان که با خود خانه نیآورده‌اند به ناچار باید خانه‌های مردم را تصرف کنند ای پیرزن، مگر قرآن نخوانده‌ای قرآن می‌گوید: شاهان هنگامی که به دیاری در آیند آن دیار را تباه می‌کنند و عزتمندان آن دیار را به خواری می‌کشند. پیره‌زن گفت: چرا خوانده‌ام و مگر تو دنبال آیه را نخوانده‌ای؟ «فَتِلْكَ بُيُوتُهُمْ خَاوِيَةٌ بِمَا ظَلَمُوا». «۱» یعنی آن خانه‌های ستمگران است که به انگیزه ستمشان تهی مانده است. این آیه، چنان عمرو بن لیث صفاری را دگرگون کرد که اشک از چشمانش فرو ریخت و دستور موکد داد که سپاه در کوتاهترین مدت، از شهر بیرون بروند و خانه‌ها را به صاحبان آنها باز پس دهند. فضیل بن عیاض مردی تندخو، توانمند، راهزن و دژخیم بود. دل به دختری زیبا و عقیف بسته بود. شبی زورمندانه قصد دختر عقیف را کرد چنگال برای پاره کردن دامن عفت او تیز کرده بود دژخیمان به سوی خانه دختر، حرکت کرد به پشت خانه دختر عفت پیشه رسید، زمان، آبهستن حادثه‌ای تلخ بود، رویدادی که در آن، دختری آینه عفتش با خشم و خون شکسته می‌شد و برادر یا پدری در دفاع ناتوان خویش، به خون می‌غلطید. ولی این حادثه شکل نگرفت و رخداد، رنگ خون نپوشید، در کنار خانه ساکت دختر «فضیل» صدایی شنید درنگ کرد آوای جانسوز قرآن بود که شیشه سکوت شب را می‌شکست: «أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ». «۲» یعنی: «آیا آن هنگامه نرسیده که دل‌های خداپاواران با یاد خدا بلرزند؟!». (۱) سوره نمل، آیه ۵۲. (۲) سوره

حدید، آیه ۱۶. اعجاز در قرآن کریم، ص: ۱۲۸ دل فضیل دژخیم با شنیدن این آیه لرزید، دژخیم ترسید. یک انقلاب انسانی در

جاننش پدید آمد انقلابی از خشونت به رحمت از ذلت به عزت از ظلمت به نور از تباهی به پاکی از گرداب به اوج. فضیل، توبه کرد و نام او بر بلندای طومار پاکان جاوید ماند. شگفت اینکه همین فضیل پسری داشت پاک و خداترس و خداجو. روزی کنار آب زمزم ایستاده بود آهنگ آوایی خدایی در فضا می‌پیچید، آوای قرآن بود آوای یک قاری پاک که می‌گفت: «وَتَرَى الْمُجْرِمِينَ يَوْمَئِذٍ مُّقْرَّبِينَ فِي الْأَصْفَادِ سِرَابِيلُهُمْ مِنْ قَطْرَانٍ وَتَعْشَىٰ وَجُوهُهُمُ النَّارُ». (۱) یعنی «تباہ کاران را در روز واپسین خواهی دید همه، همزنجیر و همبند با جامه‌هایی از فلز داغ و در زیر پوششی از آتش». این آیات، چنان شور سوزگستری در جان پسر فضیل ایجاد کرد که جاننش با آخرین ناله غمگینانه‌اش از حلقوم برآمد، و پروانه آتش‌دیده روحش به فراسوی مرزها پرواز کرد. تأثیر و نفوذ آیات قرآنی گاه دژخیمان را به هراس می‌افکند و گاهی پاکان را به غشوه می‌انداخت. (۲) کسی قرآن قرائت می‌کرد پیامبر از کوجه می‌گذشت آوای قرآن را شنید: «إِنَّ لَدَيْنَا أَنْكَالًا وَجَحِيمًا وَطَعَامًا ذَا غُصْبَةٍ وَعَذَابًا أَلِيمًا». (۳) یعنی «در نزد ماست بندها و آتش و غذایی گلوگیر و عذابی دردانگیز». عبد الله بن عمر می‌گوید: آنگاه که پیامبر این آیات را شنیدند بی‌هوش شدند (۲). (۱) سوره ابراهیم، آیه ۴۹. (۲).

حضرت حجه الاسلام والمسلمین آقای علی کریمی جهرمی کتابی نوشته‌اند به نام «نمونه‌هایی از تأثیر و نفوذ قرآن» من این چند داستان را وامدار کتاب ایشان هستم. لیکن در آن تصرف کرده‌ام. (۳). آیه ۱۳ سوره مزمل. اعجاز در قرآن کریم، ص: ۱۲۹ و به زمین افتادند. اما نفوذ آیات خداوند در دژخیمان شگفت‌تر است. گفته‌اند: «موفق» یکی از وزرای پیشین عراق، به نماز جماعتی حاضر شد پیشنهاد، به این آیه رسید: «وَلَا تَزْكُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ وَمَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ أَوْلِيَاءَ ثُمَّ لَا تُنصَرُونَ» (۱) یعنی: «اعتماد به ستم‌پیشگان نکنید در آتش خواهید افتاد یاران غیر خدایتان، یاوریتان نخواهند کرد و یاری نخواهید شد». «موفق» وزیر پیشین عراق، نعره‌ای زد و بی‌هوش شد به هوشش آوردند و از حادثه پرسش کردند گفت: این آیه سرنوشت کسی است که به ظلم‌پیشگان تکیه کند وای بـــــه حـــــال خـــــود ظـــــالم.

(۱) آیه ۱۱۳ سوره هود. اعجاز در

قرآن کریم، ص: ۱۳۰

## علم‌خیزی، خردانگیزی و علم‌گستری

### اشاره

علم‌خیزی، خردانگیزی و علم‌گستری عروس حضرت قرآن نقاب آنگه براندازد که دارالملک معنا را مجرد بیندازد غوغا یکی از تبلورهای شگفت و اعجاز‌آمیز قرآن، علم‌خیزی، خردانگیزی و دانش‌گستری آن است. جاذبه شگفت، عظمت و ارجمندی و شکوه بی‌مرز قرآن مجید، انگیزه پیدا شدن علوم شد که پیش از قرآن، پیشینه نداشت. نگارش درست قرآن، پیدایی رسم‌الخطهای گوناگون و تولد خطوط هنری را همراه داشت به علاوه جلدسازی، تذهیب و حاشیه‌پردازی، نیز در پرتو قرآن، رونق بسیار یافت. گروهی برای درست‌خوانی قرآن و ادای استوار حروف، پژوهش کردند و علم قرائت و تجوید را پدید آوردند. پژوهشگرانی که مفاهیم و معانی واژه‌های قرآن را بررسی می‌کردند، علم لغت و رشته‌های فرعی آن را حیات بخشیدند. اصلا لغت عرب و شعر عرب به جهت قرآن ماند و رشد یافت و گسترده شد اگر قرآن نبود شاید امروز زبانی به نام عربی وجود نداشت قرآن مجید به زبان عربی محتوای فرهنگی و قداست بخشید و آنرا به همه گستره خاک گستراند. زبان، یکی از ابعاد هویت یک ملت است و اگر اعجاز در قرآن کریم، ص: ۱۳۱ ملّتی زبان پویا نداشته باشد هویتش آسیب می‌بیند. قرآن بود که زبان عربی را به آفریقا و قسمتهای گسترده آسیا و حتی اندلس (اسپانیا) کشاند تا جایی که دانشمندانی از اسپانیا چون مهدوی، شلوین، ابو حیان، ابن سیده، ابن مالک، و ... به

زبان عربی سخن گفتند و کتاب نوشتند. فرانسیسکو کابریلی در کتاب «وحدت و تنوع در تمدن اسلامی» می‌نویسد: «لسان عربی به عنوان زبان مؤمنین و فاتحین از جزیره العرب تا حوزه مدیترانه و آسیای صغیر بسط یافته تقریباً صد سال بعد از رحلت پیغمبر اسلام، زبان عربی، زبان رسمی دولتی و زبان ادبی شد، و از سواحل تاگوس (رودی است در اسپانیا و پرتغال) تا جاکارتا (مرکز اندونزی) رواج داشت. استیلای زبان عربی به طوری عمیق بود که ملل غیر عرب اشعاری به عربی با وزن و قافیه و سبک اشعار اعراب بادیه‌نشین عربستان می‌سرودند.»<sup>۱</sup> کاوشگرانی که بنیاد واژه‌های قرآنی را می‌کاویدند علم اشتقاق و صرف را شکل دادند. دانش‌یابانی به بررسی مفاهیم اعتقادی قرآن نشستند و در این بررسی‌ها علم کلام و معارف اعتقادی تدوین شد. در قرآن مجید، داستانهایی از ملل پیشین آمده بود و قصه‌هایی از پیامبران و سرنوشت‌های رازمندان و این قصه‌ها کاوشهای دیگری را به همراه داشت در روند همین کاوشها علم تاریخ، فلسفه تاریخ و رشته‌های گونه‌گون تاریخ پدید آمد. دانش‌آورانی، مفاهیم و مدلولها و مصداقهای آیات را ارائه می‌کردند و اینان، علم تفسیر را شکل دادند. ادبایی به تبیین استدلالی اعجاز ادبی قرآن پرداختند و در این راستا علم بلاغت (معانی، بیان، بدیع) تولد یافت. تأکید قرآن مجید به تدبر، تفکر، سیر و کاوش در طبیعت به روند علم، شتاب \_\_\_\_\_ (۱). وحدت و تنوع در تمدن

اسلامی، ص ۱۴۹. اعجاز در قرآن کریم، ص: ۱۳۲ بخشید و بنیاد بسیاری از علوم تجربی را پدید آورد. قرآن با اینکه به ما جهان‌بینی توحیدی می‌بخشد بر جهان‌شناسی تجربی نیز تأکید دارد. کتب فلسفی از یک تجردگرایی ویژه‌ای برخوردار است لیکن قرآن، مفاهیم مجرده را با کاوش در خویش و پژوهش در رموز آفرینش به هم آمیخته است. و اینگونه بوده که قرآن، به علوم تجربی نیز روند شتابانی بخشیده است یا انگیزه‌پیدایی بسیاری از علوم تجربی شده است مسئله شگفت دیگر در پدید آمدن و گسترش علوم تجربی، مسخر دانستن طبیعت، برای انسان است. قرآن، پیوسته خاطر نشان می‌کند که طبیعت و مظاهر آن را خداوند در قلمرو تسخیر انسان قرار داده است. این آیات، ترس انسان از طبیعت را زدود و راه را برای اندیشه و تسخیر باز کرد. بی‌تردید، قرآن، یک نهضت فرهنگی فراگیر، ژرف و دوران‌ساز پدید آورد. اندیشه‌ها را برانگیخت، نادانیها را زدود و باورهای غلط و ناستوار را کاست. قرآن، معمار یک فرهنگ برین و والا و یک تمدن شکوهمند بود. اگر قرآن نبود تمدن، علم و تکنولوژی بشری تا اینجا نرسیده بود. نهضت علمی و فکری‌ای که قرآن پدید آورد از سویی کتب پیشینیان را زنده کرد و از سوی دیگر جهش علمی جدیدی پدید آورد. پس میراث فرهنگی بشر چه پیش از قرآن و چه پس از آن، وامدار قرآن شریف است. ما اینک به ارزیابی این هندسه رشد و برنامه فرهنگ آفرین و علم گستر و خردبرانگیز قرآن می‌نشینیم:

## ۱- ترغیب به سؤال

۱- ترغیب به سؤال سؤال، کلید دانش است قرآن، فرمان به سؤال می‌دهد می‌گوید: پرسید اگر نمی‌دانید. اعجاز در قرآن کریم، ص: ۱۳۳ «فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ»\*. «۱» این آیه مبارکه دو بار در قرآن عزیز تکرار شده است. بی‌تردید، سؤال از اهل دانش و انگیزه‌جویی‌ها، دیوارهای جهل را فرو می‌ریزد. جامعه جهل‌پیشه، جامعه بی‌پرسش است قرآن، کوشیده با این دو فرمان، انگیزه پرسش را پدید آورد.

## ۲- ستیز با جهل و خرافه‌باوری

۲- ستیز با جهل و خرافه‌باوری جهل و خرافه‌باوری جهل و خرافه، زنجیری بر اندیشه، بندی بر دل، اسارت معنوی انسان و سنگواره‌ای در راه رشد است. عرب دوران جاهلیت زندگیش با خرافات پیوند خورده بود. او معتقد بود که غول، پشت خارها نعره می‌زند آنچه به نام «خار مگیلان» در ادبیات کهن شهرت یافته، برآمده از همین باور است. بنیاد این واژه «امّ مگیلان» بوده یعنی مادر غولها. مگیلان، جمع غول

است. هر بیابان و کویری که وحشت‌زاتر بوده «وادی غیلان» می‌نامیدند. عرب جاهلی باور داشت که سنگپاره‌ها یا چوب‌های آدم‌گونه، او را به خدا نزدیک می‌سازد. او می‌پنداشت داشتن دختر، ننگ است و کشتن او افتخار! او باور کرده بود که اگر پارچه‌های آکنده از نجاست را بر گردن بیمار روانی بیاویزند درمان می‌شود. او بر این باور بود که اگر گاو ماده آب ننوشد غولهایی که در شاخ گاو نهست مزاحمت کرده و آنگاه شدیداً گاو نر را کتک می‌زد! عرب زمان جاهلیت می‌پنداشت اگر کسی بمیرد روح او به صورت پرنده‌ای به نام «هامه» درمی‌آید. عرب پیش از اسلام بر این باور بود که باید شتر را کنار مرده به خاک سپرد تا مرده، پیاده محشور نشود. قرآن شریف با اساس توحید،

(\_\_\_\_\_). (۱). سوره نحل، آیه ۴۳ و سوره

انبیاء، آیه ۷. اعجاز در قرآن کریم، ص: ۱۳۴ زنجیر خرافات اعتقادی را زدود آنان را از پلیدی بتها به دور داشت. «فَاجْتَبُوا الرَّجْسَ مِنَ الْأَوْثَانِ» (۱) و از گنداب شرک برکشید. کرنش به مظاهر طبیعت را ممنوع کرد «لَا تَشْجُدُوا لِلشَّمْسِ وَلَا لِلْقَمَرِ وَاسْجُدُوا لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَهُنَّ» (۲) هنگامی که ترس و واهمه از طبیعت، جان عرب جاهلی را آکنده بود قرآن بزرگ، سخن از مسخر کردن انسان گفت و پیوسته تکرار کرد که خداوند، آنها را در قلمرو تسخیر انسان قرار داده است. قرآن، پیوسته با آموزش‌های رشدبخش و نورگستر خویش‌سنجی زنجیرهای جهل و خرافات را زدود و راه را برای رشد بی‌مرز انسان هموار کرد.

(\_\_\_\_\_). (۱). سوره حج، آیه ۳۰. (۲). سوره

فصلت، آیه ۳۷. اعجاز در قرآن کریم، ص: ۱۳۵

### ۳- تقلیدزدایی و نکوهش از پیروهای ناآگاهانه

۳- تقلیدزدایی و نکوهش از پیروهای ناآگاهانه تقلید، پیروی کردن در کارها از کسی یا از کسانی است. تقلید، گاه در مقابل تحقیق به کار برده می‌شود. کار تحقیقی کاری است که انسان، براساس کاوش و تجربه و بررسی انجام می‌دهد و کار تقلیدی کاری است که از کار دیگری نمونه‌برداری شده است. یکی از فاجعه‌های دیرین بشر، تقلیدهای میمون‌گونه نادرست بوده و هست. بیشتر جوامع، اعتقادات و رفتارشان تقلیدی است. دینی را که پدران و نیاکانشان برگزیده‌اند، آنان نیز بدون تحقیق برمی‌گزینند نوع لباس و آداب دیگر زندگی را نیز بدون کاوش در صحت و اصالت آن، میمون‌وار انتخاب می‌کنند اگر این تقلیدهای نابخردانه از زندگی بشر حذف می‌شد و انگیزه‌های درست و علمی و عقلی جایگزین تقلیدها می‌گشت بشر حرکت‌های رشد‌آمیز بسیاری می‌کرد در فرهنگ اسلامی، تقلید در اصول دین منع شده است تا بنیادهای اعتقادی براساس تفکر و اندیشه و استدلال باشد نه براساس تقلید. قرآن مجید، با گروه‌هایی که کورکورانه از پدرانشان تقلید می‌کردند به ستیز برخاسته است و پیوسته آنان را نکوهش می‌کند. اعجاز در قرآن کریم، ص: ۱۳۶ «قَالُوا حَسْبُنَا مَا وَجَدْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا». (۱) «وَإِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً قَالُوا وَجَدْنَا عَلَيْهَا آبَاءَنَا». (۲) «قَالُوا أَجِئْنَا لِنَتَلَفِنَا عَمَّا وَجَدْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا». (۳) «إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلَىٰ آثَارِهِم مُّقْتَدُونَ». (۴) «إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلَىٰ آثَارِهِم مُّقْتَدُونَ». (۵) «قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا وَجَدْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا». (۶) «قَالُوا بَلْ وَجَدْنَا آبَاءَنَا كَذَلِكَ يَفْعَلُونَ». (۷) «قَالُوا وَجَدْنَا آبَاءَنَا لَهَا عَابِدِينَ». (۸) قرآن، نه تنها تقلید ناشایست از نیاکان و پدران را نکوهش کرده است، اطاعت کورکورانه از سردمداران اجتماعی را نکوهیده، می‌گوید: گروهی از عذاب‌دیدگان جهنم می‌گویند: «رَبَّنَا إِنَّا أَطَعْنَا سَادَتَنَا وَكُبَرَاءَنَا فَأَضَلُّونَا السَّبِيلًا» (۹) یعنی: خداوند ما سروران و بزرگانمان را پیروی کردیم آنان ما را به بیراهه کشاندند. البته باید توجه داشت که تقلید ناشایست از این جهت مورد ستیز اسلام است که گرایش غیر علمی است تقلید، قاعدتاً گرایش قومی و سنتی و ملی است که بدون کاوش در اصالت و ضرورت و نیز علمی و عقلی بودن آن انجام می‌شود. مثل کراوات انداختن، سیگار کشیدن، شیوه‌های گوناگون لباس و ... در جامعه

(\_\_\_\_\_). (۱). سوره مائده، آیه ۱۰۴. (۲). سوره

اعراف، آیه ۲۸. (۳). سوره یونس، آیه ۷۸. (۴). سوره زخرف، آیه ۲۳. (۵). سوره زخرف، آیه ۲۲. (۶). سوره لقمان، آیه ۲۱. (۷). سوره شعراء، آیه ۷۴. (۸). سوره انبیاء، آیه ۵۳. (۹). سوره احزاب، آیه ۶۷. اعجاز در قرآن کریم، ص: ۱۳۷ تقلید گرا پاسخ همه چیز رسم است نه عقل و علم. و باید توجه داشت که هر کهنه‌ای ارتجاعی و ضد ارزش و هر نوی مترقی نیست.

#### ۴- انگیزش عقلها و اندیشه‌ها

۴- انگیزش عقلها و اندیشه‌ها بهره‌وری از عقل، تقریباً همگانی است لکن به کارگیری عقل، همگانی نیست. بسیاری عاقلان عقل خفته. آنچه کارساز است به کارگیری عقل است این کانون نورگستر و راهگشا را باید به کار گرفت و برانگیخت. این که در فرهنگ اسلامی تفکر، بهترین عبادتها شمرده شده است در همین راستاست. ممکن است کسی عقل داشته باشد ولی تعقل نداشته باشد و عقل را به کار نگیرد، در فرهنگ عربی به کم‌خرد «سفیه» و به بی‌خرد «مجنون» می‌گویند هیچگاه خداوند متعال در قرآن شریف کم‌خرد یا بی‌خرد را سرزنش نکرده است تنها کسانی را نکوهش کرده که عقل دارند و به کار نمی‌گیرند خرد را از قضاوت و حاکمیت آن دور ساخته‌اند و به انگیزش خرد نمی‌پردازند. «يَجْعَلُ الرَّجْسَ عَلَى الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ» (۱) یعنی پلیس‌ی را بر کسانی قرار می‌دهد که نمی‌اندیشند. یکی از رسالتهای پیامبران، برانگیختن عقلهای خفته بوده. تفکر، تحقیق و دقت از عوامل برانگیزنده عقلهاست. قرآن سترگ، با دعوت پیوسته به تفکر، نظر، سیر، و بررسی از توانمندترین عوامل شکوفایی و انگیزش عقلها بوده است. قرآن، از مردم خواسته است که از حادثه‌ها و رخدادها عبرت بگیرند: «فَاعْتَبِرُوا يَا أُولِيَ الْأَبْصَارِ» (۲) عبرت به معنای عبور از چیزی به چیز دیگر است، به همین انگیزه به اشک می‌گویند: «عبره» چون از چشم به گونه منتقل می‌شود و به همین انگیزه به پل «معبور» و بـه الفـساطـط، عـبـارات می‌گویند. اینکـه می‌گویند: «از \_\_\_\_\_ (۱) \_\_\_\_\_ (۲)». سوره یونس، آیه ۱۰۰. (۲).

سوره حشر، آیه ۲. اعجاز در قرآن کریم، ص: ۱۳۸ قصه‌ها عبرت بگیرید یعنی به عمق آن برسید یعنی حادثه را بکاوید تا از صورت و نمود رخداد به عمق و ژرفای آن پی ببرید» (۱) قرآن، پیوسته از مردم خواسته است تا در رخدادهای تاریخ اندیشه کنند و فرجام تباه‌کاران و دروغ‌پردازان را دریابند. در زمین سیر کنند و به فرجامها بیندیشند.

#### ۵- برهان خواهی و دعوت به استدلال

۵- برهان خواهی و دعوت به استدلال در بینشی که همه چیز پدیده تصادف کور است هیچ چیز علت و ویژه‌ای غیر از تصادف ندارد. قرآن سترگ، با این بینش به ستیز برخاسته است همه چیز آفرینش را حق می‌داند و براساس اندازه و قانون. «مَا خَلَقَ اللَّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ». (۲) «خَلَقَ اللَّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ». (۳) «خَلَقَ اللَّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ». (۴) «إِنَّ اللَّهَ بِالْبُعْثِ أَمْرِهِ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا». (۵) این بینش که همه چیز را حق و براساس اندازه و قانون می‌داند بی‌تردید برای هر رخدادی و هر چیزی علت و انگیزه‌ای می‌جوید یکی از مهمترین گامهای نوربخش قرآن، ستیز با تصادف‌پنداری است. براساس همین بینش است که خداوند برای بسیاری از رخدادها علت‌آوری می‌کند. و پیوسته از گمراهان می‌خواهد که دلیل بیاورند و انگیزه‌گویی کنند و به استدلال پردازند (\_\_\_\_\_ (۱). تفسیر

کبیر، ج ۲۹، ص ۲۸۲. (۲). سوره روم، آیه ۸. (۳). سوره نحل، آیه ۳. (۴). سوره عنکبوت، آیه ۴۴. (۵). سوره طلاق، آیه ۳. اعجاز در قرآن کریم، ص: ۱۳۹ «تِلْمِكَ أَمَايْتُهُمْ قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ». (۱) «آن آرزوهای ایشان است. بگو: اگر راست می‌گویند دلیل بیاورید». «قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ». (۲) «قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ». (۳) «فَقُلْنَا هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ». (۴) «سلطان» نیز به معنای دلیل و حجت است در برخی از آیات اینگونه تعبیر شده است: «إِنْ عِنْدَكُمْ مِنْ سُلْطَانٍ بِهَذَا أْتَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ»



«۵» شما هیچ دلیلی بر این، ندارید. آیا ناآگاهانه چیزی بر خدا می‌بندید؟ «أَتُجَادِلُونِي فِي أَسْمَاءِ سَمَّيْتُمُوهَا أَنْتُمْ وَآبَاؤُكُمْ مَا نَزَّلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ». «۶» در قرآن، استدلال‌ات فراوان نیز نقل شده که شیوه استدلالی را به ما می‌آموزد در قرآن شریف، هیچگاه چیزی به تصادف نسبت داده نشده است.

## ۶- هوی و هوس ستیزی

۶- هوی و هوس ستیزی «أَفَرَأَيْتَ مَنْ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ وَأَضَلَّهُ اللَّهُ عَلَى عِلْمٍ وَخَتَمَ عَلَى سَمْعِهِ» (۷) آیا دیدی کسی را که معبود خود را هوای نفس خویش قرار داده و خداوند او را با آگاهی (بر این که شایسته هدایت نیست) گمراه ساخته و بر گوش و قلبش مهر زده (سوره بقره، آیه ۱۱۱). (۱). سوره بقره، آیه ۱۱۱. (۲).  
سوره انبیاء، آیه ۲۴. (۳). سوره نمل، آیه ۶۴. (۴). سوره قصص، آیه ۷۵. (۵). سوره یونس، آیه ۶۸. (۶). سوره اعراف، آیه ۷۱. (۷).  
سوره جاثیه، آیه ۲۳. اعجاز در قرآن کریم، ص: ۱۴۰ شعله‌های چراغ اندیشه در قلمرو بادهای هوی و هوس فرو می‌میرد. هوس گرایی نه تنها چراغ اندیشه را ناکام می‌کند نور دانش را نیز به کام یغماگر خویش می‌گیرد و آنگاه دانش نیز کارساز نیست. خداوند درباره دانشمندی که هوای خویش را خدای خویش کرده می‌فرماید: آیا یافتی کسی را که هوس پرست بود و خداوند، او را دانسته گمراه کرد. در فرهنگ اسلامی دو مفهوم «جهل» و «جحد» بسیار قابل اندیشه است جهل، به معنای نادانی است و جحد، انکار آگاهانه و انکار عالمانه است. خدا، در تصویر همین انکار می‌فرماید: «وَجَحَدُوا بِهَا وَاسْتَيْقَنَتْهَا أَنفُسُهُمْ ظُلْمًا وَعُلُوًّا» (۱) یعنی: با این که خودشان باور داشتند از روی ستیز و برتری جویی انکار کردند. واژه «جحد» دوازده بار در قرآن شریف آمده است و همه به معنای انکار و ستیز هوی پرستانه و عالمانه است. اصولاً این انکارهای عالمانه براساس هوس گرایی و هوی پرستی است. آنان که در مقابل واقعیت‌ها و حقیقتها و مکاتب پیامبران بر سر ستیز آمدند دو گونه بودند. گروهی بی‌دانش و جاهل و گروهی جاحد. اینان با این که به حقیقتها باور داشتند، براساس هوی پرستیها و هوس گراییها علی‌رغم باور خویش به ستیز برخاستند. قرآن، از یک سو با جهل می‌ستیزد و از یک سو با غفلت و در همین راستاست که قرآن هم علم است و هم ذکر. علم است چون جهل را می‌زداید و ذکر است چون غفلت را «إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ» (۲) «وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ» (۳) و گاهی (سوره نمل، آیه ۱۴). (۲). سوره

حجر، آیه ۹. (۳). سوره نحل، آیه ۴۴. اعجاز در قرآن کریم، ص: ۱۴۱ هم علم و ذکر به جای یکدیگر آمده است. قرآن کوشیده است کانون عقل را از حاکمیت غفلتها، تعصبها، هوسها، تلقینات، تبلیغات، غرائز و عواطف رها سازد. اعجاز در قرآن کریم، ص:

۱۴۲

## ۷- نفی گمان‌گرایی و ظن‌باوری

۷- نفی گمان‌گرایی و ظن‌باوری گمان‌گرایی و پندارباوری یکی از فاجعه‌های دیرین تاریخ است. انسان، از دیرباز در زمینه اعتقادات، دچار پندارها و گمان‌گرایی‌های فاجعه‌خیزی شده است بسیاری از گرایشهای خرافی و ناشایست، اعتقادات و گرایشهایی بوده که براساس گمان پدید آمده است. پندارگرایی در ارتباطات، بدبینی و کینه‌ورزی را به بار می‌آورد. و تکیه بر پندارها در عمل، وسواس و انحراف را می‌زاید. هنوز با رشد علمی به ویژه علوم تجربی ریشه پندارگرایی زدوده نشده است، در راستای علوم نیز پیوسته دانشمندان، فرضیه‌هایی را ارائه کرده‌اند که از پندارهای جاهلانه کم خطرتر نبوده است. گاه آزمون یک فرضیه در جریان علوم انسانی بازده‌های سوگ‌آوری را به دنبال می‌آورد، گاه یک فرضیه ثابت نشده سلاح محکم ایده‌نولوژیک الحاد قرار می‌گیرد. مثل: فرضیه داروین که سالهای سال است که سلاح تفکر دیالکتیک مارکسیسم است. قرآن شریف، با پندارگرایی شدیداً

به ستیز برخاسته است. قرآن، انگیزه گمراهی بسیاری از جوامع را گمان‌گرایی ناشایست می‌داند. «يُظُنُّونَ بِاللَّهِ غَيْرَ الْحَقِّ ظَنَّ الْجَاهِلِيَّةِ». «۱» در باره خرد، گمان‌های نارسا و همچون  
(۱) سوره آل عمران، آیه ۱۵۴.

اعجاز در قرآن کریم، ص: ۱۴۳ گمان‌های [دوران] جاهلیت می‌برند. «ما لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِلَّا اتِّبَاعَ الظَّنِّ». «۱» هیچ علمی بدان ندارند جز آنکه از گمان پیروی می‌کنند. «إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ»\*. «۲» آنان جز از گمان پیروی نمی‌کنند و جز به حدس و تخمین نمی‌پردازند. قرآن می‌فرماید: گمان، ما را از حق بی‌نیاز نمی‌کند. «إِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا»\* «۳» قرآن می‌فرماید: از بسیاری از گمانها دوری کنید که برخی از گمانها گناه است «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ» «۴» قرآن می‌فرماید: از هر چه به آن علم ندارید و حتمی نیست پیروی نکنید. «وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ». «۵»

#### ۸- ستایش از علم، علم‌جویان و علم‌پیشگان

۸- ستایش از علم، علم‌جویان و علم‌پیشگان قرآن مجید، از یک سو با جهل می‌ستیزد و جاهلان را نکوهش می‌کند و جاهلان را مرادف گمراهان می‌شمرد، و از دیگر سو جای برین و موقعیت ارجمند دانش و دانشمندان را متذکر می‌شود، و عالمان را می‌ستاید. در قرآن، به قلم و آنچه می‌نگارد سوگند خورده شده است، آن هم در اولین آیاتی که بر پیامبر اکرم فرود آمد. «ن وَالْقَلَمِ وَمَا يَسْطُرُونَ» «۶» و شگفت است که کینه‌توزان بی‌فرهنگ، اسلام را متهم می‌کنند که «دین شمشیر است» ما در قرآن سوره به نام  
(۱) سوره نساء، آیه ۱۵۷. (۲) سوره

انعام، آیه ۱۱۶. (۳) سوره یونس، آیه ۳۶. (۴) سوره حجرات، آیه ۱۲. (۵) سوره اسراء، آیه ۳۶. (۶) سوره قلم، آیه ۱ و ۲. اعجاز در قرآن کریم، ص: ۱۴۴ شمشیر و خنجر و زره نداریم ولی سوره به نام «قلم» داریم. در قرآن سترگ به شمشیر سوگند خورده نشده لکن به قلم و نگارش آن سوگند خورده شده است. عرب در اوج جهل بود اما قرآن فرود آمد و آیاتش با فرمان به خواندن آغاز شد. «اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ». «۱» «بخوان به نام آنکه آفرید انسان را از خون بسته آفرید». در قرآن مجید، چند موقعیت ممتاز برای دانشمندان یادآور شده است و برای دانش، منزلت اوجمند و ویژه‌ای را قائل است. حدود هفتصد آیه در پیرامون شناخت و دانش در قرآن مجید آمده است، که کاوش فراگرد آنها زمینه گسترده‌ای را می‌طلبد ستایشی که از دانش و دانشوران در قرآن شده، بی‌مانند است: «شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ وَأُولُو الْعِلْمِ قَائِمًا بِالْقِسْطِ» «۲» خداوند گواهی می‌دهد که معبودی جز او نیست و فرشتگان و صاحبان دانش گواهی می‌دهند که او قائم به قسط است. «لَكِنَّ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ مِنْهُمْ وَ الْمُؤْمِنُونَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ» «۳» ولی راسخان در علم از آنها و مؤمنان (از امت اسلام) به تمام آنچه بر تو نازل شده ایمان می‌آورند. «إِنَّ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ مِنْ قَبْلِهِ إِذَا يُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ يَخِرُّونَ لِلْأَذْقَانِ سُجَّدًا» «۴» کسانی که پیش از آن به آنها دانش داده شده، هنگامی که (این آیات) بر آنان خوانده می‌شود سجده‌کنان به خاک می‌افتند. «بَلْ هُوَ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ فِي صُدُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ». «۵»  
(۱) علق، ۱ و ۲. (۲) سوره آل

عمران، آیه ۱۸. (۳) سوره نساء، آیه ۱۶۲. (۴) سوره اسراء، آیه ۱۰۷. (۵) سوره عنكبوت، آیه ۴۹. اعجاز در قرآن کریم، ص: ۱۴۵ «وَيَرَى الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ الَّذِي أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ هُوَ الْحَقُّ». «۱» «يَرْفَعِ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ». «۲» خداوند کسانی را که ایمان آورده‌اند و کسانی را که علم به آنان داده شده درجات عظیمی می‌بخشد. در تشویق به علم‌آموزی همین بس که خداوند متعال به پیامبر اکرم- صلی الله علیه و آله- که کانون و شهر علم است (انا مدینه العلم) باز می‌گوید: بگو: خدایا بر دانشم بیفز! «قُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا». «۳» «إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ». «۴» از میان بندگان خدا تنها دانشمندان از او می‌ترسند. «تِلْكَ الْأَمْثَالُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ وَمَا يَعْقِلُهَا إِلَّا الْعَالِمُونَ». «۵» ما آن مثال‌ها را برای مردم می‌زنیم و تنها دانشمندان در آن

اندیشه می‌کنند. «هَلْ يَشْتَوِي الَّذِينَ يَكْفُرُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ». «۶» آیا آنان که می‌دانند با آنان که نمی‌دانند برابرند. «وَمَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا». «۷» و به هر کس دانش داده شود خیر فراوانی داده شده است. «وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا». «۸» (۱) .سوره سبأ،

آیه ۶. (۲). سوره مجادله، آیه ۱۱. (۳). سوره طه، آیه ۱۱۴. (۴). سوره فاطر، آیه ۲۸. (۵). سوره عنکبوت، آیه ۴۳. (۶). سوره زمر، آیه ۹. (۷). سوره بقره، آیه ۲۶۹. (۸). سوره آل عمران، آیه ۷. اعجاز در قرآن کریم، ص: ۱۴۶ در برخی از آیات، هدف خلقت بعضی از پدیده‌ها، آگاهی و علم دانسته شده است. «هُوَ الَّذِي جَعَلَ الشَّمْسَ ضِيَاءً وَالْقَمَرَ نُورًا وَقَدَرَهُ مَنَازِلَ لِتَعْلَمُوا عَدَدَ السِّنِينَ وَالْحِسَابِ». «۱» او کسی است که خورشید را روشنایی و ماه را نور قرار داد و برای آن منزل‌گاه‌هایی مقدر کرد تا عدد سال‌ها و حساب (کارها) را بدانید. «وَجَعَلْنَا اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ آيَاتٍ فَمَحَوْنَا آيَةَ اللَّيْلِ وَجَعَلْنَا آيَةَ النَّهَارِ مُبْصِرَةً لِيَتَبْتَغُوا فَضْلًا مِنْ رَبِّكُمْ وَتَعْلَمُوا عَدَدَ السِّنِينَ وَالْحِسَابِ». «۲» یکی از ستایش‌انگیزترین تعبیرها از علم در قرآن مجید در آیه ۲۶ یس است که «علم» مرادف با انگیزه هدایت دانسته شده است در این آیه، هنگامی که پیامبر - صلی الله علیه و آله - برای قومش آرزوی هدایت می‌کند می‌گوید: «يَا لَيْتَ قَوْمِي يَعْلَمُونَ» یعنی: ای کاش قوم من می‌دانستند و آگاه می‌شدند.

### ۹- نکوهش از نادانان و جاهلان

۹- نکوهش از نادانان و جاهلان در قرآن، شدیدترین نکوهش‌ها از نادانان و جاهلان شده است، خداوند متعال در چندین آیه بر گمراهان، واژه نادانان و جاهلان را به کار برده و تباه‌کاری و گمراهی و گاهی شرک را از جهل و نادانی دانسته است و این کوبنده‌ترین نکوهش از جهل و جاهلان است. «قَالُوا يَا مُوسَى اجْعَلْ لَنَا إِلَهًا كَمَا لَهُمْ آلِهَةٌ قَالَ إِنَّكُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ». «۳» «به موسی - علیه السلام - گفتند: همان‌گونه که بت‌گرایان خدایانی دارند تو نیز برای ما خدایانی (بت‌هایی) بگمار. موسی فرمود: شما جامعه‌ای جهل پیشه‌اید (۱) .سوره یونس، آیه

۵. (۲). سوره اسراء، آیه ۱۲. (۳). سوره اعراف، آیه ۱۳۸. اعجاز در قرآن کریم، ص: ۱۴۷ یعنی شرک‌خواهی پدیده جهل شما است. «أَإِنَّكُمْ لَتَأْتُونَ الرِّجَالَ شَهْوَةً مِنْ دُونِ النِّسَاءِ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ». «۱» «آیا شما به جای زنان با مردان آمیزش شهوتناک دارید شما جامعه‌ای جاهلید». «قَالَ هَيْلَ عَلِمْتُمْ مَا فَعَلْتُمْ يٰيُوسُفَ وَأَخِيهِ إِذْ أَنْتُمْ جَاهِلُونَ». «۲» یوسف گفت: «آیا می‌دانید که جاهلان به یوسف و برادرش چه کردید؟» «قُلْ أَفَعَبَّرَ اللَّهُ تَأْمُرُونِي أَعْتِيدُ أَيُّهَا الْجَاهِلُونَ». «۳» «بگو: ای جهل‌پیشگان آیا فرمان می‌دهید که غیر خدا را ستایش کنم؟» «قَالُوا أَتَتَّخِذُنَا هُزُوعًا قَالِ أَعُوذُ بِاللَّهِ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ». «۴» به حضرت موسی گفتند: «ما را به بازی گرفته‌ای حضرت موسی گفت: پناه به خدا می‌برم اگر من جاهل باشم». در این آیات، جهل به جای گمراهی‌های گوناگون به کار آمده بود. در آیات دیگری نیز به جای گمراهان «لا يعلمون» نادانان به کار آمده است. و این بالاترین سرزنش برای جهل‌پیشگان است. قرآن، بسیاری از گمراهیها را حرکت غیر علمی و کار غیر عالمانه می‌داند. «فَلِمَ تَحَاجُّونَ فِيمَا لَيْسَ لَكُمْ بِهِ عِلْمٌ». «۵» چرا در مورد چیزی که بدان دانشی ندارید محاجه می‌کنید؟ «وَحَرِّقُوا لَهُ بَنِينَ وَبَنَاتٍ بِغَيْرِ عِلْمٍ». «۶» و برای او، بی‌هیچ دانشی، پسران و (۱) .سوره نمل، آیه ۵۵. (۲). سوره

یوسف، آیه ۸۹. (۳). سوره زمر، آیه ۶۴. (۴). سوره بقره، آیه ۶۷. (۵). سوره آل عمران، آیه ۶۶. (۶). سوره انعام، آیه ۱۰۰. اعجاز در قرآن کریم، ص: ۱۴۸ دخترانی تراشیدند. «وَإِنَّ كَثِيرًا لَيُضِلُّونَ بِأَهْوَائِهِمْ بِغَيْرِ عِلْمٍ». «۱» و به راستی، بسیاری [از مردم، دیگران را] از روی نادانی با هوسهای خود گمراه می‌کنند. «قَدْ خَسِرَ الَّذِينَ قَتَلُوا أَوْلَادَهُمْ سَفَهًا بِغَيْرِ عِلْمٍ». «۲» کسانی که از روی بی‌خردی و نادانی، فرزندان خود را کشته‌اند سخت زیان کرده‌اند.

۱۰- عمومی کردن دانش و نفی طبقاتی بودن آن ساختار اجتماعی ایران و روم قدیم، طبقاتی بود. همه طبقات، امکان آموزش علم را نداشتند. دانش، ویژه طبقات خاصی بود بی‌تردید، استعدادهای فراوانی ناشکفته می‌ماند و نیروهای بسیاری از سهم شدن در میراث علمی و فرهنگی بشر باز می‌ماند. به برکت قرآن، ساختار انحصاری و طبقاتی فراگیری دانش، ویران شد. اسلام، فراگیری دانش را برای همه لازم شمرد و توده‌های بسیاری را در مسیر علم و دانش قرار داد و در ساختن فرهنگ و تمدن بشری سهم کرد. اگر اسلام، ساختار طبقاتی ایران و روم را ویران نمی‌ساخت، و از توده‌های محروم، فقرزدایی نمی‌کرد توده‌های بسیار و طبقات گسترده‌ای در روند تاریخ، از دانش و بهره‌افزایی بر دانش، محروم می‌ماندند میراث فرهنگی بشر تا این اندازه غنی نمی‌شد. در این راستا داستان کفشگری که در دولت ساسانی از دولت، خواهش کرد تا اجازه دهد فرزند باهوشش دانش بیاموزد. ولی دولت، اجازه نداد بسیار گویاست. آن کفشگر، حتی حاضر بود وام سنگینی به دولت پردازد ولی باز هم دولت ساسانی نپذیرفت. دولت ساسانی گفت: نه وام را می‌خواهیم و نه (\_\_\_\_\_). (۱)

سوره انعام، آیه ۱۱۹. (۲). سوره انعام، آیه ۱۴۰. اعجاز در قرآن کریم، ص: ۱۴۹ اجازه می‌دهیم فرزند کفشگری دانش بیاموزد. برای آگاهی از این داستان به شاهنامه فردوسی بنگرید.

## ۱۱- قرآن مجید و مبارزه با عاداتهای ناشایست

۱۱- قرآن مجید و مبارزه با عاداتهای ناشایست انسان، از دیرباز دو گونه اسارت داشته: اسارت نظامی و اسارت نامرئی عاداتها، اسارت عاداتهای ناشایست گاهی زیان‌آفرین‌تر از اسارت نظامی و زشت‌تر و پلیدتر بوده. مردمی که قرآن شریف در بین آنان فرود آمد به زشتیهای بسیاری خو گرفته بودند. به شعر، شراب، قمار، فحشاء، بت پرستی، خون‌ریزی، خرافه‌باوری، و دخترکشی عادت کرده بودند. این عاداتها، راه رشد و تکامل انسانی آنان را ناهموار می‌کرد. اگر قرآن سترگ با عاداتهای زشت و ناشایست، ستیز نکرده بود، نیروی انسانی فراوانی در روند تاریخ، در عشرتکده‌ها، قمارخانه‌ها و ... تباه می‌شد. عادت به شراب، بر عقل و اندیشه آنان پرده می‌کشید و معرکه کینه‌ها را آتش می‌داد. قمار، وقت‌سوز و دشمنی‌آور بود. فحشاء، نیروهای فکری و انسانی را در گرداب هوس‌ها به تباهی می‌کشید و ... اعجاز در قرآن کریم، ص: ۱۵۰

## اعجاز علمی قرآن

### پیشگوییهای علمی قرآن

#### اشاره

پیشگوییهای علمی قرآن کتاب‌هایی که با درونمایه علمی و در روند علوم تجربی و انسانی نوشته می‌شود در بستر حرکت پویای دانش، روز به روز مورد نقض، ابطال، تغییر و تکامل قرار می‌گیرد. تغییر سال به سال کتب درسی، نقد، نقض، و ابطال پیوسته تئوریه‌ها و آراء دانشمندان، تبلور بی‌ثباتی این کتابها و نظریات بشری در قلمرو پویای دانش است، کمتر کتابی است که در روند تکامل‌پذیر دانش و زمان از نقض علمی آسیب ندیده باشد. لیکن قرآن شریف در معبر همه علوم، استوار و سترگ ایستاده است و حرکت پی‌گیر دانش، از صلابت و حشمت آن نکاسته و نمی‌کاهد. آکادمیها، کالجها و دانشگاه‌های توانمند دشمنان قرآن، نتوانسته آن را مورد نقض علمی قرار دهد و این تبلور بزرگترین اعجاز علمی قرآن است. جدا از این مسأله کلی، قرآن استوار، مسائل علمی بسیاری را پیشگام‌تر از زمان، بیان کرده که نگاهی کاوند بر آنها شگفتی اعجاز علمی قرآن را نشان می‌دهد. ما با

باور به اینکه قرآن، کتاب هدایت است ستاره‌شناسی یا زیست‌شناسی یا کتابی در این زمینه‌ها نیست به نمود کوتاهی از پیشگوییهای علمی قرآن می‌پردازیم پاره‌ای از پیشگوییهای علمی قرآن، بدین ترتیب است: اعجاز در قرآن کریم، ص: ۱۵۱-۱- حرکت زمین. ۲- حرکت منظم ماه و خورشید. ۳- قانون زوجیت و فراگیری آن. ۴- نقش کوهها در اعتدال زمین. ۵- کمبود اکسیژن در فراسوی زمین. ۶- امکان پرواز به فراسوی زمین. ۷- علمی بودن تحریمها و تحلیلها. ۸- مسأله تلقیح. ۹- وجود حیات در کرات دیگر. ۱۰- مسأله جاذبه. ۱۱- سقف بودن آسمان. ۱۲- خبر از ادوار جنین. ۱۳- خاموشی خورشید. ۱۴- نور خواندن ماه و چراغ نامیدن خورشید، اشاره به مستقل نبودن نور ماه است. اینک ما فهرست آیات این مباحث را نقل می‌کنیم:

### ۱- آیاتی که حرکت زمین را بیان می‌کند:

۱- آیاتی که حرکت زمین را بیان می‌کند: «الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ مَهْدًا»\*. «۱» همان خدایی که زمین را برای شما گهواره قرار داد. «أَلَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ مَهْدًا». «۲» آیا زمین را برای زندگی آماده نکردیم. (\_\_\_\_\_). (۱). سوره طه، آیه ۵۳ و سوره زخرف، آیه ۱۰. (۲). سوره نبأ، آیه ۶. اعجاز در قرآن کریم، ص: ۱۵۲ «وَتَرَى الْجِبَالَ تَحْسَبُهَا جَامِدًا وَهِيَ تَمُرُّ مَرَّ السَّحَابِ». «۱» کوهها را می‌بینی و آنها را ساکن می‌پنداری در حالی که مانند ابر در حرکتند. «كُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ»\*. «۲» هر کدام در مسیر خود شناورند.

### ۲- آیاتی که حرکت منظم ماه و خورشید را نشان می‌دهد:

۲- آیاتی که حرکت منظم ماه و خورشید را نشان می‌دهد: «لَا الشَّمْسُ يَنْبَغِي لَهَا أَنْ تُدْرِكَ الْقَمَرَ وَلَا اللَّيْلُ سَابِقُ النَّهَارِ». «۳» «وَالْقَمَرَ قَدَرْنَا مَنَازِلَ حَتَّىٰ عَادَ كَالْعُرْجُونِ الْقَدِيمِ». «۴» «وَسَيَحَرَّ الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ كُلٌّ يَجْرِي لِأَجَلٍ مُّسَمًّى»\*. «۵» «وَسَحَّرَ لَكُمْ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ دَائِبَيْنِ». «۶» «فَالِقُ الْأُصْبَاحِ وَجَعَلَ اللَّيْلَ سَكَنًا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ حُسْبَانًا». «۷»

### ۳- آیاتی که قانون زوجیت و فراگیری آنرا تبلور می‌دهد:

۳- آیاتی که قانون زوجیت و فراگیری آنرا تبلور می‌دهد: «وَمِنْ كُلِّ شَيْءٍ خَلَقْنَا زَوْجَيْنِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ». «۸» «سُبْحَانَ الَّذِي خَلَقَ الْمَزَاجَ كُلَّهَا مِمَّا تُثْبِتُ الْأَرْضُ...». «۹» «وَالَّذِي خَلَقَ الْمَزَاجَ كُلَّهَا...». «۱۰» و آیه ۵ حج، ۷ شعراء، ۱۰ لقمان، ۷ ق نیز می‌تواند بیانگر این نکته باشد (\_\_\_\_\_). (۱). سوره نمل، آیه ۸۸. (۲). سوره یس، آیه ۴۰. (۳). سوره یس، آیه ۴۰. (۴). سوره یس، آیه ۳۹. (۵). سوره لقمان، آیه ۲۹. (۶). سوره ابراهیم، آیه ۳۳. (۷). سوره انعام، آیه ۹۶. (۸). سوره ذاریات، آیه ۴۹. (۹). سوره یس، آیه ۳۶. (۱۰). سوره زخرف، آیه ۱۲. اعجاز در قرآن کریم، ص: ۱۵۳

### ۴- آیاتی که نقش کوهها را در اعتدال زمین جلوه می‌دهد:

۴- آیاتی که نقش کوهها را در اعتدال زمین جلوه می‌دهد: «وَالْجِبَالُ أَوْتَادًا». «۱» «هُوَ الَّذِي مَدَّ الْأَرْضَ وَجَعَلَ فِيهَا رَوَاسِيَ». «۲» «وَالْأَرْضَ مَدَدْنَاهَا وَأَلْقَيْنَا فِيهَا رَوَاسِيَ»\*. «۳» «رَوَاسِيَ أَنْ تَمِيدَ بِهِمْ». «۴» «وَأَلْقَى فِي الْأَرْضِ رَوَاسِيَ أَنْ تَمِيدَ بِكُمْ»\*. «۵»

### ۵- تبلور کمبود اکسیژن در فراسوی زمین:

۵- تبلور کمبود اکسیژن در فراسوی زمین: «فَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ وَمَنْ يُرِدْ أَنْ يُضِلَّهُ يَجْعَلْ صَدْرَهُ ضَيِّقًا حَرَجًا كَأَنَّمَا يَصَّعَّدُ فِي السَّمَاءِ». (۶)

### ۶- امکان پرواز به فراسوی زمین در این آیات:

۶- امکان پرواز به فراسوی زمین در این آیات: «يَا مَعْشَرَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ إِنَّ اسْتِطْعَمْتُمْ أَنْ تَنْفُذُوا مِنْ أَقْطَارِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ فَانْفُذُوا لَا تَنْفُذُونَ إِلَّا بِسُلْطَانٍ». (۷) و آیات تسخیر نیز همین معنا را می‌رساند.

### ۷- علمی بودن تحریمها و تحلیلها:

#### ۸- مسأله تلقیح:

۸- مسأله تلقیح: «وَأَرْسَلْنَا الرِّيَّاحَ لَوَاقِحَ». (۱)

### ۹- وجود حیات در کرات دیگر:

۹- وجود حیات در کرات دیگر: «وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا». (۲) «وَلَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ». (۳) «لِلَّهِ يَسْجُدُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ». (۴) به واژه من و استعمال آن برای ذوی العقول توجه شود و آیه (۵۵ اسراء) و (۹۳ مریم) و (۱۹ انبیاء).

### ۱۰- آیاتی که مسأله جاذبه را نشان داده:

۱۰- آیاتی که مسأله جاذبه را نشان داده: «اللَّهُ الَّذِي رَفَعَ السَّمَاوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا». (۵) «خَلَقَ السَّمَاوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا». (۶) (سوره اسراء، آیه ۷۰. (۳) سوره آل عمران، آیه ۸۳. (۴) سوره رعد، آیه ۱۵. (۵) سوره رعد، آیه ۲. (۶) سوره لقمان، آیه ۱۰. اعجاز در قرآن کریم، ص: ۱۵۵

### ۱۱- سقف بودن آسمان (سقف یعنی: نگهبان و محافظ سایه‌دارانش).

۱۱- سقف بودن آسمان (سقف یعنی: نگهبان و محافظ سایه‌دارانش). «وَجَعَلْنَا السَّمَاءَ سَقْفًا مَحْفُوظًا». (۱)

### ۱۲- خبر از ادوار جنین:

۱۲- خبر از ادوار جنین: در آیات ۵ حج و آیه ۱۴ مؤمنون و آیه ۶۷ غافر و آیه ۳۸ قیامت.

### ۱۳- خاموشی خورشید:

۱۳- خاموشی خورشید: «إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ». (۲) این آیه، پایان یافتن انرژی خورشید را متذکر می‌شود. این مسأله امروز بی تردید است که: سوخت خورشید کم می‌شود، تا رو به خاموشی رود، در قرآن عزیز، سوره «تکویر» به نام خاموشی هست.

### ۱۴- نور خواندن ماه و چراغ نامیدن خورشید:

۱۴- نور خواندن ماه و چراغ نامیدن خورشید: «وَجَعَلَ الْقَمَرَ فِيهِنَّ نُورًا وَجَعَلَ الشَّمْسَ سِرَاجًا» (۳) در این آیه مبارکه، خورشید به عنوان چراغ و ماه نور قرار داده شده است بدون تردید به نورزایی خورشید و نور مستقل نداشتن ماه، در این آیه تصریح شده.

## جامعیت و فراگیری قرآن

جامعیت و فراگیری قرآن یکی دیگر از ابعاد شگفت اعجاز قرآن، جامعیت و فراگیری آن است. ابعاد جامعیت و فراگیری قرآن عظیم بدین ترتیب است (\_\_\_\_\_): (۱). سوره

انبیاء، آیه ۳۲. (۲). سوره تکویر، آیه ۱. (۳). سوره نوح، آیه ۱۶. اعجاز در قرآن کریم، ص: ۱۵۶-۱- جامعیت در مخاطبین، قاعدتاً کتابهایی که نگاشته می‌شود مخاطبین ویژه‌ای دارد. زنان، مردان، کودکان، روحانیون، کارگران، کشاورزان، فرهنگیان، دانشجویان، طلاب، سیاهان، سفیدان، و ... می‌توانند مخاطبین ویژه هر کتابی باشند. تنها قرآن عظیم، مخاطب ویژه ندارد مخاطب قرآن گاهی انسان است و گاهی بنی آدم و گاهی ناس و گاهی بشر «إِنَّهَا لَإِخْرَجِي الْكُفْرَ نَذِيرًا لِلْبَشَرِ» (۱) قرآن، پیام است برای هر که بشنود «أَوْحَىٰ إِلَيَّ هَذَا الْقُرْآنُ لِأُنذِرْكُمْ بِهِ وَ مَنْ بَلَغَ» (۲) و اگر مؤمنان را مخاطب ساخته به اهل کتاب و مشرکین نیز خطاب داده است. قرآن، پیام برای عالمیان است. «مَا هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ». (۳) «إِنَّ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ»\*. (۴) شگفت است که قرآن در میان اعراب و به زبان عربی فرود آمده ولی یک خطاب ویژه اعراب ندارد. ۲- جامعیت و فراگیری همه قلمروهای زندگی. قرآن، کتاب هدایت است و همه قلمروهای زندگی انسانی را مورد توجه و هدایت قرار داده است: قلمرو فردی، اجتماعی، خانوادگی، سیاسی، اقتصادی، نظامی، فرهنگی، و ... و این نکته آموز است. کتابی هدایت اقوام دارد که به همه ابعاد بنگرد. ۳- قرآن، همه ابعاد وجودی انسان را مورد هدایت قرار داده: فطرت، عقل، غرائز، دل و عواطف و در همین راستا در قرآن، هم معارف عقلی هست و هم روانی و به همین دلیل، قرآن هم معارف اعتقادی دارد هم اخلاق و هم احکام. (\_\_\_\_\_): (۱). سوره مدثر، آیه ۳۶. (۲). سوره

انعام، آیه ۱۹. (۳). سوره قلم، آیه ۵۲. (۴). سوره ص، آیه ۸۷. اعجاز در قرآن کریم، ص: ۱۵۷-۴- فراگیری همه زمانها. بسیاری از کتابها سرآمد زمانی داشته پس از برهه‌ای از زمان، فراموش می‌شوند و از کار می‌افتند. قرآن، هیچ مرز زمانی نمی‌پذیرد و فراگیر همه زمانها است. ۵- فراگیری همه مکانها. بسیاری از کتابها خاستگاه ویژه جغرافیایی دارد و تنها در قلمرو همان محیط جغرافیایی فایده می‌بخشد. قرآن، چون انسان را بدون توجه به هر مرز نژادی یا جغرافیایی در نظر گرفته محدود به محیطی نمی‌شود و هیچ مرز جغرافیایی را نیز نمی‌پذیرد. ۶- جامعیت و فراگیری نسبت به کتب ادیان پیشین. قرآن، همه آرمانها و اصول ارائه شده در کتابهای پیامبران پیشین را در بردارد. در قرآن شریف آمده است: «شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّىٰ بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَىٰ وَعِيسَىٰ» (۱) آیینی را برای شما تشریح کرد که به نوح توصیه کرده بود؛ و آنچه را بر تو وحی فرستادیم و به ابراهیم و موسی و عیسی سفارش کردیم. این آیه می‌رساند که قرآن مجید توصیه‌های پیامبران پیشین را نیز بردارد. و اخراج البیهقی عن الحسن، قال: أنزل الله ماءً و أربعة كتب، اودع علومها أربعة منها: التوراة و الإنجيل و الزبور و الفرقان، ثم اودع علوم الثلاثة الفرقان. یعنی خداوند، صد و چهار کتاب فرو فرستاده آنگاه علوم همه را در چهار کتاب تورات و انجیل و زبور و فرقان گرد آورده است. سپس دانشهای آن سه را در قرآن، فراهم کرده است. ۷- جامعیت و فراگیری اصول زندگی پیشینیان و عوامل سرنوشت‌ساز در زندگی آنها و فرآیندهای زندگی آیندگان و فرجام تاریخ آنان. قال علی- علیه السلام-: «وفيه نبأ ما قبلکم و خبر ما بعدکم و حکم ما (\_\_\_\_\_): (۱). سوره شوری، آیه ۱۳. اعجاز

در قرآن کریم، ص: ۱۵۸ بینکم» (۱) علی- علیه السلام- فرمودند: یاد پیشینیان و سرانجام آیندگان و آیین زیستن کنونی شما در

قرآن است. ۸- فراگیری آیین زیستن دنیا و آخرت. قاعدتا بیشتر کتابها برای زیستن مادی و دنیای ماست. پاره‌ای از کتابها نیز تنها زیستن اخروی ما را مورد توجه قرار داده لیکن قرآن، آیین زیستن دو سراسر است. این جامعیت قرآن است که ما را از فرهنگهای بیگانه بی‌نیاز کرده است و به ما خودکفایی فکری، فرهنگی و عقیدتی بخشیده است. مسیحیت، با هزاران فکر و اعتقاد و فرهنگ غیر مسیحی پیوند خورده و آمیزش پیدا کرده است لیکن فرهنگ قرآنی، خودکفا، بی‌نیاز و مستقل است. و با این فرهنگ جامع است که می‌شود بشریت را تغذیه کرد. و از گرایش به فرهنگهای دیگر بازداشت علی- علیه السلام- در تصویر این جامعیت می‌فرماید: با داشتن قرآن، کسی نیازمند نیست و بدون قرآن کسی بی‌نیاز نیست. «و اعملوا انّه لیس علی احد بعد القرآن من فاقه و لا لأحد قبل القرآن من غنی». (۲) این جامعیت و فراگیری قرآن است که همه نیازهای فکری و فرهنگی ما را برآورده می‌کند و هیچ نیازی را بی‌پاسخ نمی‌گذارد. امام صادق- علیه السلام- فراگرد پاسخگویی قرآن به همه نیازها فرموده‌اند: «إنّ الله أنزل فی القرآن تیان کلّ شیء حتّی و الله ما ترک الله شیئا یحتاج العباد إلیه إلا بیّنه للناس حتّی لا یستطیع عبد یقول: لو کان هذا نزل فی القرآن، إلاً و قد أنزل الله فیّه». (۳) بی‌تردید، خداوند، بی‌مان هر چیزی را در قرآن فرو فرستاده. به خدا سـو گند

(۱) \_\_\_\_\_ (۱). نهج البلاغه، حکمت شماره ۳۱۳

و کافی ج ۱، ص ۶۱. (۲). نهج البلاغه، خطبه ۱۷۴. (۳). تفسیر قمی، ص ۸۷. اعجاز در قرآن کریم، ص: ۱۵۹ هیچ چیز از نیازمندیهای بندگان نبوده مگر این که خداوند، بیان فرموده تا این که کسی نگوید: ای کاش این، در قرآن بود. اگر قرآن، جامعیت نداشت ما نمی‌توانستیم با نفوذ و سلطه فرهنگهای بیگانه مبارزه کنیم بی‌تردید نیاز فکری- فرهنگی ما را به قلمرو مکاتب و فرهنگهای بیگانه می‌کشید و اصالت و هویت ما در تهاجم و سلطه فرهنگهای بیگانه مسخ می‌شد. این جامعیت، ما را از هر دین، مکتب، و فرهنگ بیگانه‌ای بی‌نیاز می‌کند. جامعیت و فراگیری قرآن در آیات و روایات، تبلوری ویژه یافته است. «و نَزَّلْنَا عَلَیْكَ الْكِتَابَ تَبِیَانًا لِّكُلِّ شَیْءٍ». (۱) «قرآن را بر تو فرو فرستادیم این کتاب بیانگر هر چیزی است». «و لا- رَطْبٍ و لا- یَابِسٍ إِلَّا فِی كِتَابٍ مُّبِیْنٍ». (۲) «هیچ تر و خشکی نیست مگر این که در کتاب مبین آمده است». «ما فَزَّطْنَا فِی الْكِتَابِ مِنْ شَیْءٍ». (۳) «هیچ چیزی را در قرآن فروگذار نکردیم». قال الامام الباقر- علیه السلام-: «إنّ الله لم یدع شیئا تحتاج إلیه الأُمَّةُ إلی یوم القیامهُ إِلَّا أنزله فی کتابه و بیّنه لرسوله و جعل لکلّ شیء حدّا و جعل علیه دلیلا یدلّ علیه». (۴) بی‌تردید، خداوند، چیزهایی را که امت تا روز رستاخیز به آنها نیاز دارد، در کتابش فرو فرستاده و فروگذار نکرده است و برای هر چیزی مرزی نهاده و بر آن دلیلی قرار داده که بر آن رهنمون می‌شود. قال الامام الصادق جعفر بن محمّد- علیه السلام-: «إنّ الله أنزل علیکم کتابه الصّادق البارّ فیّه خبرکم، و خبر ما قبلکم و ما بعدکم و خبر السّماء، و خبر \_\_\_\_\_ (۱).

سوره نحل، آیه ۸۹. (۲). سوره انعام، آیه ۵۹. (۳). سوره انعام، آیه ۳۸. (۴). بصائر الدرجات، ص ۶. اعجاز در قرآن کریم، ص: ۱۶۰ الأرض، فلو أتاکم من یخبرکم عن ذلك لتعجبتم». (۱) امام صادق- علیه السلام- فرمودند: خداوند، کتاب راستین و نیکوی خویش را برای شما فرو فرستاده در این کتاب است سرنوشت شما و قصه پیشینیان شما و داستان آیندگان شما و داستان آسمان و زمین. اگر کسی از این خبرها برای شما بگوید در شگفتی می‌مانید. قال رسول الله- صلی الله علیه و آله-: «فیّه نبأ ما قبلکم و خبر ما بعدکم و حکم ما بینکم». (۲) این خبر از علی- علیه السلام- در نهج البلاغه نیز نقل شده است. همین گونه از امام صادق- علیه السلام- نیز نقل شده است. یعنی در قرآن، قصه پیشینیان و سرانجام آیندگان و دستور و آیین زندگی شما هست.

(۱) \_\_\_\_\_ (۱). کافی ج ۲، ص ۴۳۸. (۲). تیسیر

الوصول، ج ۱. اعجاز در قرآن کریم، ص: ۱۶۱



انقلاب انسانی انسان، ماهیتی پیچیده و شگفت و ویژگیهای انحصاری عظیمی دارد: ۱- انسان، تنها حیوان اعتقادی است. از آغاز با باورهای ویژه زیسته است اکنون هم همه انسانها باورمندند حال یا به خدا یا به مارکسیسم یا بت یا گاو یا آلت تناسلی یا ... و بر سر اعتقاد، سر می‌بازند، فداکاری و ایثار می‌کنند خون می‌دهند و خونخواهی می‌کنند. این یکی از رازهای شگفت و دیرین در زندگی انسان است که به او حساسیت شگفت و قابل توجه می‌بخشد. ۲- انسان، تنها حیوان مختار و خودگزین است حیوانات، همه در روند جبر غرائز حرکت می‌کنند، تنها انسان است که اختیار دارد منش و روش خویش را برگزیند. تنها انسان است که خودساز است و می‌تواند علیه خویش، عامل ژنتیک و عوامل دیگر برخیزد و پایداری کند. ۳- انسان تنها موجود چند بعدی است. فرشتگان، بافت و ساختاری نورانی دارند. و حیوانات، ساختاری غریزی لیکن انسان هم دارای غرائز است هم عواطف و هم عقل و این عوامل، در او کششها و گرایش‌های ویژه و سختی را می‌آفریند. اعجاز در قرآن کریم، ص: ۱۶۲ ۴- خواستها، تمایلات و غرائز انسان، اشباع‌ناپذیر و مرزناشناس است. از شهوترانی از سلطه‌جویی و دیگر کامرانها کام فرو نمی‌بندد و سیری نمی‌شناسد از آن سو هر چه تعالی معنوی پیدا کند باز هم آتش عطشناک درونش خاموش نمی‌شود. ۵- انسان تنها حیوان ابزارساز و تسخیرکننده است. به کارگیری ابزار یا ابزار سازی در برخی از حیوانات، بسیار محدود است. لیکن انسان، توان شگفتی در تسخیر و ابزارسازی دارد. از آغاز، آتش و سنگ و آهن و حیوان و زمین را تسخیر کرد و هم اکنون به ژرفای دریاها و اوج ناپیدای آسمانها رسیده است. در آغاز، سنگ تیزی را به کار گرفت و اکنون قدرت انفجار هول‌آفرینی را در دست دارد. توان ابزارسازی انسان به مرزی رسیده که با فشار دادن دگمه‌هایی می‌تواند زندگی خاکی را خاکستر کند. ۶- انسان تنها حیوان تکاملی است. آموزش‌پذیری و تربیت‌یابی بی‌مانند او گام‌به‌گام بر قدرت و دانش و سلطه او افزوده است. زبور عسل، از ابتداء تاکنون یکنواخت زیسته ولی انسان لحظه به لحظه پیش تاخته است. با توجه به این شگفتیها و رازها و عظمتها است که انسان، ماهیتی عظیم و شگفت و پیچیده پیدا می‌کند و هدایتی برتر و توجهی بیشتر می‌طلبد. در فرهنگ ادیان الهی به انسان توجه کامل شده هزاران پیامبر، برای هدایت او آمده‌اند، کتابهای آسمانی رسالتشان نجات اوست. ائمه - علیهم السلام - اولیاء، عرفاء، علمای دینی همه در راستای هدایت انسان، گام برداشته‌اند. و با توجه به این همه پیچیدگی، بزرگترین انقلاب، انقلاب انسانی است. انقلاب، قلمروهای گونه‌گونی می‌تواند داشته باشد قلمرو ادبی، هنری، صنعتی، اقتصادی، اداری، دینی، سیاسی، حقوقی و ... لیکن کارسازترین و اعجاز در قرآن کریم، ص: ۱۶۳ ژرفترین انقلابها، انقلاب انسانی است. انقلابی که انسان را بسازد نه خانه‌اش را. انقلابی که انسان را بسازد نه ماشینش را. انقلابی که انسان را بسازد نه سازمان سیاسی‌اش را، خلاصه انقلابی که روش و منش و بینش انسانی را دگرگونی کند. همه انقلابهای ناکام، انقلابهایی است که اصالت انسانی در آن فراموش شود. انقلاب پیچیده و شگفت، انقلاب در خود انسان است. در فرهنگ اسلامی، انقلاب در خویش، جهادی بزرگتر از جهاد در مقابل کفار خوانده شده است. در فرهنگ اسلامی قهرمان کسی است که بر آتشیهای درونی خویش حاکم باشد. در فرهنگ اسلامی، کسی که رازهای درونیش را کاویده باشد و عظمت خویش را شناخته باشد خداوند را شناخته است «من عرف نفسه فقد عرف ربه». در فرهنگ اسلامی، رسالت پیامبران، ساختن انسان است و به اوج رساندن ارزشهای اخلاقی او. «بعثت لاتمم مکارم الأخلاق» (۱) یکی از ابعاد شگفت اعجاز قرآن مجید، اعجاز انسانی آن است. قرآن، بزرگترین انقلاب انسانی را پدید آورده است. این واقعیت، پیش چشم همه تاریخ‌آگاهان است که قرآن، اقوام بت‌پرست بیابان گرد خشن کینه‌توز بی‌فرهنگ را به انسانهایی پاک‌باز، ایثارگر، ساده زیست، صاف‌دل، علم‌جو، خوش‌خو، راست‌گفتار، درست‌کردار، میانه‌رو، فروتن، پرکار، قوی‌پیکار، بی‌آزار، پرآزم، با مصرف کم و بازده زیاد تبدیل کرد. انسانهایی با شهوتهای فروخته و عقلهای بیدار، با همتهای بلند و آرزوهای کوتاه. در شبها، دل به عبادت بسته در روزها به کار و ابتکار و پیکار پیوسته.

(۱) این سخن پیامبر اکرم - صلی الله علیه و آله - است که: من برای به اوج رساندن ارزشهای اخلاقی برانگیخته شده‌ام. اعجاز در قرآن کریم، ص: ۱۶۴ در جنگ شیر.

در صلح، کیوتر. در عفت کلاغ. در سختیها نستوه و در نستوهی چون کوه. انسانهایی پاسدار چشم و نگهبان گوش. برای ارزیابی نقش انسان‌سازی قرآن باید از یک سو به عرب پیش از اسلام و از دیگر سو به مسلمانان آغازین توجه کرد. اکنون نیز این توان انسان‌پروری در همه جغرافیای اسلام نمود دارد. به برکت همین انسان‌پروری قرآن است که اخلاق انسانی جامعه اسلامی نسبت به جامعه اروپایی و آمریکایی برتر و والاتر است. آنچه در غرب، نمود بارز دارد گندابها و مرداب‌های فساد است. خودکشی فزاینده، ارتباطات جنسی هرج منشانه، بیماری‌های روانی، کم‌شدن گرایشهای معنوی و مذهبی، سست‌باوری نسبت به حقیقتها، رشد بینش اقتصادی و سودجویانه و سوداگرانه، استثمار ملل محروم، عیاشی‌ها، نوجوییها و گرایشهای افراطی به سکس، قمار، رشد فزاینده بیماریهای جنسی، گسترش فرزندان نامشروع، سقوط پیوندهای عاطفی، افزایش گرایشهای نیهلیستی، سرمایه‌گذاری‌های کلان در روند سلاحهای مخرب و نفوذهای جاسوسی. اینها همه نمودهایی از زندگی غربی است. این نفوذ قرآن است که تاریخ و جغرافیای اسلام را از این گندابها پیراسته است. و انسانهای کم مانند تاریخ را پروریده. ناپلئون گفته بود: «ساختن یک انسان از ساختن یک کشور مهمتر است». و واقعیت همین است که او گفته. ویکتور هوگو نیز گفته بود: «در هر عصری انسانهای کامل، از انگلستان دست کم‌ترند» تکنولوژی، آهن را می‌سازد و قرآن، انسان را. و این انگیزه دردهای غرب است. استاد نجفی در سمینار بزرگداشت حضرت علامه طباطبائی فرموده بودند: برای آنالیز و ارزیابی شخصیت علامه طباطبائی باید به کانونی توجه کنیم که چنین شخصیتهایی را با چنین ویژگیها و عظمتها پروریده است. و آن کانون اعجاز در قرآن کریم، ص: ۱۶۵ پرورشی، قرآن است که حتی در قرن بیستم، انسانی می‌سازد که ارزشهای او جمند اخلاقی‌اش از کهکشانها شکوهمندتر است. قرآن، در آیه آخر سوره فتح سیمای مسلمانان راستین همگام با رسول خدا را به تصویر کشانده است: «مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا...» یعنی: محمد (ص) پیامبر خداست؛ و کسانی که با اویند، بر کافران، سختگیر و با همدیگر مهربانند. آنان را در رکوع و سجود می‌بینی. فضل و خوشنودی خدا را خواستارند. علامت [مشخصه] آنان بر اثر سجود در چهره‌هایشان است. این صفت ایشان در تورات است. و مثل آنها در انجیل چون کشته‌ای است که جوانه خود برآورد و آن را مایه دهد تا سستبر شود و بر ساقه‌های خود بایستد و دهقانان را به شگفت آورد، تا از [انبوهی] آنان [خدا] کافران را به خشم دراندازد. خدا به کسانی از آنان که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند، آمرزش و پاداش بزرگی وعده داده است. (در این آیه، همه حروف الفباء جمع است). چون تو در قرآن حق بگریختی با روان انبیاء آمیختی هست قرآن حالهای انبیاء ماهیان بحر پاک کبریا مولوی اعجاز در قرآن کریم، ص: ۱۶۶

## دانش و بینش تاریخی در قرآن

دانش و بینش تاریخی در قرآن شیوه قرآن در تاریخ‌نگاری، پیشگوییهای تاریخی، تحریف‌زدایی از چهره ادیان، ارائه قانونمندیها و سنن تاریخی، غیبگوییهای تاریخی و ... یکی دیگر از ابعاد شگفتی‌زای اعجاز قرآن در دانش و بینش تاریخی است. تاریخ‌نگاری قرآن، ویژگیهای اعجاب‌انگیزی دارد بدین ترتیب: ۱- علیرغم بیشتر نزدیک به تمام تاریخ‌نگاریهای کهن و جدید که تاریخ شاهان، جنگها، صلحها، خشمها، مهرها، زن‌بارگیها، شکم‌پرستیها، شهوتها، شراب‌نوشی‌ها، و شورهای دامنی شاهان است قرآن، تاریخ پیامبران را به جای تاریخ شاهان بیان کرده است. غالب تاریخ‌نگاران، شاهنامه می‌پرداخته‌اند ولی قرآن، پیامبرنامه. بیشتر آنان مرزنامه می‌نگاشتند لیکن قرآن مغزنامه. همه، زندگی طالحان را و قرآن، زندگی صالحان را، همه، شهوت‌نامه ولی قرآن، شرافت‌نامه. اگر سخنی از شاهی نیز در قرآن آمده در راستای پیکار پیامبری بوده است. در قرآن، چندین سوره به نام پیامبران است: ابراهیم، یوسف، هود، و محمد، خود سوره انبیاء و سوره قصص نیز داستانهای انبیاء است. نام بیست و پنج تن از پیامبران صریحا در قرآن، شریف آمده است و برخی اعجاز در قرآن کریم، ص: ۱۶۷ ده‌ها بار تکرار شده است چند تن از پیامبران نیز در

قرآن، مورد اشاره قرار گرفته‌اند. «۱» مانند اشاراتی که به پیامبران در این آیها شده است. «۲» قرآن، با ارائه تاریخ صالحان یک حرکت بزرگ تربیتی نیز کرده است و آن، ارائه اسوه‌های مختلف و الگوهای گوناگون در شرائط گوناگون و در قلمروهای متفاوت است. در قلمرو صبر و ستیز، در قلمرو عفت، در قلمرو شجاعت، در قلمرو دعوت، در قلمرو رسالت اجتماعی، در قلمرو قناعت و در قلمرو حکومت و در هر قلمروی الگویی و قهرمانی نشان داده. موسی، الگوی نجات یک نسل. نوح، الگوی دعوت پیوسته و شکیب در درازای ده قرن. یوسف، قهرمان خویشتن داری، عفت‌بانی، گذشت، تدبیر و مدیریت و سلیمان، پیامبری بر تخت و ... زن فرعون و مؤمن آل فرعون الگوی خداباوری در سلطه کفر و ... و محمد - صلی الله علیه و آله - الگوی الگوها. ارائه الگوها نقش سازنده تربیتی نیز دارد. ارائه الگوهای تربیتی، استدلالی است بر امکان تحقق آرمان متعالی اخلاقی و وقوع آن، چون بهترین استدلال بر امکان چیزی وقوع آن چیز است. از سوی دیگر، ارائه اسوه‌ها فاصله بین انسانهای ساخته شده و ساخته نشده را نشان می‌دهد. ۲- دومین ویژگی اعجاز آمیز قرآن در دانش و بینش تاریخی، خبردهی از صحنه‌های ناآشنای تاریخ است و این قسمت، از غیب گویهای تاریخی قرآن است. بسیاری از رخدادهای مهمی که در قرآن مطرح شده است در دسترس هیچ

(۱) \_\_\_\_\_ (۱). به قرآن در اسلام علامه طباطبائی

رجوع شود. در اینجا باید بگویم: در اندک جاهایی از ترجمه پویا و زیبای استاد فولادوند، بر قرآن کریم سود جسته‌ام. (۲). ۱- سوره نساء آیه ۱۶۳، ۲- سوره بقره آیه ۲۴۶، ۳- سوره بقره آیه ۲۵۸، ۴- سوره یونس آیه ۱۴. اعجاز در قرآن کریم، ص: ۱۶۸ تاریخ‌نگاری نبوده است مانند سخنان درون گروهی اصحاب کهف. قصه هابیل و قایل، داستان آغاز تاریخ، اندیشه یوسف در زندان، گفتار یوسف در اطاق در بسته، وجود پول غیر سکه‌ای (اسکناس) نزد اصحاب کهف. «فَابْعَثُوا أَحَدَكُمْ بِوَرِقِكُمْ هَذِهِ إِلَى الْمَدِينَةِ». «۱» اصحاب کهف گفتند. یک فرد از افرادتان را بفرستید با این ورقه (تعبیر ورقه، غیر سکه‌ای بودن را می‌رساند). تصمیم‌گیری و مشورت برادران حضرت یوسف - علیه السلام - قصه دراز حضرت آدم و همسرش و .... خداوند بزرگ، این خبر دهیها را خبر دهی از غیب می‌داند. «تِلْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهَا إِلَيْكَ مَا كُنْتَ تَعْلَمُهَا أَنْتَ وَلَا قَوْمُكَ مِنْ قَبْلِ». «۲» آن از خبرهای غیب است که آن را به تو وحی می‌کنیم پیش از این نه تو آن را می‌دانستی و نه قوم تو. «ذَلِكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهِ إِلَيْكَ وَمَا كُنْتَ لَسَدِيهِمْ إِذْ يُلقُونَ أَفْلامَهُمْ أَيُّهُمْ يَكْفُلُ مَرِيْمَ وَمَا كُنْتَ لَدَيْهِمْ إِذْ يَخْتَصِمُونَ». «۳» این [جمله] از اخبار غیب است که به تو وحی می‌کنیم و [گر نه] وقتی که آنان، قلمهای خود را [برای قرعه‌کشی به آب] می‌افکندند تا کدام یک سرپرستی مریم را به عهده گیرد، نزد آنان نبودی و [نیز] وقتی با یکدیگر کشمکش می‌کردند نزدشان نبودی. قرآن، آغاز زندگی بشر را امت واحد می‌خواند. «كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً». «۴» بی‌تردید، چنین بوده چون رشد علمی نداشته‌اند درگیری علمی نبوده و چون

(۱) \_\_\_\_\_ (۱). سوره کهف، آیه ۱۹. (۲). سوره

هود، آیه ۴۹. (۳). سوره آل عمران، آیه ۴۴. (۴). سوره بقره، آیه ۲۱۳. اعجاز در قرآن کریم، ص: ۱۶۹ حکومت نبوده درگیری سیاسی نیز نبوده و چون مالکیت به معنای امروزی مرزبندی نداشته درگیری اقتصادی نیز نبوده است. ۳- سومین بعد اعجاز آمیز تاریخ‌نگاری در قرآن سترگ، تحریف‌زدایی از چهره پیامبران، شخصیت‌های الهی و معارف ادیان پیشین است. پاره‌ای از رخدادهای تاریخ که در قرآن، نقل شده باورهای دروغ را می‌زداید. مسیحیان و یهودیان بر این باور بودند که حضرت عیسی - علیه السلام - به دار آویخته شده است. قرآن مجید، علی‌رغم این باور می‌گوید: «وَمَا قَتَلُوهُ وَمَا صَلَبُوهُ وَلَكِنْ شُبِّهَ لَهُمْ» «۱» حضرت عیسی را نکشتند و به دار نیاویختند لیکن کار بر آنان مشتبه شد. قرآن، پیوسته پیامبران را از آلودگیها می‌پیراید این پیرایش موکد و پیوسته برای زدودن غبارهای تحریف از چهره پیامبران پیشین است و این یکی از ابعاد قصه‌نگاری قرآن است که می‌کوشد انگ‌های تحریف را پیراید.

شیوه تاریخ‌نگاری قرآن ۴- چهارمین بعد از ابعاد شگفتی آفرین تاریخ‌نگاری قرآن، شیوه نگارش تاریخ است. در قرآن مجید، به روش و منش شخصیتها و اقوام توجه شده است، نه به زادگاه، سال تولد، سن، پدر و مادر، قیافه، و این که چند زن داشت و کجاها زیست و ... تاریخ‌نگاران، در آغاز، نام پدر و مادر را می‌نگارند و آنگاه با موشکافی‌های ویژه، روز تولد را معین می‌کنند شنیدم یکی از همین مورخان، ده سال زحمت کشیده بود تا تاریخ تولد حافظ را مشخص کند. تاریخ‌نگاران، گاه گاه ویژگیهای کفش، کلاه، غلام و حیوان یک شخصیت تاریخی را نیز تصویر می‌کنند لیکن قرآن مجید، برای اولین بار در تاریخ جهان، رخدادهای بسیاری را (۱) \_\_\_\_\_ (۱). سوره نساء، آیه ۱۵۷.

اعجاز در قرآن کریم، ص: ۱۷۰ بیان کرده است و نام کسانی که آن رخدادهای را پدید آورده‌اند، نیاورده است. قرآن، می‌خواهد پیاموزد که چه روش و بینشی داشت چه کرد و چه فرجام دید. این مهم نیست که اسمش زلیخا به ضم زا یا به فتح باشد. قرآن می‌خواهد بگوید: سرنوشت بی‌تردید ستم، نابودی است اقوام بسیاری را نیز که چنین فرجام یافته‌اند ذکر می‌کند دیگر مهم نیست که این اقوام، سیاه بودند یا سفید، کجا می‌زیستند چه می‌خوردند. روش و بینش و سرانجام مهم است. در همین راستاست که بسیاری از شهرها و روستاها که محل رخداد بوده و حادثه‌های تاریخی در آنجاها اتفاق افتاده در قرآن ذکر نشده است به همان واژه «مدینه» (شهر) یا «قریه» بسنده شده است. و در همین راستاست که هنگام و زمان دقیق وقوع حادثه نیز بیان نشده است. و در همین راستاست که تعداد جمعیت اقوام نیز مطرح نشده است و به همین انگیزه است که بسیاری از شخصیت‌های مهم در تاریخ قرآنی که حادثه‌هایی پدید آورده‌اند و در سرنوشت تاریخ نیز موثر بوده‌اند در قرآن، بدون اسم ذکر شده‌اند این بسیار شگفت‌آمیز است که خداوند متعال از آنان، تاریخ‌نگاری کرده است ولی حتی ابتدایی‌ترین ویژگی آنان یعنی نام و اسم آنان را نیاورده است. هفتاد و چهار بار از فرعون سخن به میان آورده لیکن یک بار هم اسم او را ذکر نکرده است. شما می‌دانید که مصریها به شاه می‌گفته‌اند: فرعون. پس فرعون، نام آن دژخیم نبوده است اسم آن دژخیم پستی که با موسی - علیه السلام - به ستیز برخاسته بود «رامسس» بوده ولی قرآن یاد نکرده (سیوطی گفته است: اسم فرعون ولید بن مصعب بوده). در داستان هجرت حضرت رسول خدا - صلی الله علیه و آله - سخن پیامبر به ابو بکر را بیان می‌کند ولی از ابو بکر نام نمی‌برد. «إِذْ يَقُولُ لِصَاحِبِهِ لَا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ عَاجِزٌ فِي قُرْآنِ كَرِيمٍ، ص: ۱۷۱ مَعْنَا». «۱» او به همراه خود می‌گفت: غم مخور خدا با ماست. در قصه حضرت یوسف - علیه السلام - و تعبیر خواب کردن او به نام دو دوست همبند یوسف - علیه السلام - اشاره نمی‌کند «يَا صَاحِبِ السِّجْنِ أَأَرْبَابٌ مُّتَفَرِّقُونَ خَيْرٌ أَمِ اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ» «۲» ای دوستان زندانی من! آیا خدایان پراکنده بهترند یا خداوند یکتای پیروز؟ چندین بار از همسر حضرت آدم یاد کرده است ولی یک بار هم نام او را نیاورده است. از همسران پیامبر اکرم - صلی الله علیه و آله - سخن به میان آورده لیکن نام آنها را ذکر نکرده است. از زن نوح، زن لوط، زن ابو لهب، دختران حضرت شعیب، زن حضرت زکریا، زن عزیز مصر، ملکه سبأ، زن حضرت ابراهیم علیه السلام، زن فرعون، و زن عمران یاد کرده است ولی نام هیچ کدام را نیاورده است. از نمرود در آیه ۲۵۸ بقره یاد شده و نام او ذکر نشده. از دو پسر مشهور حضرت آدم - علیه السلام - سخن به میان آمده ولی اسم آنان آورده نشده است. از پسر نوح (کنعان) یاد شده بدون نام. از برادران یوسف، سخن گفته شده بدون ذکر اسم. از مادر موسی یاد شده ولی نامی ذکر نشده. با این که سوره به نام کهف در قرآن هست ولی نامی از افراد موجود در کهف ذکر نشده است. از قصه آصف، دبیر سلیمان - علیه السلام - سخن گفته ولی نام نبرده است. همین گونه نام اصحاب رقیم نیز گفته نشده است و نام عبد الله بن ابی رئیس منافقان و .... (۱) \_\_\_\_\_ (۱). سوره توبه، آیه ۴۰. (۲). سوره

یوسف، آیه ۳۹. اعجاز در قرآن کریم، ص: ۱۷۲ از اسماء صحابه تنها اسم زید آورده شده. از نامهای زنان، تنها نام حضرت مریم آمده است. و در قرآن، تنها یک کنیه آمده و آن کنیه «ابو لهب» است. در آیه ۱۶ سوره فتح، سخن از کسانی آمده که از جنگ

سرباز زده‌اند ولی نام آنان آورده نشده «سَيَقُولُ لَكَ الْمُخَلَّفُونَ مِنَ الْأَعْرَابِ» و این نمونه‌ها در قرآن کریم بسیار است. ۵- قرآن، برای اولین بار در تاریخ، به سنتهای تاریخی اشاره می‌کند. و بنیاد آنالیز تاریخ و بررسی فلسفه تاریخ را می‌گذارد و بر قانونمندی تاریخ، تاکید می‌ورزد و عوامل رشد و انحطاط را تبلور می‌دهد. قرآن، ستمهای اجتماعی را به خود مردم نسبت می‌دهد و مردم را می‌آگاهاند که این ستمهای اجتماعی را به خدا و طبیعت یا به جبر و تقدیر وابسته ندانند در قلمرو چنین اندیشه‌ای است که مبارزات اجتماعی شکل می‌گیرد، و حرکت و خروش اجتماعی پدید می‌آید. در چندین آیه، از خداوند متعال، نفی ظلم شده، و در چندین آیه ستمها به خود مردم پیوند خورده است. «وَمَا ظَلَمْنَاهُمْ وَلَكِنْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ». «۱» ما بر آنان ستم روا نداشتیم لیکن خودشان بر خویش ستم کردند. قرآن، سرنوشت ما را با سرشت ما پیوند می‌دهد این یکی از قانون‌های قرآن است. که تا خود دگرگون نشویم سرنوشت ما دگرگون نخواهد شد. «إِنَّ اللَّهَ لَا يَغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ». «۲» خداوند سرنوشت هیچ قوم (و ملتی) را تغییر نمی‌دهد مگر آن که آنچه را در خویش دارند، تغییر دهند. جامعه ترسو، تا ترسو است ستم‌پذیر است جامعه تنبل، تا تنبل است کم (۱) \_\_\_\_\_ (۲). سوره هود، آیه ۱۰۱. (۲). سوره

رعد، آیه ۱۱. اعجاز در قرآن کریم، ص: ۱۷۳ توان است جامعه خوش گذران تا چنین است کم تکامل است. قرآن، یکی از قانون‌های ماندگاری تاریخی را نفع‌بخشی و ثمردهی می‌داند. «وَأَمَّا مَا يَنْفَعُ النَّاسَ فَيَمْكُتُ فِي الْأَرْضِ». «۱» یعنی: «اما آنچه به مردم فایده دهد ماندگار می‌ماند». قرآن، باور به خدا و رسول- صلی الله علیه و آله- و خویشتن‌داری را یکی از قوانین گسترش برکتها می‌داند. «وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَ اتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ». «۲» قرآن عظیم، ستم را یکی از عوامل نابودی اجتماعی می‌شمارد. «فَكَأَيُّ مِنْ قَوْمٍ ظَالِمِيَّةٍ وَ هِيَ ظَالِمِيَّةٌ» «۳» «وَلَقَدْ أَهْلَكْنَا الْقُرُونَ مِمَّنْ قَبْلِكُمْ لَمَّا ظَلَمُوا» «۴» «وَتَلَسَّكَ الْقُرَىٰ أَهْلَكْنَاهُمْ لَمَّا ظَلَمُوا». «۵» قرآن، می‌گوید: هیچ جامعه‌ای بدون دریافت پیام الهی نابود نمی‌شود. «وَمَا أَهْلَكْنَا مِنْ قَوْمٍ إِلَّا لَهَا مُنْذِرُونَ». «۶» قرآن، پیروزی حق و شکست باطل را حتمی می‌شمارد و همین گونه پیروزی خدا باوران و رسالت‌پیشگان را. «جَاءَ الْحَقُّ وَ زَهَّقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا» «۷» «فَأَمَّا الزَّبَدُ فَيَذْهَبُ جُفَاءً» «۸» «يَلْ نَقْذِفُ بِالْحَقِّ عَلَى الْبَاطِلِ فَيَدْمَغُهُ» (۱) \_\_\_\_\_ (۲). سوره رعد، آیه ۱۷. (۲). سوره

اعراف، آیه ۹۶. (۳). سوره حج، آیه ۴۵. (۴). سوره یونس، آیه ۱۳. (۵). سوره کهف، آیه ۵۹. (۶). سوره شعراء، آیه ۲۰۸. (۷). سوره اسراء، آیه ۸۱. (۸). سوره رعد، آیه ۸۱. اعجاز در قرآن کریم، ص: ۱۷۴ «فَإِذَا هُوَ زَاهِقٌ». «۱» «إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَ الَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ يَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهَادُ». «۲» قرآن، صبر و مقاومت را یکی از عوامل پیروزی می‌خواند «وَ جَعَلْنَا مِنْهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا لَمَّا صَبَرُوا». «۳» «وَ إِنْ تَصَبَّرُوا وَ اتَّقُوا لَا يَضُرُّكُمْ كَيْدُهُمْ شَيْئًا». «۴» قرآن، عشرتگران و عیاشان را یکی از عوامل ستیز با مکتب انبیاء می‌داند. «وَ مَا أَرْسَلْنَا فِي قَوْمٍ مِنْ نَذِيرٍ إِلَّا قَالَ مُتْرَفُوهَا إِنَّا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ كَافِرُونَ». «۵» «وَ إِذَا أَرَدْنَا أَنْ نُهْلِكَ قَوْمًا فَرِيئَةً أَمْرُنَا مُتْرَفِيهَا فَفَسَقُوا فِيهَا». «۶» قرآن، شاهان را یکی از عوامل خرابی‌زا می‌داند. قرآن، برای هر امتی سرآمد، پایان و اجل قائل است. «وَ لِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ» «۷». و اینها \_\_\_\_\_ ای تاریخ \_\_\_\_\_ خ در قرآن \_\_\_\_\_ ترگ است.

(۱) \_\_\_\_\_ (۲). سوره انبیاء، آیه ۱۸. (۲). سوره مؤمن، آیه ۵۱. (۳). سوره سجده، آیه ۲۴. (۴). آل عمران، آیه ۱۲۰. (۵). سوره سبأ، آیه ۳۴. (۶). سوره اسراء، آیه ۱۶. (۷). سوره اعراف، آیه ۲۴. اعجاز در قرآن کریم، ص: ۱۷۵

**اعجاز قرآن از منظر اخبار غیبی**

**پیشگوییهای تاریخی**

پیشگوییهای تاریخی قرآن، از روند تاریخ و از آینده‌های دور و نزدیک آن، گاه گاه خبرهای قاطعی داده است این پیشگوییها یکی از ابعاد اعجاز قرآن مجید است بدین جهت که: الف: این پیشگوییها قاطع و محکم است و تردید و شاید و گمان در آنها نیست. ب: این پیشگوییها را بعد از تحقق، ما نشان اعجاز می‌دانیم و گرنه صرف پیشگویی که معجزه نیست بدون تردید، برخی از پیشگوییهای دیگر قرآن نیز حتما تحقق خواهد یافت. ج: این پیشگوییها متکی به آمار و شواهد و قرائن نیست خبرهایی از تاریخ است. بدون هیچ زمینه موجودی. مثلا هنگامی که پیامبر اکرم - صلی الله علیه و آله - در اوج ضعف است سوره کوثر فرود می‌آید و خبر می‌دهد که دشمنان پیامبر، ناکام و نافرجام و تبه‌نسل می‌شوند. و خداوند به پیامبر - صلی الله علیه و آله - نسل گسترده، نام و آوازه بلند و فراگیر و یا ... می‌بخشد. (از مصادیق کوثر). اعجاز در قرآن کریم، ص: ۱۷۶ اکنون نمونه‌هایی از پیشگوییهای قرآن را یاد آور می‌شویم. ۱- «إِنَّ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ وَ لَتَعْلَمُنَّ نَبَأَهُ بَعْدَ حِينٍ». «۱» یعنی «قرآن، تنها یادآوری برای جهانیان است. بی‌تردید، بعد از این خبرش را (خبر جهانی بودن و فراگیریش را) دریافت خواهید کرد و خواهید دانست». این دو آیه، هنگامی فرود آمده که اسلام در اوج ضعف بوده است. لیکن قرآن سترگ، خبر فراگیری جهانی آن را می‌دهد در این قلمرو، آیات دیگری نیز هست: آیه ۳۳ توبه و آیه ۸ و ۹ سوره صف. در آیه ۳۳ سوره توبه آمده: «يُرِيدُونَ أَنْ يُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَيَأْبَى اللَّهُ إِلَّا أَنْ يُتِمَّ نُورَهُ وَ لَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ» یعنی: کفرپیشگان می‌خواهند نور خدا را با گفتار خویش فرو نشانند ولی خدا بر آنست تا نور خویش را به اوج کشاند گرچه بر کفر باوران ناگوار است. و در آیه ۸ و ۹ سوره صف آمده: «يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَ اللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ» \* هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَ دِينَ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ» \* یعنی کفرزده‌ها می‌خواهند نور خدا (آیین اسلام) را فرو نشانند خداوند، علی‌رغم آنان نورش را به اوج می‌کشاند. اوست خدایی که رسولش محمد - صلی الله علیه و آله - را به هدایت و گستردن دین حق فرستاد تا علی‌رغم خواست کفار، دین حق، بر همه ادیان، برتری و غلبه یابد. ۲- امپراتوری بزرگ روم در سده هفتم میلادی پیوسته رو به ناتوانی می‌رفت و ستیزهای داخلی روم جان می‌گرفت. از دیگر سو خسرو پرویز با بهره‌گیری از ناتوانی حکومت روم به کرانه‌های امپراتوری روم می‌تاخت و یکی پس از دیگری را می‌گشود. شهرهای بین دجله و فرات و شهرهای سوریه و مصر را تسخیر

(۱) \_\_\_\_\_ سوره ص، آیه ۸۷. اعجاز در

قرآن کریم، ص: ۱۷۷ کرد. بر مرزهای اورشلیم تاخت و دژخیمانه در فکر پیروزیهای دیگری بود. پیروزیهای دیگر ایران حتمی می‌نمود لیکن این آیات بر مسلمانان فرود آمد: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ \* غَلَبَتِ الرُّومُ فِي أَدْنَى الْأَرْضِ وَ هُمْ مِنْ بَعْدِ غَلَبِهِمْ سَيَغْلِبُونَ، فِي بَضْعِ سِتِّينَ \* لِلَّهِ الْأَمْرُ مِنْ قَبْلُ وَ مِنْ بَعْدُ وَ يَوْمَئِذٍ يَفْرَحُ الْمُؤْمِنُونَ بَنَصْرِ اللَّهِ يَنْصُرُ مَنْ يَشَاءُ وَ هُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ». «۱» (به نام خداوند بخشنده و رحیم الف، لام، میم. روم در نزدیکترین سرزمین به شما شکست خورد ولی بعد از این شکست، در حدود سه تا نه سال پیروز خواهد شد امرهای نخستین و آینده برای خداست در روز پیروزی روم، خدا باوران شادناک خواهند شد خداوند، هر که را بخواهد یاوری می‌کند او نستوه و مهرورز است». این آیه، هنگامی سخن از شکست ایران و پیروزی روم گفت که ایران در اوج توانایی و روم در اوج ناتوانی بود. ولی پیشگویی قرآن مجید، تحقق یافت و رومیان با یک بسیج عمومی بر ارتش ایران باستان پیروز شدند. ۳- پیامبر اکرم - صلی الله علیه و آله - به انگیزه ناتوانی یارانشان از یک مقابله نظامی مجبور شدند زادگاه خویش و حرم امن خدا و مسجد الحرام را ترک گویند بی‌تردید رها کردن زادگاه و مسجد الحرام برای پیامبر اکرم - صلی الله علیه و آله - دشوار بود لیکن آیه‌ای فرود آمد و بازگشت پیامبر اکرم - صلی الله علیه و آله - را به مکه پیشگویی کرد: «إِنَّ الَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لَرَادُّكَ إِلَيْ مَعَادٍ». «۲» آن کس که تو را پیامگستر قرآن قرار داد به مکات باز خواهد گرداند. (معاد به معنای باز گشتگاه مکه) (است). در همین قلمرو در آیه دیگری نیز آمده: «لَتَدْخُلَنَّ الْمَسْجِدَ جِدًّا» (۱) \_\_\_\_\_ روم، ۴- ۱. (۲). سوره قصص،

آیه ۸۵. اعجاز در قرآن کریم، ص: ۱۷۸ الْحَرَامِ إِنْ شَاءَ اللَّهُ آمِنِينَ مُحَلِّقِينَ رُؤُوسَكُمْ وَمُقَصِّرِينَ لَا تَخَافُونَ... «۱» این آیه نیز ورود شکوهمند پیامبر اکرم- صلی الله علیه و آله- را به مکه، حکایت کرده است. برای آشنایی بیشتر رجوع کنید به کتاب «السیره النبویه» نوشته ابن هشام، «تاریخ الامم و الملوک» نوشته طبری، تاریخ ابن اثیر، «فتوح البلدان» بلاذری، و «تجارب السلف». آیات دیگری نیز پیشگویی تاریخی دارد: «فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا وَلَنْ تَفْعَلُوا». «۲» «پس اگر مانند قرآن را نیاورید که هیچگاه چنین توانی را پیدا نخواهید کرد». این پیشگویی قرآن، در طول تاریخ، ثابت شد که هیچ کس نمی تواند مانند قرآن را بیاورد. «إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ». «۳» در این آیه، مصونیت قرآن، از گزندها پیش گویی شده است. «سَيَقُولُ الْمُخَلَّفُونَ إِذَا انطَلَقْتُمْ إِلَىٰ مَغَانِمَ لِتَأْخُذُوهَا ذَرُونَا نَتَّبِعْكُمْ». «۴» «چون به [قصد] گرفتن غنائم روانه شدید، به زودی بر جای ماندگان خواهند گفت: بگذارید ما به دنبال شما بیایم.» «قُلْ لِلْمُخَلَّفِينَ مِنَ الْأَعْرَابِ سَيُدْعُونَ إِلَىٰ قَوْمٍ أُولَىٰ بِأَسْ شَدِيدِ تِقَاتِلُونَهُمْ أَوْ يُشْرِكُون». «۵» «بر جای ماندگان بادیه نشین بگو: به زودی به سوی قومی سخت زورمند دعوت خواهید شد که با آنان بجنگید یا اسلام آورند.»

(۱) سوره فتح، آیه ۲۷. (۲) سوره بقره، آیه ۲۷. (۳) سوره حجر، آیه ۹. (۴) سوره فتح، آیه ۱۵. (۵) سوره فتح، آیه ۱۶. اعجاز در قرآن کریم، ص: ۱۷۹ «سَيُهْرَمُ الْجَمْعُ وَيُولُونَ الدُّبُرَ». «۱» «به زودی این جمع در هم شکسته شود و پشت کنند». این آیه، از پیشگویی های قرآن کریم درباره پیروزی مسلمانان در جنگ بدر است. «فَسَيُوفَ يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ». «۲» «به زودی خدا گروهی را می آورد که آنها را دوست دارد و آنان او را دوست دارند». این آیه، اسلام آوردن ایرانیان را پیشگویی می کند. یکی از ابعاد شگفت آمیز در تاریخ نگاری قرآن، پیشگویی پیروزی حتمی حق پیشگان و خدا باوران و مستضعفان است. «وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ». «۳» در «زبور» پس از ذکر (تورات) نوشتیم: «بندگان شایسته ام وارث (حکومت) زمین خواهند شد». «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسِّرَ لَكُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا سَيَخْلِفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ». «۴» خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده اند وعده می دهد که قطعا آنان را حکمران روی زمین خواهد کرد مثل پیشینیان. «كَتَبَ اللَّهُ لَأَغْلِبَنَّ أَنْزِلْنَا وَرُسُلَنَا إِلَىٰ إِنْ اللَّهُ قَسِيًّا غَزِيًّا». «۵»

(۱) سوره قمر، آیه ۴۵. (۲) سوره مائده، آیه ۵۴. (۳) سوره انبیاء، آیه ۱۰۵. (۴) سوره نور، آیه ۵۵. (۵) سوره مجادله، آیه ۲۱. اعجاز در قرآن کریم، ص: ۱۸۰ «وَلَقَدْ سَبَقَتْ كَلِمَتُنَا لِعِبَادِنَا الْمُرْسَلِينَ إِنَّهُمْ لَهُمُ الْمَنْصُورُونَ وَإِنَّ جُنَدَنَا لَهُمُ الْغَالِبُونَ». «۱» «و تو تریدی آن نمرنی علی الذین اشتض عوفوا فی السارض و نجعلهم ائمه». «۲»

سوره صافات، آیه ۱۷۱. (۲) سوره قصص، آیه ۵. اعجاز در قرآن کریم، ص: ۱۸۱

## تمدن سازی

تمدن سازی یکی دیگر از ابعاد اعجاز قرآن، تمدن آفرینی آن است. سنگ پایه های تمدن، چند چیز است: ۱- قوانین شایسته اجتماعی داشتن. ۲- سازمان و تشکیلات اجتماعی و حکومتی سالم. ۳- انس و ارتباط و پیوندهای اجتماعی سالم. ۴- مرکزیت و اجتماع. ۵- رشد و تربیت اجتماعی. ۶- امکانات با توجه به این شش اصل در می یابیم که قرآن شریف، مهمترین نقش را در ایجاد تمدن سالم داشته است. چون سازنده ترین و شایسته ترین قوانین اجتماعی را ارائه کرده است، بهترین سازمانهای اجتماعی و حکومتی را برپا کرده، عادلانه ترین ارتباطات اجتماعی را شکل داده. به تبعیضات نژادی، قومی پایان داده به خشونتها و جنگ های قومی خاتمه بخشیده و زمینه های رشد و تربیت و تعالی اجتماعی را پدید آورده است. بدین گونه: اعجاز در قرآن کریم، ص: ۱۸۲-۱ به برکت جاذبه شگفت قرآن شریف، اندیشه ها و نیروهای انسانی گوناگون از ملل مختلف جذب اسلام شد و بلعام رومی، سلمان فارسی،

بلال حبشی، ابوذر عرب و ... گرد آمدند. ۲- امکانات علمی، اقتصادی، هنری اقوام مختلفی جذب شد. ۳- با حاکمیت فرهنگ قرآن، هنر، روند کارساز و پیشروی پیدا کرد که در ایجاد تمدن برین اسلام سخت مؤثر بود. جامعه عرب و بسیاری از اقوام هم‌عصر رسول اکرم- صلی الله علیه و آله- بت تراش و بت ساز و بت فروش و بت پرست بودند. هنر آنان اگر در قلمرو مجسمه سازی به کار می افتاد آفتی می شد برای هنر سازنده و مفید معماری. لیکن فرهنگ قرآن با تحریم بتگری و بت سازی، هنر معماری را تشویق کرد و با بسیج نیروها در زمینه هنر معماری، هنر معماری اسلامی را با ساختن مسجدهای گوناگون به اوج شکوهمند شکوفایی رساند که هر کدام از آنها امروز ستاره‌ای از آسمان هنر است. در جامعه‌ای که قرآن مجید فرود آمد آن قدر، کار معماری ناتوان بود که هر جا سقفی از گل داشت به «سقیفه» شهرت می یافت و سقیفه‌ها انگشت شمار و مورد توجه بود. در جامعه‌ای که قرآن فرود آمد حتی یک کارگاه تولیدی نیز نبود لیکن با حضور قرآن نستوه، تمدن اسلامی در جهان درخشید. ۴- قرآن، دعوت به همکاری، همدستی، و زدودن کینه‌های قومی کرد و اقوام آتش افروزی را که در آستانه ورود در شعله‌ها بودند به اجتماع همدل، همسو و همدستان تبدیل کرد. ۵- جاذبه قرآن، عاملی شد برای اجتماع شگرف مردم در مدینه و این اجتماع در قلمرو رهبری پیامبر اکرم- صلی الله علیه و آله- بسیار کارساز بود. ۶- قرآن، نظام صالح اجتماعی را در ساختن یک جامعه برین ارائه کرد. اعجاز در قرآن کریم، ص: ۱۸۳ بدون توجه به زیرساختهای اجتماعی هر کاری کم فایده است اسلام در ساختن جامعه برین، نظام سیاسی، اقتصادی، اجتماعی را نیز دگرگون می کند فقط نمی گوید: جوانان، ازدواج کنند یا عفت داشته باشند اسلام با ایجاد امکانات عمومی و رفع تبعیضهای اقتصادی، دستور عفت هم می دهد. اسلام هیچگاه بدون در نظر گرفتن یک نظام صالح سیاسی، اجتماعی، یک مجموعه اخلاقی ارائه نکرده است. از دیگر سو مکارم اخلاقی اسلام، در ارتباطات اجتماعی تبلور می یابد اسلام اخلاق مردم گریزی و عزلت خواهانه را تجویز نمی کند. ۷- قرآن، از مردم خواسته است تا زمین را آباد کنند. «هُوَ أَنْشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا». «۱» «خدا شما را از زمین پدید آورد و از شما خواست تا در زمین آبادانی پدید آورید.»

## آسانیا

### اشاره

آسانیا یکی دیگر از ابعاد اعجاز قرآن، آسان فهمی قرآن است. قرآن شریف، کانون آسانیاست. فهمش آسان، حفظش آسان و قوانینش آسان است در حالی که غنی ترین کتاب جهان است. مسأله آسان فهمی قرآن چهار بار در سوره قمر با تأکید ذکر شده است. «وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ...»\* «سو گند، ما قرآن را برای یادآوری آسان کردیم». قرآن، یک پیام است پیام برای بیداری، برای هوشیاری، برای حرکت، برای ایجاد حیات نوین اجتماعی و انسانی و این پیام باید آسان فهم باشد تا رشد ایجاد کند. و خروش و شورش و عور و جهش و انقلاب و پدید آمدن آورد.

(۱) سوره هود، آیه ۶۱. اعجاز در

قرآن کریم، ص: ۱۸۴ این آسان گویی (نه عامیانه گویی نه شکسته گویی نه غلطگویی) از ویژگیهای پیامبران بوده همه آنان به زبان مردم سخن می گفته‌اند و مردم فهم حرف می زده‌اند. حضرت موسی- علیه السلام- در آغاز رسالتش از خداوند می خواهد که بیانش آسان گردد تا مردم، گفتارش را بفهمند و این یکی از مرزهای بین پیامبران، و فلاسفه و روشنفکران است. پیامبران مردم فهم سخن می گفته‌اند ولی فلاسفه و روشنفکران و گاهی ادیبان با زبانی ویژه و در برج عاج اصطلاحات و گاهی چنان سمبلیک سخن گفته‌اند. که کسی غیر از اندکی از همگنانشان نمی فهمد. و اوج اعجاز قرآن شریف در این است که این آسان فهمی از اوج علمی قرآن نکاسته و آن را کتاب عوام نساخته هنوز هم چون اقیانوس بی مرزی دانشمندان را تغذیه می کند.



## آسان‌حفظی قرآن

آسان‌حفظی قرآن مجید، بیشتر از هر کتابی در جهان، حافظ و از برکننده داشته و دارد. کودکان مسلمان، از آغاز آموزش، با حفظ قرآن نستوه آشنا می‌شوند. همه کسانی که در روند تعالیم اسلام کار کرده‌اند آسان‌حفظی قرآن شریف را تجربه کرده‌اند. آسان‌حفظی قرآن به جهت روند آبشار آسای واژه‌ها، روانی سبک و سجع‌های آسان و دلنشین آن است. به انگیزه همه این لطافت‌هاست که آسانتر از هر نثری یا شعری حفظ می‌شود. حتی بسیاری از بی‌سوادها بسیاری از قرآن را حفظ دارند.

## قوانین آسان

قوانین آسان بسیاری از کیشها و مذاهب، با قوانین سخت و طاقت‌سوز، توان بدنی و روحی و اجتماعی پیروانشان را می‌فرسایند و روند عادی زندگی مادیشان را به اعجاز در قرآن کریم، ص: ۱۸۵ تنگنا می‌کشاند؛ لیکن قرآن، با ارائه قوانین آسان، زیستن آسایشمند و رشد آفرین و لذت‌بخش مادی را با شکوه معنوی آمیزش داده و انسان را در تنگنای سختیها نمی‌کشاند. «يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ». «۱» «خداوند، آسانی شما را می‌خواهد نه سختی را». در دو آیه به طور کلی نفی حرج شده و در آیاتی چند از گروهی ویژه، نفی حرج شده بدین ترتیب: «مَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُم مِّنْ حَرَجٍ». «۲» «وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُم فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ». «۳» «لَيْسَ عَلَى السَّاعِمِ حَرَجٌ». «وَلَا عَلَى الْمَأْجِرِ حَرَجٌ». «وَلَا عَلَى الْمَرِيضِ حَرَجٌ». «۴» مفردات راغب آورده: «حرج و حراج جای گرد آمدن چیزی است و تنگی و تنگنا نیز از آن فهمیده می‌شود. «۵» در چندین آیه بر این مسأله، تأکید شده است که تکلیف تا مرز توانایی مردم است. «لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْرًا». «۶»

(سوره بقره، آیه ۱۸۵. (۲). سوره مائده، آیه ۶. (۳). سوره حج، آیه ۷۸. (۴). سوره نور، آیه ۶۱. (۵). مفردات، صفحه ۱۱۲. (۶). سوره انعام، آیه ۱۵۲. اعجاز در قرآن کریم، ص: ۱۸۶)

## معجزه عددی

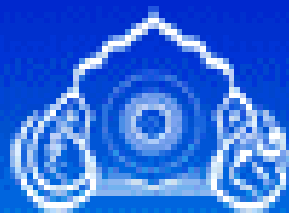
معجزه عددی یکی از ابعاد اعجاز قرآن، شماره عدد بسیاری از واژه‌هاست. کشف تناسب و تقابل عدد واژه‌های قرآنی را ما وامدار نویسندگان معاصر عرب آقای «عبد الرزاق نوفل» هستیم. من به برگزیده پاره‌ای از اعجاز عددی قرآن که دستاورد این نویسنده است اشاره می‌کنم: واژه، «یوم» (روز) سیصد و شصت و پنج بار در قرآن شریف آمده و هماهنگ با روزهای سال. واژه «شهر» (ماه) دوازده بار آمده به اندازه ماههای سال. واژه تشبیه و جمع «یوم» سی بار به کار آمده به اندازه روزهای ماه. واژه «اجر» (مزد) صد و هشتاد بار یاد شده واژه «فعل» (کار) نیز صد و هشتاد بار. واژه «شدت» (سختی) صد و دو بار در قرآن ذکر شده است. واژه «صبر» و همخانواده‌اش نیز صد و دو بار یاد شده است. واژه «ملائکه» و «شیاطین» هر کدام هشتاد و هشت بار در قرآن آمده است. واژه «دنیا» و «آخرت» هر کدام صد و پانزده بار ذکر شده است. اعجاز در قرآن کریم، ص: ۱۸۷ واژه «شجر» (درخت) بیست و شش بار در قرآن آمده همین اندازه نیز واژه «نبات» (گیاه) آمده است. واژه «حساب» بیست و نه بار یاد شده از «عدل» و «قسط» هم بیست و نه بار. واژه «الباب» (مغزها) شانزده بار ذکر شده واژه «فواد» و «افنده» هم شانزده بار. واژه «نفع» و «فساد» هر کدام پنجاه بار به کار آمده است. واژه «سینات» (کارهای ناشایست) صد و شصت و هفت بار، واژه «صالحات» و همخانواده‌هایش نیز صد و شصت و هفت بار. واژه «رغبت» با تمام مشتقاتش هشتاد بار به کار آمده، واژه «رهبت» نیز هشتاد بار. از آسمانهای هفتگانه هفت بار نام آورده شده است. کشف اعجاز عددی در قرآن این نکته را می‌آموزد که تمام ابعاد اعجاز قرآن، هنوز کشف نشده و چه رازها و رمزهای

بی‌کرانی که در روند زمان تجلی خواهد کرد. یکی از رازهای عددی قرآن، تضاعف و چند برابری عدد برخی واژه‌هاست نسبت به برخی دیگر مثلاً: واژه «مغفرت» و همخانواده‌هایش ۲۳۴ بار ذکر شده است ولی جزء ۱۱۷ بار یعنی نصف واژه‌های مغفرت. از ضلالت و همخانواده‌هایش ۱۹۱ بار یاد شده و واژه آیات ۳۸۲ بار یعنی دو برابر. واژه عسر (سختی) ۱۲ بار و واژه یسر (آسانی) ۳۶ بار ذکر شده یعنی سه برابر. اخیراً کاوشهای شگرفی به وسیله کامپیوتر، در زمینه کشف رازهای عددی قرآن کریم، شکل گرفته است و برخی از این پژوهشها منتشر شده. تحقیقات دکتر رشاد خلیفه، دستاوردی از همین دست است. دکتر رشاد خلیفه می‌نویسد: «رمز اعجاز در قرآن کریم، ص: ۱۸۸ پیچیده‌ای که از طریق کاربرد کامپیوترهای الکترونیکی کشف گردیده نشان می‌دهد که تک‌تک کلمات قرآن، بلکه یکایک حروفش به نحوی که ملاحظه خواهد شد طبق سیستمی استادانه و پیچیده جای گذاری شده که خارج از توانایی هر نوع قدرت انسانی است.» «۱» به امید روزی که قرآن، کران تا کران زمین را فرا گیرد. خدا یارتان. الحمد لله رب العالمین (\_\_\_\_\_). ۱. اعجاز قرآن در عصر کامپیوتر، تحقیق دکتر رشاد خلیفه، ترجمه دکتر محمد جواد سهلانی، ص ۲۵.

### درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم جاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱) با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می‌کنند بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹ بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می‌دهند. مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است. اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید. از جمله فعالیت های گسترده مرکز: الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ... د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com) جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات

شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴) طراحی سیستم‌های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و... (ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ... (ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه و فائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶ وب سایت: [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com) ایمیل: [Info@ghaemiyeh.com](mailto:Info@ghaemiyeh.com) فروشگاه اینترنتی: [www.eslamshop.com](http://www.eslamshop.com) تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۰۲۳۳۳۰۴۵ (۰۳۱۱) نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشالله. شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبا: ۵۳-۵۳-۰۶۰۹-۰۶۲۱-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۱۸۰-۰۱۹۰ IR به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید ارزش کار فکری و عقیدتی الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام - هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید». التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می زهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بدان، نگاه می دارد و با حجت های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می سازد و او را می شکند؟». [سپس] فرمود: «حتماً رها کردن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد». مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گام‌ها

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

